

AL-RUHANI

SIRR AL-SA'ADAH

[illegible]

Princeton University Library



32101 074497866

احمد حسين الروحا

سِرُّ السَّعَادَةِ

بضمه ترجمه آن

نسخه
یومر حقی

ابو القاسم دانش آشتیانی

al-Rūḥānī, Ahmad ibn Ṣādiq al-Husaynī

Sirr al-sa'ādah

«ان الله وملائكته يصلون على-

النبي؛ يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه

وسلموا تسليماً»

«قرآن كريم؛ سورة احزاب آية ٥٦»

سر السعادة

بضميمه ترجمه آن

رہز نیکبختی

مؤلف: احمد الحسيني الروحاني

مترجم: ابو القاسم دانش آشتياني

۱۳۳۸ - ۱۳۷۹

المطبعة العلمية - قم

بسمه تعالی

نظر باینکه مؤلف معظم این رساله ، عم بزرگوaram . طبع این رساله رابعهده اینجانب واگذار فرموده وضمناً متمایل بودند که شرح اجمالی زندگانی مرحوم والد ماجد شان (طاب ثراه) دراول آن درج شود ، جمع آوری آنرا نیز باینجانب محول داشتند ، این امر که بر من لازم الامتثال وانجام آن ازوظائف حتمیه ام بشمار میرفت ، مرا بر آن داشت که این مقدمه را در شرح حال جد امجد ، که ذیلاً مشتمل بر ترجمه مؤلف محترم نیز می باشد ، تهیه و تقدیم خوانندگان این رساله نمایم ، و چون اصل رساله بعربی ؛ واستفاده از آن اختصاص بفضلاء و دانشمندان داشت ، برای اینکه فائده آن که محکم کردن رشته مودت با اهلبیت طهارت و خاندان عصمت علیهم السلام است ، همگانی بوده ، و برادران فارسی زبان هم از آن بهره مند شوند ، مؤلف محترم ، از دانشمند معظم ، حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای آقامیرزا ابوالقاسم دانش آشتیانی ، که از افاضل و علماء حوزه علمیه قم می باشند خواسته بودند که آنرا بفارسی ترجمه نمایند ، ایشان هم با قلم ساده و روانی آنرا ترجمه نمود ؛ و رموز و اشاراتی را که در اصل رساله بکار رفته توضیح

داده ؛ و مطالب مناسبی نیز بر آن افزوده اند .
 کتاب (رمز نیکبختی) که ترجمهٔ (سر السعادة) است کتاب
 سودمند و شایان توجهی است که در اختیار علاقه‌مندان و فارسی زبانان
 گذاشته میشود . اینک خدا را شکر گذاریم که توفیق یافته رسالهٔ
 شریفهٔ سر السعادة بضمیمهٔ ترجمهٔ آنرا بطبع برسانیم . امید است این
 خدمت مورد قبول اولیاء نعم ؛ نبی اکرم و آل او (علیهم السلام)
 قرار گیرد .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین .

* * *

آقای حاج سید صادق قمی

آیه الله مرحوم آقای حاج سید صادق روحانی قمی (ره) در یکی
 از خاندانهای محترم تجارت پیشه ، در سال (۱۲۵۵ . ه . ق) در قم متولد
 شدند . شوق وافر بکسب علوم و معارف داشته ، و والد ماجدش
 مرحوم حاج میرزا زین العابدین که از اهل علم بوده ، نیز او را ترغیب
 کرد ، و تا سن هیجده سالگی در قم مشغول بتحصیل مقدمات بوده ، و
 سپس مدت دو سال در اصفهان اقامت کرده ، و چندی هم در تهران نزد
 حکیم معروف مرحوم آقا علی مدرس اشتغال بتحصیل حکمت داشتند .

هجرت بنجف اشرف

در حدود سال ۱۲۷۹ بنجف اشرف رهسپار شده ، و در آنجا از محضر درس شیخ اعظم قدوة المتأخرین شیخ مرتضی انصاری رحمة الله علیه مدت دو یاسه سال استفاده کردند . پس از وفات شیخ (۱۲۸۱) بدرس مرحوم شیخ الفقهاء و المجتهدین حاج میرزا حبیب الله رشتی (قده) حاضر شده ، و بسیاری از مباحث فقه و اصول را از ایشان فرا گرفته اند ، جزوات فقهی و اصولی که از درس استاد نوشته اند در دست است ، و از آنها چنین معلوم میشود که خود ایشان در همانوقت صاحب نظر بوده اند . بهمین رویه هفده یا هیجده سال در بنجف اشرف بسر برده ، تا در حدود سال ۱۲۹۶ بسامرا مهاجرت نموده ؛ و دو سال هم از محضر درس آية الله مجده مرحوم حاج میرزا محمد حسن شیرازی (ره) استفاده کرده ، و در سال ۱۲۹۸ بقم مراجعت کردند .

مرجعیت اهور از بدو ورود بقم قاطبه اهلای بایشان متوجه ، خصوصاً که چند نفر از مراجع و مجتهدین آنروز قم ، مانند مرحوم حاج ملا صادق (ره) و مرحوم آقای حاج سید جواد قمی (ره) ایشان را از نظر علم و فقاہت و تقوی میستودند . و میتوان گفت پس از وفات مرحوم حاج سید جواد (۱۳۰۳) ، ایشان در قم یگانه مرجع مرافعات و فصل خصومات بودند .

خصائص آن مرحوم قطع نظر از مراتب علم و تقوی ،

ذکاوت عجیبی در امر قضاوت ؛ و حل و فصل منازعات از ایشان مشاهده میشد تا آنجا که بعضی ، آنها را حمل بر کرامت کرده و حکایاتی در این باب نقل نموده اند . و دیگر التزام بترتیب در کارها و صرفه جوئی در وقت است ، که با کثرت مراجعات در امور شرعی و عادی ، باز تدریس و مطالعات و عبادات و شرکت در مجالس هر يك بجای خود محفوظ بود .

و دیگر اینکه از کاری که وظیفه او بود هیچوقت اظهار ملالت نمی کرد ، چه بسا نیمه شب در سرما یا گرما برای رفع حوائجی مزاحم او میشدند متغیر نمیشد .

بنای مسجد و مدرسه در حدود سال ۱۳۱۱ هـ . ق شروع به ساختمان مسجد و مدرسه ای نزدیک خانه مسکونی خود کرده ، و بنای مسجد در عرض دو سال تمام شد ، و بتدریج حجرات مدرسه نیز در سالهای بعد تکمیل گردید ، و اینک مورد استفاده جمعی از طلاب علوم دینی میباشد .

تلامذه ایشان کسانی که از محضر درس مرحوم حاج سید صادق استفاده کرده اند بسیارند و از معاریف آنان آیات عظام مرحوم آقای حاج شیخ حسن فاضل و مرحوم آقا میرزا فخر الدین سیدی و مرحوم آقای حاج آقا محمد کبیر و مرحوم حاج سید ابوالقاسم مرتضوی و مرحوم آقا شیخ ابوالقاسم صغیر و مرحوم آخوند ملا علی اکبر میباشند

وازمیان ایشان مرحوم حاج شیخ حسن فاضل از قم مهاجرت نکرده و اختصاص بشاگردی آن مرحوم را داشته و بدرجات عالیه فقاهت و تقوی نائل شد.

مؤلفات از تألیفات ایشان قسمتی اززکوة (ازاولزکوة تااضناف مستحقین) در دست است ، که شرح مبسوطی بر این قسمت از شرایع است .

ودیگرمجلّدی ازمباحث عقلیه در اصول بوده که متأسفانه در جریان سیل قم (۱۳۵۲) از بین رفته ، ودرحدود هزار ورق یا بیشتر از مباحث مختلفه در فقه و اصول نیز نوشته اند که متفرق میباشد و چون اوراق بسیاری از آنها مفقود شده لذا مرتب ساختن آنها غیر ممکن است .

وفات مرحوم حاج سید صادق پس از هشتاد و سه سال زندگی با فضیلت ، بعد ازظهر پنجشنبه چهارم ربیع الاول سال ۱۳۳۸ قمری وفات کرد ودرطرف شمال مقبره مرحوم میرزای قمی درشیخان یخاک سپرده شد درحالی که اثر عمیقی دراهالی قم از معنویت وروحانیت بجای گذاشت .

فرزندان ایشان از آن مرحوم پنج پسر بجای ماند که هر یک بنوبه و مؤلف رساله خود از بزرگان ودانشمندان بوده و میباشند و کوچکترین آنها حضرت مستطاب حجة الاسلام و المسلمین آقای

حاج سید احمد آقای روحانی مؤلف همین رساله‌ای که در دست است میباشند. معظم‌له در (۱۳ شوال ۱۳۲۲ هـ. ق) متولد شده، و تاسن پانزده سالگی در ظل پدر زندگانی داشته است و از او ائیل عمر بتحصیل علوم دینی اشتغال داشته و در خدمت اساتید بزرگ مانند مرحوم آیة‌الله آقای حاج سید محمد تقی خوانساری و آیة‌الله آقای میرزا سید علی یشربی کاشانی و مرحوم حاج شیخ حسن فاضل فقه و اصول را تلمذ نموده و از محضر استاد بزرگ و مؤسس حوزه علمیه قم مرحوم آیة‌الله آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) یکدوره اصول و مقداری فقه فرا گرفتند و در سال تغییر سلطنت قاجاریه (۱۳۴۴ هـ. ق) بعزم تکمیل بنجف اشرف رهسپار و مقداری در آنجا بدرس مرحوم آیة‌الله نائینی و محفل مرحوم محقق مشکینی حاضر گردیده سپس مراجعت بقم و مجدداً بمحضر مرحوم حاج شیخ حاضر شدند تا آنکه حوادث روزگار اوضاع تحصیل حوزه علمیه قم را پریشان نموده و مرحوم آیة‌الله حائری بضعف مزاج مبتلا شدند روی این اصول و جهات دیگر و احتیاج شدید جامعه بامر تبلیغ، مؤلف محترم، امر منبر و تبلیغ را انتخاب و بقزوین مسافرت و در آنجا رحل اقامت افکندند و مدت سه سال و کسری در آن شهرستان بودند و سپس بمناسبت پیش آمد رفع حجاب ترک توطن در ایران را کرده و درست در روز (۱۷ دی) بود که از ایران خارج شدند مدت ده سال در کربلا مجاورت داشته، و از درس و بحث مرحوم آیة‌الله آقای

حاج آقا حسین قمی (ره) استفاده علمی مینمودند. و در اینمدت؛ شش مرتبه به هندوستان برای تبلیغ مسافرت نموده و شهر بمبئی و کلکته و بعضی دیگر از بلاد هند را دیده اند و در ملازمت آیه الله قمی برای اعاده حجاب زنان مسافرت بایران و مشهد کردند. و چون پس از جنگ دوم جهانی نسبتاً اوضاع دینی ایران بهبودی یافت مراجعت بایران نموده و در تهران مقیم شده و بامرامامت و نشر احکام و معارف دینی مشغول شدند.

از موفقیت های ایشان اینکه تا کنون چهار مرتبه بسفر حج و چهار مرتبه زیارت مشهد رضوی علیه السلام، و در سنوات اخیر همه سال به زیارت اعتبار مقدسه نجف و کربلا مشرف شده اند. از تألیفات ایشان همین رساله شریفه (سر السعادة) و کتاب خاطرات و کتاب تسلیة المريض ؛ و کتاب کفایة النحو است.

در خاتمه از خدای متعال، عافیت کامل، و دوام توفیق را از برای مؤلف معظم خواستارم.

مهدی الحسینی الروحانی

قم ۲۳ جمادی الثانیه ۱۳۷۹

مكتبة جامعة القاهرة

سر السعادة

لمؤلفه :

احمد الحسيني الروحاني

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله ، و سلام على عباده الذين اصطفى ؛ محمد وآله
البررة .

اللهم انك امرتنا بالصلوة على النبي فبدأت بنفسك فقلت :
ان الله وملائكته يصلون على النبي ؛ يا ايها الذين آمنوا صلوا
عليه وسلموا تسليماً . لبيك اللهم لبيك ، اللهم صل على محمد و
آل محمد . وقرنتنا بنفسك وملائكتك ، و شرقتنا بذلك الاقتران
في هذا العمل الملكوتي . فشكر ألك ثم شكراً لهذه الكرامة والرحمة
وصلى الله على نبي الرحمة محمد وآله الكرام .

وبعد ، فيقول العبد المتمسك بولاء النبي و الائمة الكرام من
آل صلوات الله عليهم ، احمد بن محمد صادق الحسيني الروحاني ،
حشره الله مع اوليائه الطاهرين : ان هذه رسالة مختصرة في بيان معنى
الصلوة على النبي وآله ؛ وآثارها واحكامها ، حررتها تذكرة لنفسى وتبصرة
لغيرى ، معترداً من صاحب الرسالة واهل بيته الطاهرين ، راجياً منهم
القبول ، وجعلتها هدية الى مقام العظمة والجلال ، خاتم الاولياء ،

ولي الامر وصاحب العصر؛ الحجة بن الحسن؛ صلوات الله عليه وعلى آبائه، وجعلني الله فداءه، وسميتها سر السعادة ورتبتها في فصول ثلاثة وخاتمة. وارجو من الناظرين العفو والغض عما يرون فيها من النقص والزلل!

الفصل الاول

في معنى الصلوة على النبي وآله

قال في القاموس: والصلوة، الدعاء والرحمة والاستغفار وحسن الثناء من الله تعالى على رسوله. وهي اسم يوضع موضع المصدر، صلى صلوة لا تصلية، دعا. والصلوات كنائس اليهود، اصله بالعبرانية صلوتا « انتهى موضع الحاجة ».

و اما بحسب الاستعمال، فلا تكون مرادفة للفظ الرحمة ولا للفظ الدعاء. « اما الاول » فلان العطف ظاهر في التعدد، وقد قال الله تعالى اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة. وكذلك في الادعية: اللهم صل على محمد وآل محمد وارحم محمد وآل محمد. « واما الثاني » فلان الدعاء اذا تعدى بعلى، يفيد ضد الصلوة المتعدية بها، فلا يكونان مترادفين، فالصلوة هي بمعنى الرحمة مع نوع من التبجيل والاكرام كما اشار اليه في القاموس، وهذا هو المستفاد من مواضع الاستعمال، فكان بين معنييهما عموم وخصوص مطلق، ترى الرحمة

تستعمل في موارد العصاة والمذنبين ؛ كما تستعمل في مورد المعصومين ، لكن الصلوة لا تستعمل الا فيمن اريد الثناء والتبجيل في حقه .

فما عن بعض من عاصرناه ، في بعض مؤلفاته ، عند نقل اللوح الواقع على قبر الامام الصادق عليه السلام : « انا اقول : رفعكم الله من ان يقال : رحمكم الله » . فيه ما فيه ، فان في الادعية الماثورة ، يوجد كثيراً : اللهم ارحم محمداً و آل محمد .

على ان الرحمة على ما بيننا لا يختص استعمالها في حق المذنبين . هذا بحسب ما يستفاد من موارد الاستعمال ، واما ما في بعض الاخبار من معنى الصلوة فهو من اللوازم .

ففي كتاب مختصر بصائر الدرجات (١) بالسند المتصل ، عن موسى بن جعفر ، قال : قال الصادق عليهما السلام : من صلى على النبي فمعناه اني انا على الميثاق و الوفاء الذي قبلت حين قوله تعالى : **الست بر بكم** . ويقرب من هذا الحديث ، في معنى الصلوة ، ما روى في الكافي في معنى السلام (٢) : بعض اصحابنا رفعه عن محمد بن سنان عن داود بن كثير الرقي ، قال قلت لابي عبد الله صلوات الله عليه : ما معنى السلام على رسول الله (ص) ؟ فقال : ان الله تبارك وتعالى لما خلق نبيّه ووصيّه وابنته وابنيه وجميع الائمة وخلق شيعتهم ، اخذ عليهم الميثاق و ان يصبروا و يصابروا

(١) هذا هو الحديث الاول من الاحاديث المذكورة في هذه الرسالة و

نصرح عند ذكر كل حديث على عدده بحسب ترتيب ذكره فيها .

(٢) الحديث الثاني . الكافي ؛ ج ١ - ص ٤٥١ - ط طهران

ويرابطوا وان يتقوا الله ، ووعدهم ان يسلم لهم الارض المباركة والحرم الامن ، وان ينزل لهم البيت المعمور ، ويظهر لهم السقف المرفوع ، ويريحهم من عدوهم ، والارض التي يبدلها الله من السلام ويسلم ما فيها لهم لاشية فيها - قال : لا خصومة فيها العدوهم - و ان يكون لهم فيها ما يحبون ، واخذ رسول الله ﷺ على جميع الائمة وشيعتهم الميثاق بذلك و انما السلام عليه تذكرة لنفس الميثاق و تجديد له على الله ، لعله ان يعجله جل وعز ويعجل السلام لكم بجميع ما فيه .

فالحديثان بظاهرهما يدلان على ان الصلوة والسلام على محمد وآله ، تذكار واعتراف بالوفاء بما في العهد الاول ، المعبر عنه في لسان الاخبار الكثيرة بعالم الذر ، من الاعتراف بالتوحيد والنبوة والولاية .

ويستفاد من بعض الاخبار المعتبرة ، ان الصلوة على محمد وآله ، تدل على معان عشرة . « ففي الوسائل » (١) عن عبد الله بن سنان ، قال : سئلت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل ، يذكر النبي ﷺ وهو في الصلوة المكتوبة ، اما راکعاً واما ساجداً فيصلي عليه وهو على تلك الحال ؟ فقال : نعم ، ان الصلوة على نبي الله ﷺ ، كهيئة التكبير والتسبيح ، وهي عشر حسنات يبتدريها ثمانية عشر ملكاً ايهم يبلغها اياه . ورواه ايضاً في الكافي باختلاف يسير .

وهذه الحسنات العشر المذكورة ، على ما يبالي : الاعتراف بالله
«اولاً» وبالرسول «ثانياً» وبالأئمة الكرام «ثالثاً» وباليوم الآخر
«رابعاً» ومع ذلك هودعاء من المصلى وهو مخ العباداة «خامساً» و
شكر من المصلى لنعمة الرسالة والولاية «سادساً» كما سنبين مفصلاً . و
اعتراف من المصلى بعبودية النبي وآله (ع) واحتياجهم الى الله الخالق
البارى لا كما توهمه النصارى فى حق المسيح ^{عليه السلام} . «سابعاً» و امداد من
المصلى للنبي وآله (ع) فى درجاتهم ومقاماتهم كما اشير اليه فى بعض
الاخبار «ثامناً» و ادخال السرور على النبي والأئمة (ع) كما فى بعض
الاحاديث الآتية (٢) «تاسعاً» و طلب الرحمة و المغفرة لنفسه
«عاشراً» .

فذلك عشرة كاملة ، قد استفدنا بعضها من مطاوى كلمات صاحب
الوفاى (ره) . واما فقه الحديث ؛ فتعرض له انشاء الله فى فصل الاحكام ،
فليكن على ذكر منك .

وبالجملة ، ما يستفاد من هذه الاحاديث الثلاثة ، هو من لوازم
هذا الذكر الملكوتى ، وليس من معناه المطابقى ، بل المدلول المطابقى
هو ما ذكرناه من طلب الرحمة مع نوع من التبجيل و الاحرام .

بقى الكلام فى معنى الآل ، وهو فى اللغة مرادف مع الاهل ، بل
قالوا : انه عينه لفظاً ، بمعنى ان الآل كان فى الاصل اهلاً ثم انقلبت

الهاء همزة تخفيفاً ثم انقلبت الهمزة الفأ فصار آلاً . وهو بمعناه اللغوى، شامل لتمام ذرية الرسول ﷺ الى يوم الانقضاء . لكن الكلام فى ان المراد من الآل فى الصلوة الواجبة فى التشهد من الصلوات اليومية وغيرها معناه اللغوى الذى باطلاقه شامل للمعصومين و غيرهم ، ام مخصوص بالمعصومين الذين اوجب الله مودتهم و فرض طاعتهم .

قال المحقق الثانى فى جامع المقاصد : المراد بالآل ، هم الائمة المعصومون .

وقال الشهيد (ره) فى شرح اللمعة : مثله .

وقال بعض اعاضم اهل العصر : المراد بالآل فى الصلوة هو مطلق الذرية . وقال بعض آخر : لابد من الاخذ بالاحتياط ، بارادة الصلوة على الآل ، على ما اراده الله تعالى .

والحق ما اختاره المحقق (ره) ، من ان المراد بالآل هم المعصومون والدليل على ذلك ، توصيف الآل فى اغلب الصلوات المروية عن الائمة عليهم السلام بما لايشمل غير المعصومين ، مثل الصلوة المروية فى شعبان ، والمروية فى يوم الجمعة . فلو كان المراد من الآل هو المعنى الاعم ، يلزم ان يكون الصلوات المروية فى شعبان وفى يوم الجمعة وامثالهما مبتورة لا تزيد المصلى بها من الرحمة الا بعداً . لان الصلوة المبتورة منهى عنها ولاشئ من الصلوة المبتورة بمأمورها ، فينتج ان الآل ليس معناه الاطلاقى بمراد .

ويستفاد من بعض الاخبار : ان الآل ، هم الذين رجوعهم واولهم الى رسول الله ﷺ ، بالرجوع الروحي النوري . ففي ثواب الاعمال على ما في الوسائل ، (١) بالاسناد عن عمار بن موسى ، قال : كنت عند ابي عبدالله عليه السلام فقال رجل : اللهم صل على محمد واهل بيت محمد . فقال ابو عبدالله عليه السلام : يا هذا لقد ضيعت علينا . اما علمت ان اهل البيت خمس اصحاب الكساء ؟ . فقال الرجل : كيف اقول ؟ . فقال عليه السلام : قل : اللهم صل على محمد وآل محمد . فنكون نحن وشيعتنا قد دخلنا فيه .

فمن هذا الحديث يستفاد : ان الولادة الروحية هي المدار في الآل وفي من وجب الصلوة عليه لا الولادة الجسمية .
فبالجملة ، الآل الذين وجبت الصلوة عليهم ، و امر بمودتهم و التمسك بهم ، ولا ينقطعون عن النبي المكرم ﷺ لا في الدنيا ولا في الآخرة ؛ ولا في عالم الغيب ولا الشهود ، ولن يفترقوا عنه (ص) حتى يردوا عليه الحوض ، هم المعصومون المكرمون المتقون . بابيهم وامي .

الفصل الثاني

في آثار الصلوة وخواصها

وليعلم ان نتيجة الدعاء والصلوة ، على النبي وآله (ع) هل هي عائدة الى المصلي والداعي ، ومختصة به ؛ ام شاملة له ولهم (ع) ؟ ، قد اختلفت كلمات الاعلام وتضاربت آراؤهم فيها .

قال الشهيد (ره) فى شرح اللمعة : وغاية السؤال بها عائدة الى المصلى ، لان الله تعالى قد اعطى نبيه ﷺ من المنزلة والزلفى لديه ما لا يؤثر فيه صلوة مصل ، كما نطقت به الاخبار ، وصرح به العلماء الاخيار . وقال العلامة المجلسى المولى محمد تقى (ره) على ما حكى عنه لو استفاد النبى ﷺ ، من دعاء امته وصلواتهم كمالا ودرجة ، يلزم منه استفادة الكامل من الناقص ، وهذا محال . و قال المحقق ، جمال الدين الخوانسارى (ره) فى حاشيته على شرح اللمعة : على انه لاستبعاد فى التأثير ايضا ، فان مراتب القرب اليه تعالى ، و الزلفى لديه ، غير متناهية ، فيجوز ان يوجب كل صلوة عليه ﷺ الارتقاء من مرتبة الى مرتبة فوقها ؛ فتبصر .

اقول : ما قاله المحقق (ره) بعنوان نفى الاستبعاد ، هو الحق . فان قابلية النفوس المقدسة غير محدودة ، والفيوضات و الرحمة الالهية غير متناهية ، و الممكنات مهما بلغت من الكمالات ، فقيرة محتاجة الى خالقها وبارئها ، بل لا يمكن افاضة الفيوضات الى ممكن دفعة ، حيث ان الممكن حدوداً وبقائاً وفى ذاته و صفاته و كمالاته ، محتاج مادّ يده الى الله ، قال الله فى كتابه : يا ايها الناس انتم الفقراء الى الله . فالنبى الكريم و اهل بيته الكرام ﷺ وان بلغوا من درجات القرب و الزلفى مقاماً لا تبيّن العبارة ، ولا يمكن للعقول اليه الاشارة ، لكنه ﷺ كان مأموراً مع ذلك بان يقول : رب زدنى علماً ، وكان يجتهد فى العبادة

حتى يقال له من المبدء الاعلى الالهى : طه ، ما انزلنا عليك القرآن
لتشقى .

والعجيب ! ما ظهر من شأن الامام على بن الحسين عليه السلام حيث انه
بعد ما بلغ من العبادة والجهد ما بلغ ، لا يقنع بعبادته ، بل يلتمس من
غلمانه فى ليلة آخر شهر الصيام فى كل سنة ، الدعاء وطلب العفولة من الله
تعالى . انظر كتاب الاقبال فى اعمال ليلة الاخر من الصيام ، ترى من نقل
عمل الامام عليه السلام عجباً .

على ان فى الاخبار الواردة فى فضل ليلة القدر ، ما يدل على حصول
زيادات لولى الامر ، من علم جديد بحيث يقول : لو لاذلك لنفد ما عندنا .
وفى الاخبار الآتية ما يدل على ان طلب الرحمة من الله تعالى للنبي وآله (ص)
دعاء مستجاب لا يرد ، واذا اراد الداعى ان يستجاب دعاؤه ولا يخيب امله
فليجعل الدعاء للنبي وآله فى الاول والآخر من دعائه .

ثم ان ما اشار اليه الشهيد (ره) بقوله : كما نطقت به الاخبار ، فانا
كلما تفحصنا فى كتب الاخبار ما اطلعنا على حديث واحد ينفى فائدة
الصلوة والدعاء عن النبي وآله عليهم السلام ، نعم يمكن ان يكون نظره قدس
سره بقوله : كما نطقت به الاخبار ، الى الاحاديث الدالة على آثار الصلوات
للمصلين . لكنها لا ينفى الاثر عن النبي وآله عليهم السلام بل لا تكون الا فى
مقام بيان الآثار للمصلين كما سيأتى انشاء الله تعالى .

واما ما استدلل به المجلسى (ره) من دلالة العقل على استحالة

استكمال الكمل بالناقص ، ففيه انه ليس هذا من استكمال العالى بالدانى والكامل بالناقص ، بل لا يكون الامن استكمال الكمل ، بصفاته وافعاله وآثاره ، فان كل مؤمن من امة محمد ﷺ و شيعة على و اهل بيته (ع) ، ماعمل صالحاً وما استفاد نوراً ورحمة الابهم ومنهم . فبنورهم استنار العارفون ، و بتعليمهم الايمان آمن المؤمنون ، و بحبلهم اعتصم المعتصمون ، و بهديهم اقتدى المقتدون .

فلو استفاد النبى وآله المكرمون من دعاء الامّة لهم نوراً و سروراً لقد استفادوا من تعليمهم و تربيتهم اياهم .

ويعجبني التمثيل ببيت فارسى كثيراً ما يمثّل به المرحوم المحدث القمى (ره) فى مؤلفاته :

هر بوى كه از مشگ و قر نفل شنوى از طره آنزلف چو سنبل شنوى
فصلى الله عليك يا رسول الله ، يا منقذ العقول من الاوهام ، و صلى الله عليك يا رسول الله ، يا مذكى النفوس من الاخلاق المهلكة ، و صلى الله عليك يا معلم الكتاب والحكمة ، يا منجى البشر من الاعمال الرديّة .
و صلى الله عليكم يا اهل بيت الرحمة ، يا ائمة الهدى و يا سادة الورى ، ايها الانجم الزاهرة ، و البدر المنيرة فى سماء النبوة ، بكم انقذنا الله ، و بكم هداانا الله ، و بكم ، و بكم ، و قال الله تعالى : هو الذى بعث فى الاميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته و يزيكهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة و ان كانوا من قبل لفى ضلال مبين .

فقد تبين مما تلونا عليك ، ان استفادة النبي وآله صلى الله عليهم من صلوات الامة ودعائهم ، ليس من استفادة العالى من السافل بل من استكمال الذات بصفاتها وافعالها ، فالكل منهم واليههم فافهم واغتنم .
واما آثار الصلوات وخواصها العائدة للمصلين ؛ فاعلم ان
 الانسان مبتلى بظلمات اربع : «الاولى» ظلمة جاءت من ناحية الطينة التى خلق منها ، حيث ان الطينة حسب ما اشارت اليها الروايات الواردة عن ارباب العصمة (ع) مختلطة من العذب الفرات والملح الاجاج ، ومن العليين والسجين .

«الثانية» ظلمة الافكار الردية ، والخيالات الباطلة ، فانها وان لم تكن معصية ، ولو كانت ، فمعفوة عنها ، لكنها تصير سبباً للبعد من رحمة الله والدخول فى حرماته ، فان كل خيانة و معصية تصدر من العبد لامحالة تكون مسبوقة بافكار ردية ووساوس شيطانية ، فمبدء كل عمل من خير و شر هو الفكر والخيال ، ان خيراً فخير ؛ وان شراً فشر .

«الثالثة» ظلمة الاخلاق الردية ، فانها تصير سبباً لظهور المعاصى بسهولة وبها تصير القبايح محاسن ، و المحاسن مساوى ، افهم زين له سوء عمله فرآه حسناً . ترى البخل يغير ذائقة البخل ، فلا يلتذبا حسن الاطعمة ، ان اصرف فيها من ماله ، و يغير لذاته الروحية النفسانية فلا يلتذذ باكرام الناس له ، اذا كان له مصرف من ماله ولا يلتذذ عقله بايتاء الزكوة الواجبة ، بل يجد ما ينفق مغرماً وما يدخر مغنماً ، فترى البخل

يؤثر فى ذائقته ونفسه و عقله .

« الرابعة » ظلمة الذنوب وقبائح الاعمال ؛ فان كل ذنب يصدر من العبد كما انه يسوء صحيفة اعماله يسوء صحيفة قلبه ؛ وينعكس من العمل اثر فى القلب . فالطينة تؤثر فى واردات الافكار ؛ وهى مؤثرة فى تكون الاخلاق ؛ وهى مؤثرة فى صدور قبائح الاعمال ، وهى تنعكس فى ظلمة القلب ، ظلمات بعضها فوق بعض . فمن اراد الخروج من الظلمات الى النور ، فليعتصم بالحبل الممدود بين اهل الارض و السماء ، وليترنم بالذكر الملكوتى و يقول : صلى الله على محمد و آل محمد ، مبتهلاً الى الله تعالى .

فى الوسائل (١) عن محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن يعقوب بن عبد الله عن اسحق بن فرّوخ مولى آل طلحة قال : قال ابو عبد الله عليه السلام : يا اسحق بن فرّوخ ، من صلى على محمد و آل محمد عشراً ، صلى الله عليه وملائكته الفأ ، اما تسمع قول الله عز وجل : هو الذى يصلى عليكم وملائكته ليخرجنكم من الظلمات الى النور وكان بالمؤمنين رحيماً .

فمن هذا الحديث الشريف يستفاد : ان طريق الخروج من الظلمات والدخول فى عالم النور والرحمة ، هو التوسل بذكر الصلوة على محمد و آله وهو السبب لصلوات الله وملائكته على المصلى ، وصلوات الله تعالى تصير

سببا للخروج من الظلمات الى النور .

ثم ان في الزيارة الجامعة الكبيرة المروية عن الامام الهادي عليه السلام عبارة تعين الظلمات الاربع ، وان الصلوة على محمد وآل محمد تكون مخرجة للمصلين منها ، يقول : **وجعل صلواتنا عليكم وما خصنا به من ولايتكم طيبا لخلقنا وطهارة لانفسنا وتزكية لنا وكفارة لذنوبنا** فعلى ما يستفاد من العبارة الشريفة ، للصلوات آثار اربعة : « **الاول** » طيب الخلق - بالفتح - فان الطينة ولو كانت في بدئها مختلطة مع طينة سجينية غير طيبة لانها اذا ارتبطت بولايتهم ، وتوجهت الى درجاتهم وظهرت العلاقة القلبية باللسان وبالصلوة على محمد وآله فتصير طيبة ، وهكذا جرت سنة الله تعالى في خلقه ، اما ترى الاشجار قد تكون ثمرتها رديئة فاذا اطعمت من شجرة طيبة وارتبطت باغصانها تصير طيبة ، فالانسان اذا اتصل بالروح الى ساحة الولاية و اُيد الروح بالنور الالهي يتغير طينته السجينية ، **فاوانك يبدل الله سيناتهم حسنات** كيف وشيعة آل الرسول صلى الله عليهم قد عجن طينتهم بماء الولاية ؛ فبالتوجه الى صاحب الرسالة وآله المكرمين والصلوة عليهم ، ترتفع ظلمتهم .

نعم لو كان ظهور الانسان في عالم الطبيعة مظهراً للعصيان ؛ وانعدت النطقة في الرحم بالزنا ، لا يصير طاهراً ولا يتصل بالطاهرين المطهرين ولا يقبل الولاية العلوية ، واما غير ولد الزنا اذا صلى على محمد وآل محمد وتوجه الى ساحتهم وارتبط قلبه بهم يطيب خلقه ويظهر سره واصله .

«الثاني» طهارة النفس من الافكار والوسوس الشيطانية فيالهامن ظلمات مهلكات من طرف الوسواس الخناس الذي يوسوس في صدور الناس وقدام الله تعالى بالاستعاذة منه بالرب الملك الاله ؛ فالافكار الردية تغير الافعال في حقيقتها وان كانت حسنة بصورتها ترى الطالب للفقه المشتغل في ليله ونهاره وايام دهره مجداً في ضبط اقوال الائمة الاطهار صلوات الله عليهم ، متفقهاً في فروع الاحكام ، قدلا يستفيد نوراً ولا يكون له عند الله اجر ، لان الفكر المسيطر على روحه المحرك له نحو العمل ، هو حب الجاه والغلبة على الاقران ومنازلة الشجعان . فعمله وان كان في الصورة حسناً ممدوحاً ، الا ان الفكر المسيطر عليه قد اثر في حقيقة العمل ، وغيره في اثره ، و لذا ما استفاد نوراً ورحمة .

قال بعض المحققين : ان تمايز العلوم بتمايز الاغراض ، وانا اقول : ان تمايز كل حركة وعمل بتمايز الاغراض ، فمن اراد الخلاص من ظلمة الفكر والوسوس ، فليتوسل بمحمد وآله ، و ليترنم بالذكر الروحاني الملكوتي ، وليقل : اللهم صل على محمد وآل محمد . و جعل صلواتنا عليكم وما خصنا به من ولايتكم طيبا لخلقنا وطهارة لانفسنا .

«الثالث» تزكية النفس من سيئات الاخلاق ورذائلها فانها على تشعبها ، ناشئة من الجهل ، فان الجاهل يرى الحلم ضعفاً والكبر ؛ وقاراً وعزاً ؛ والتواضع ذلاً ؛ والبخل غنماً ، والانفاق غرماً ، والمكر والخدعة عقلاً ، والامانة والصدق حمقاً ، والنفاق والكذب سياسة وتدبيراً ، والوفاق

والصفاء و الوفاء بلهياً ، وهكذا . . . فالشيطان قد زين له سوء عمله فرآه حسناً فمن اراد الخروج منها ، فليتوسل بمحمد وآله ، وليصل عليهم آناه الليل واطراف النهار، فان النفس اذا توجهت الى باب الرحمة و الولاية ، والتجأت اليهم ، وظهرت محبة الرسول وآله فيها، وصلت عليهم ، انقطع سلطان الشيطان عنها - فانما سلطانها على الذين يتولونه - و ظهرت عليها سلطنة الله و سلطنة اوليائه .

فاذا صلى العبد المؤمن على محمد وآله صلوات الله عليهم ، يتوجه اليه ربنا جل وعلا وجميع ملائكته وانبيائه ورسوله و كل العوالم الروحانية بل كل ما في الوجود ، ويصلون عليه ، ويبسط اليه اليد المبسوطة الالهية لاستنقاذ عقله ونفسه من الظلمات وادخاله في عالم النور والرحمة ، روى ثقة الاسلام في الكافي (١) عن الصادق عليه السلام انه قال : اذا ذكر النبي صلى الله عليه وآله فاكثروا الصلوة عليه ، فانه من صلى على النبي صلوة واحدة ، صلى الله عليه الف صلوة في الف صنف من الملائكة و لم يبق شيء مما خلقه الله الا صلى على العبد لصلوة الله و صلوة ملائكته ، فمن لم يرغب في هذا فهو جاهل مغرور ، قد برء الله منه و رسوله و اهل بيته . - اللهم صل على محمد وآل محمد .

«الرابع» كفارة الذنوب ، فان الظلمة الحاصلة منها وان بلغت كل مبلغ ، لاتقاوم النور والرحمة الحاصلة من صلوات الله و ملائكته و

جميع خلقه .

ففي الوسائل (١) قال الرضا صلى الله عليه : من لم يقدر على ما يكفر به ذنوبه فليكثر من الصلوة على محمد وآله فانها تهدم الذنوب هدماً وفيه ايضاً عن ثواب الاعمال (٢) بالسند المتصل الى مولانا امير المؤمنين عليه الصلوة والسلام قال : الصلوة على النبي وآله امحق للخطايا من الماء للنار ، والسلام على النبي وآله افضل من عتق رقاب .

ولعل السرفيه ان مما اعطى الله تعالى نبيه المكرم وآله المعظمين الشفاعة الكبرى والمقام المحمود والمصلى بتوجهه الى النبي الاكرم وآله و صلواته عليهم يجلب توجههم ويستعطف منهم فيدخل في جملة من يشمل عنايةهم وقد اخرج الرسول شفاعته لا هل الكبائر .
فهذه آثار اربعة للصلوة على محمد وآل محمد ، مرجعها الى طهارة الطينة وطهارة النفس من وساوسها وطهارتها من رذائلها و طهارتها في اعمالها .

«الخامس» الصلوة على محمد وآله توجب محبة الله تعالى لانها تصير سبباً للطهارة الروحية والنفسية والمتطهرون محبوبون لله تعالى قال الله تعالى ان الله يحب التوابين ويحب المتطهرين وفي الوسائل عن العلل (٣) بالسند المتصل عن الهادي عليه السلام يقول : انما اتخذ الله ابراهيم خليلاً لكثرة

(١) الحديث السابع .

(٢) الحديث الثامن .

(٣) الحديث التاسع .

صلوته على محمد واهل بيته صلوات الله عليهم .

ثم انه يترتب على محبة الله تعالى اثر عظيم ، وهو فتح باب قلبه الى عالم الملكوت ، ورؤية عالم الغيب .

قال امير المؤمنين عليه الصلوة والسلام : ان من احب عبادة الله اليه عبدا اعانه الله على نفسه ، فاستشعر الحزن ، وتجلبب الخوف ، فزهر مصباح الهدى في قلبه ... (الى ان قال عليه السلام) نظر فابصر ، ذكر فاستكثر ، وارتوى من عذب فرات سهلت له موارده ، فشرب نهلا ، وسلك سبيلا جدداً ، قد خلع عن نفسه سراويل الشهوات الالهة و احداً انفرده به (الخ) .

فبالصلوة على محمد وآله يصلى الله و ملائكته عليه ليخرجه من الظلمات الى النور ، فاذا اخرجه الله تعالى من الظلمات ، و ادخله في عالم النور ، ينفتح لقلبه باب الملكوت و يلج في عالم القدس و الطهارة .

اللهم صل على محمد وآل محمد واحشرنا معهم واجعلنا في زمرة تهم .

«السادس» الصلوة على محمد وآله ، توجب ثبات القلب على الايمان والمعارف الحققة والعقائد ، فان المؤمن وان آمن بالله ورسوله و الائمة واليوم الاخر بعقله ، الا ان القلب لا يصان عن الاضطراب والترديد احيانا لان الاطمينان والسكون من المراتب العالية التي لا تحصل الا بعد جهد

شديد ورياضة تامة ، قال الله تعالى : **الابذ كر الله تطمئن القلوب** . ولما كانت الصلوة على النبي وآله ، ذكر الله وللمرسل وآله فاذا توجه العبد وصلى على محمد وآله يثبت قلبه ويطمئن ، فان آل الرسول هم الكهف الحصين ، والحرم الامن الذى من دخله كان آمناً من الوسوس ، ومن لجأ اليهم نجي من اضطراب القلب .

ففى سفينة البحار ، (١) عن ابي عبدالله الصادق عليه السلام : من قال بعد صلوة الفجر ، وبعد صلوة الظهر : **اللهم صل على محمد وآل محمد وعجل فرجهم** . لم يمت حتى يدرك القائم من آل محمد صلوات الله عليهم وفى بعض الاخبار خصه بصلوة الفجر وان يقال ذلك مائة مرة .

فبالصلوة على محمد وآله وطلب التعجيل فى فرجهم ، يطمئن القلب ويسكن بالامام الغائب ، و لم يمت حتى يشاهد الطلعة الغراء بقلبه ، ويدركه ادراكاً تاماً ، فان الادراك من الصفات الباطنية ، و ليس من افعال الجوارح وان انتسب اليها ، و على ما ذكرنا فى معنى الحديث الشريف فما ينسب الى الذهن من استبعاد مفاده ليس فى محله فتبصر .

اللهم صل على محمد وآله وعجل فرجهم .

« السابع » الصلوة على محمد وآل محمد ، توجب قضاء الحوائج للدنيا والآخرة . ففى سفينة البحار عن ثواب الاعمال (٢) عن ابي الحسن عليه

(١) الحديث العاشر .

(٢) الحديث الحادى عشر .

الصلوة والسلام : من قال فى دبر صلوة الصبح و صلوة المغرب قبل ان
يشئ رجله او يكلم احداً : ان الله وملائكته يصلون على النبي يا
ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليماً ، اللهم صل على محمد
و ذريته ؛ قضى الله له مائة حجة سبعين فى الدنيا وثلاثين فى الآخرة .

«الثامن» الصلوة على محمد وآله توجب استجابة الدعاء ، وفى
شرح الصحيفة والسفينة عن الكافى (١) عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام ، قال :
لايزال الدعاء محجوباً حتى يصلى على محمد وآله .

قال فى شرح الصحيفة : قال العلماء ، والسر فى قبول الدعاء اذا
اقترن بالصلوة ؛ امران :

(الاول) ان النبى وآله وسائط بين الله سبحانه وعباده فى قضاء
حوائجهم و نجاح مطالبهم ، و هم ابواب معرفته عز وجل ، فلا بد من
التوسل بذكرهم فى عرض الدعاء عليه ، و قبوله لديه ، و ذلك كما
اذا اراد احد من الرعية اظهار حاجته على السلطان ، توسل بمن يعظمه
ولايرد قوله .

(الثانى) اذا ضم العبد الصلوة مع دعائه ؛ و عرض المجموع
على الله تعالى ، و الصلوة مطلقاً غير محجوبة ، فالدعاء حينئذ يكون
غير محجوب ، لانه تعالى اكرم من ان يقبل الصلوة ، ويرد الدعاء ، فيكون
قد قبل الصحيح ورد المعيب .

وليس من شأنه، كيف؟ وقد نهى عباده عن تبعيض الصفقة ولا يمكنه رد الجميع لكرامة الصلوة عليه فلم يبق الا قبول الكل وهو المطلوب .
وفى نهج البلاغة (١) عن امير المؤمنين عليه الصلوة والسلام : اذا كانت لك الى الله سبحانه حاجة ، فابدء بمسئلة الصلوة على النبي ﷺ ثم اسئل حاجتك فان الله اكرم من ان يسئل حاجتين فيقضى احديهما ويمنع الاخرى وفى الوافى عن الكافى (٢) بالاسناد عن الصادق عليه السلام ، قال : من كانت له الى الله حاجة فليبدء بالصلوة على محمد وآل محمد ، ثم يسئل حاجته ، ثم يختتم بالصلوة على محمد وآل محمد ، فان الله اكرم من ان يقبل الطرفين و يدع الوسط ان كانت الصلوة على محمد وآل محمد لا تحجب عنه وفيه ايضا عنه (٣) بالاسناد الى الصادق عليه السلام ، قال : قال رسول الله ﷺ : لا تجعلوني كقدح الراكب ، فان الراكب يملأ قدحه فيشر به اذا شاء ، اجعلوني فى اول الدعاء و آخره وفى وسطه .

فالمستفاد من المجموع ان الدعاء المستجاب ما هو محفوف بالصلوة فى الاول والوسط والآخر .

« التاسع » الصلوة على محمد وآله تورث التذكر بعد النسيان ففى السفينة (٤) عن الحسن بن على رضي الله عنهما فى جواب السائل ، حيث قال : اخبرنى عن الرجل كيف يذكرو وينسى ؟ قال : ان قلب الرجل فى حق ، وعلى الحق ،

(١) الحديث الثالث عشر . (٢) الحديث الرابع عشر .

(٣) الحديث الخامس عشر . (٤) الحديث السادس عشر .

طبق ، فان صلى الرجل على محمد وآل محمد صلوة تامة ، انكشف ذلك الطبق عن ذلك الحق ، فضاء القلب ، وذكر الرجل ما كان نسى . وان هولم يصل على محمد وآله او نقص من الصلوة عليهم ، انطبق ذلك الطبق على ذلك الحق فاظلم القلب ونسى ما كان ذكره .

(بيان) قد علم من هذا الحديث ومن الاحاديث السابقة ، ان كل علم ونور ورحمة وسرور يصل الى المؤمن فهو ببركة الصلوة على النبى وآله صلوات الله عليهم ؛ فانهم ابواب رحمة الله تعالى المفتوحة على الكائنات ، فكل احد يريد التوجه الى الله تعالى لاستفادة فيض وكمال ، لابد وان يأتى من الابواب المفتوحة الالهية .
ثم ان فى هذا الحديث اشارة الى النقص والكمال فى الصلوة وسيأتى انشاء الله تعالى بيانه .

«العاشر» - الصلوة على محمد وآله ترفع النفاق فى الوسائل عن ثواب الاعمال (١) قال رسول الله ﷺ : الصلوة على وعلى اهل بيتى تذهب بالنفاق . وفيه ايضاً عن الكافى (٢) عن ابي عبد الله عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ : ارفعوا اصواتكم بالصلوة على ، فانها تذهب بالنفاق .

والسرفيه ان الصلوة سبب لطهارة الباطن من كل الارجاس الاخلاقية على ما بيناه مفصلاً ولما كان النفاق من اخبث الاخلاق السيئة لصاحبه

وللا اجتماع خصه النبي ﷺ في الحديث بالذكر .
ثم ان لرفع الصوت بها اثر اخصوصا في رفع النفاق ، كما في رفع
الصوت بالاذان وتلاوة القرآن ، فانه يقع في سمع الذاكِر ، و من السمع
في قلبه ، فيتكرر في الحس المشترك ويقوى تأثيره و لذا يكون تلاوة
القرآن في المصحف افضل من تلاوته عن ظهر القلب لانها في المصحف يتوجه
القارى بفكره ولسانه وعينه ، فكذلك في المقام فانه في رفع الصوت
بالصلوة على محمد وآل محمد يتوجه باللسان والسمع والفكر فالتأثير في رفعه
اقوى على انه في رفعه قد يتوجه الى النبي وآله ، غيره ممن يسمع . فهذه عشرة
كاملة يفتح منها آثار روحية اخرى - اللهم صل على محمد وآل محمد -

الفصل الثالث

في احكامها

اعلم ان الانسان بفطرته مجبول على شكر المنعم والعقل يدرك
حسنه دركا قطعيا ويحكم به و هذا مما لا ريب فيه ثم العادة من الانسان
جارية والفطرة ملزمة له بانه كلما عجز عن شكر من احسن اليه ، بالمكافات
والمقابلة بالاحسان ، يتوجه الى الله عز وجل ويتضرع اليه طالبا منه الجزاء
له ؛ كما ترى وتشاهد من الناس على اختلاف مشاربهم . فعلى هذا ان توجه
المؤمن الى ساحة القدس النبوى و آله المكرمين صلوات الله عليهم ،
ورأى النعم التي تواترت على عقله وروحه وسره وعلا نيته ، من ناحية

صاحب الرسالة و آله المعصومين ، يقوم لاداء شكرهم ، فيرى العجز والانكسار فى نفسه عن اداء شكر و احد منها ، فحينئذ يتضرع الى الله سبحانه بخالص سريره ، داعياً مبتهلاً اليه ، طالباً منه تعالى الصلوة والرحمة ، مترنماً بالذكر الملكوتى الذى علمه القرآن و مترجموه قائلوا
اللهم صل على محمد و آل محمد .

فاول نعمة عقلية انعم الله على المؤمن بواسطة النبى المكرم واهل بيته هونور الايمان . فبهذا النور المتجلى على عقله المنبثق من النور المحمدى ﷺ ، قد تخلص من ظلمات الاوهام و الخرافات الوثنية و اليهودية و النصرانية وغيرها و قام لله و سجد و خضع و عبد فبواسطة هذه النعمة العظمى يرى المؤمن نفسه رفيعاً شريفاً . او ما ترى رجال السياسة ؟ فانهم مع تسلطهم على ملايين من البشر ، و تدبيرهم امر المملكة و الحكومة باحسن تدبير ، و تصرفهم فى شئون الحكم ، خاضعون فى مقابل الحجر و البقر ، كما فى رجال الحكومة الهندية . او ذاهبون الى ابواب الكنائس و البيع ، حيارى فى معنى التوحيد فى عين التثليث ، و التثليث فى عين التوحيد كما فى رجال الحكومة النصرانية . او متوجهون الى خالق مقهور معزول عن التصرف فى الخلق ، مقبوض اليدين كما فى رجال اليهود او قائمون على ضد الفطرة الانسانية مشاقون اهل الملل خاضعون بعقولهم مقابل المادة العمياء ، لا يدرون ما يقولون و انى يؤفكون .

فالمؤمن كلما يتوجه الى الغافلين عن الله سبحانه ، الذاهلين عن سر الوجود وظاهره ، وهو الله الخالق الباري ، الظاهر الباطن ، ثم يرجع الى نفسه الشريفة الرفيعة ، كيف لا يقوم بشكر هذه النعمة ؟ وكيف يقوم مع عجزها عن اداء الشكر ، فلا يرى لنفسه بداً من التوجه الى الله سبحانه ، معترفا بالعجز ، طالبا منه تعالى الصلوة التامة لولى النعمة و آله اولياء النعم . فبحكم الفطرة السالمة والعقل السليم ، يجب الصلوة على محمد وآل محمد . والقرآن يرشد العقل ، ويدله الى اداء شكر الرسول و ينادى المؤمنين و يقول : ان الله وما لا تكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليما . فالعقل يحكم بوجوب الصلوة على النبي وآله شكراً لاولياء النعم ، والقرآن يحكم بوجوبها ويؤيد حكم العقل .

فالاية المباركة كما ترى ، بقرينة صدرها الظاهر في الاستمرار ظاهرة فيما لا يمتثل بمرة واحدة في العمر كما عن بعض العامة ، بل الاية دالة على ما دل عليه العقل من وجوب شكر المنعم ، والشارع قد صدع بالامر وبيّن مواضع شكر الله وشكر الرسول على قدر الطاقة و القدرة ، وعلم كيفية شكر الرسول في آناء الليل واطراف النهار .

اما الواجب منها ففي الصلوات اليومية و صلوة الاموات و صلوة

الايات .

اما الاول فالدليل عليه اجماع الامامية منقولاً ومحصلاً وموثقة

عبد الملك (١) عن ابي عبد الله الصادق عليه السلام: التشهد في الركعتين الاولتين الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمداً عبده ورسوله اللهم صل على محمد وآل محمد وتقبل شفاعته و ارفع درجته واشتملها على المستحبات المعلوم استحبابها بالدليل الاخر لا ينافي استفادة الوجوب في غيرها كما هو ظاهر والتقيد بالاول ايضا لا ينافي الوجوب في التشهد الثاني لعدم القول بالفصل بين التشهدين اما في صلوة الاموات فالدليل عليه : اولا اجماع الامامية ، على المحكسي عن شرح الارشاد ، فقد ادعى اجماع على لزوم الصلوة على محمد وآله فيها و ثانياً الاخبار الواردة المستفيضة فانها على اختلاف في مضامينها متفقة في لزوم الصلوة فيها ، و لتبرك بنقل حديث واحد ، ففي مصباح الفقيه : فمنها صحيحة ابي ولاد (٢) قال سئلت ابا عبد الله عليه السلام اخبرني عن التكبير على الميت فقال : خمس تقول في اوليهن : اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل على محمد وآل محمد ثم تقول : اللهم ان هذا المسجي قد امانا عبدك وابن عبدك وقد قبضت روحه اليك وقد احتاج الي رحمتك وانت غني عن عذابه اللهم اننا لانعلم من ظاهره الا خيراً وانت اعلم بسريره اللهم ان كان محسناً فزدني احسانه ، وان كان مسيئاً فتجاوز عن سيئاته ثم تكبر الثانية و تفعل ذلك في كل تكبيرة

(١) الحديث التاسع عشر .

(٢) الحديث العشرون .

(الحديث). وعلى منواله سائر الاخبار الواردة في بيان كيفية الصلوة على الميت والكلّ دال على وجوب ذكر الصلوة على محمد وآله فيها .
و اما في صلوة الايات ، فلانّ التشهد و التسليم مأخوذان في حقيقة الصلوة وما هيتهما و اتفق القول من العلماء على لزوم الصلوة على محمد وآله فيه بلا خلاف بينهم ويؤيده المرسل المروي في مصباح الفقيه ، (١) عن النبي صلى الله عليه وآله قال : من صلى ولم يذكر الصلوة على وعلى آلى سلك به غير طريق الجنة فانه يدل على لزوم الصلوة على النبي وآله في كل صلوة يصلّيها المصلّي ، في اى مكان من الصلوة اتفق ، لكن الاجماع من الاعلام يقيد الاطلاق و يعين المكان ، فتبصر .
هذه مواضع تجب فيها الصلوة على النبي ﷺ وتستحب الصلوة عليه ايضاً في مواضع :

(الاول) - كلما ذكر النبي ﷺ باسمه العلمى او بوصفه او بالضمير الراجع اليه ، تستحب الصلوة عليه استحباباً مؤكداً كما عليه المشهور بل ادعى الاجماع عليه ، خلافاً للحدايق و الوسائل حيث اوجبها عند ذكره بالاسم العلمى .

وقد يستدل عليه بما فى الكافي (٢) عن زرارة ، قال : قال ابو جعفر عليه السلام : اذا اذنت فافصح بالالف والهاء وصل على النبي كلما ذكرته او

(١) الحديث الحادى والعشرون .

(٢) الحديث الثانى والعشرون .

ذكره ذاكر ، فى الاذان وغيره . والامر ظاهر فى الوجوب . ومثله الحديث المروى فى الفقيه فى باب الاذان وفى الكافى (١) ايضاً عن ابى بصير عن الصادق عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : من ذكرت عنده فنسى ان يصلى على ، خطا الله (٢) به طريق الجنة . حيث رتب العقوبة على النسيان فكيف مع العمد ؟ .

هذا ، ولكن الانصاف ان العقاب مرفوع عن الناسى فلا بد من التصرف فى معنى النسيان ، اما بجعله كناية عن الاعراض او عن عدم الاهتمام ، او غير ذلك من معنى يصح العقاب والمؤاخذة عليه وكيف كان لا يدل على ازيد من الاستحباب كما ان ظاهر الامر وان كان هو الوجوب الان كثرة ذكر النبى باسمه الشريف ووصفه ، فى الادعية الماثورة والزيارات المنقولة والخطب المروية مجرداً عن الصلوة تكون قرينة قطعية على الاستحباب .

وقد تصدى بعض الاعلام لجمع ما يكون مجرداً عن الصلوة فى المنقولات عن الائمة الاطهار صلوات الله عليهم ولا حاجة الى هذا التجشم لان الاجماع المدعى والفتوى المشهور و السيرة المعهودة بين المتدينين فى الامصار و الاعصار قرينة كافية لصرف ظهور الامر عن الوجوب فلا قوى هو الاستحباب .

(١) الحديث الثالث والعشرون .

(٢) الظاهر انها اخطأ ، من باب الالعمال ؛ كما فى حديث آخر من ذلك

الباب . فان كلمة خطأ لازمة غير متعدية الى مفعول بنفسها .

ثم التفصيل بين الاسم العلمى وغيره من الحقائق وجوبا واستحبابا
فى الاول و الثانى لا وجه له لان الدليل على الوجوب ان دل ففیهما و
الا فلا .

ثم ان قلنا بالوجوب او الاستحباب هل هو فوری؟. الظاهر نعم لان
قوله : فى الاذان متعلق بقوله صل وهو ظاهر فى كونه فيه والتأخير ینافیہ ،
على ان الاعتبار يساعده ايضا لان الصلوة عند ذكر النبى لا تكون الا للتبجيل
والا كرام وهو لا يتحقق الا بالفورية .

(الثانى) يستحب التعدد عند تعدد ذكر النبى ، اذا تخللت الصلوة لان
تعدد السبب يوجب تعدد المسبب ، واما اذا لم تتخلل وتعدد ذكر النبى
فلا يوجب تعدد السبب . الظاهر لا . لان المشاهد من المؤمنين فى مجالسهم
الاكتفاء بمرة واحدة ، فانهم فى مجالسهم قد يرتفعون اصواتهم بالصلوة
على محمد وآل محمد ، والوارد عليهم يسمع اكثر من الف مرة ذكر النبى وآله
ويكتفى بالصلوة مرة واحدة . على ان العلل الشرعية معارف عن وجود
العلة الواقعية ، فاذا تواردت لا تدل على ازید من وجود جامع يوجب
وجود المعلول ، وهو يحصل باول فرد منه ، على ان الامر فى الاستحباب
سهل .

ثم ان الذكر الموجود فى نفس الصلوة حين الامتثال لا يصير سبباً
لصلوة اخرى ، لان الدليل منصرف عنه قطعاً . على ان الذكر المأخوذ
فى المقدم علة للحكم على التالى ، فما هو مأخوذ فى التالى ، متأخر عن

المقدم ، فلا يمكن ان يشملها دليل واحد في عرض واحد . مع ان الذكر المأخوذ في نفس الصلوة لو كان سبباً لصلوة اخرى لتسلسل ، وهو وان كان في مرحلة الانشاء ممكناً الا انه في عالم الامثال محال .

(الثالث) - تستحب الصلوة في الركوع والسجود والقيام للحديث المروى في الوسائل (١) قال ابو جعفر عليه الصلوة والسلام: من قال في ركوعه وسجوده وقيامه: **صلى الله على محمد وآله** كتب له بمثل الركوع والسجود القيام وفيه رواه الصدوق مثله ، الا انه قال: **اللهم صل على محمد وآل محمد** كتب الله له بمثل ذلك، وايضا فيه عن الكافي (٢) قلت لا يبعد الله **عليه** : **اصلى على النبي ﷺ** وانا ساجد ؟ قال : نعم هو مثل سبحان الله والله اكبر . وللإجماع المدعى في الامالى ففي مصباح الفقيه : انه حكى عن الامالى انه جعل من دين الامامية الاقرار بان الذكر في الركوع والسجود ثلاث تسبيحات وان من لم يسبح فلا صلوة له الا ان يهلل او يكبر او يصلى على النبي بعدد التسبيح فان ادلة وجوب الذكر في الركوع والسجود اما عامة توجب الذكر فيها مطلقا فهي شاملة للصلوة على النبي وآله (ص) فانها ذكر الله وذكر الرسول واما خاصة يوجب التسبيح فيها فدليل التنزيل كما في الكافي كاف في المدعى فالتوقف في استحباب الصلوة اذا قرنت مع التسبيح والاجتزاء بها اذا انفردت ، في غير محله واقوى ما يدل على استحبابها

(١) الحديث الرابع والعشرون .

(٢) الحديث الخامس والعشرون .

وجزئيتها في الركوع والسجود وسائر حالات الصلوة صحيحة الحلبي (١)
قال : قال ابو عبد الله عليه السلام كلما ذكرت الله عز وجل و الصلوة على النبي
عليه السلام فهو من الصلوة ويدل عليه ايضاً ما قدمنا من الحديث المروى عن
ابن سنان في بيان اللوازم العشر حيث قال الامام عليه السلام نعم ان الصلوة على
نبي الله صلى الله عليه وآله كهيئة التكبير و التسبيح فان التنزيل منزلة التسبيح
ليس الالبان الاستحباب والاجتزاء، وبيان انها جزء من الصلوة .

(الرابع) - تستحب الصلوة على النبي و آله عليه السلام بين الاذان
والاقامة اذا اختار المصلي الفصل بينهما بالخطوة ، للمروى عن الفقه
الرضوى (٢) كما في المصباح ، حيث يقول : ان المنفرد فيخطو تجاه القبلة
خطوة برجله اليمنى . ثم يقول : بالله استفتح واتوجه اللهم صل على
محمد و آل محمد و اجعلني و جيهاً في الدنيا و الاخرة و من
المقرين .

(الخامس) - تستحب قبل تكبيرة الاحرام ، للحديث المروى عن
فلاح السائل (٣) بالسند المتصل عن الصادق عليه السلام في حديث ؛ كان
امير المؤمنين عليه السلام يقول لاصحابه : من اقام الصلوة وقال قبل ان يحرم ويكبر
يا محسن قد اتاك المسيء وقد امرت المحسن ان يتجاوز عن المسيء
وانت المحسن وانا المسيء فبحق محمد و آل محمد صل على محمد

(١) الحديث السادس والعشرون .

(٢) الحديث السابع والعشرون .

(٣) الحديث الثامن والعشرون .

وآل محمد وتجاوز عن قبيح ما تعلم منى فيقول الله ملائكتى اشهدوا
انى قد عفوت عنه وارضيت اهل تبعاته .

قال الشهيد (ره) فى الذكرى : يستحب الدعاء والصلوة عقيب
التكبيرة السادسة، وروى هذا الحديث، مع انك ترى عدم التقييد فيه بكونهما
عقيب السادسة ، والحديث شامل لمن لم يكبر التكبيرات الست الافتتاحية
نعم لو كان المصلى كبر التكبيرات الست و قلنا بعدم جواز التكبيرات
المستحبة بعد تكبيرة الاحرام لكان لما قيده مجال .

(السادس) - تستحب الصلوة على النبى وآله فى القنوت ، للخبر
المروى عن الصدوق (ره) باسناده عن الحلبي (١) عن الصادق عليه السلام انه سئل عن
القنوت ، فيه قول معلوم ؟ فقال : اثن على ربك وصل على نبيك واستغفر
لذنبك، وفى بعض الادعية المأثورة فى القنوت يقول : اللهم صل على
محمد وآله كما هديتنا به؛ اللهم صل على محمد وآله كما اكرمنا به
وفى الجملتين اشارة الى ما قدمنا من ان الصلوة على محمد وآله تكون
شكر النعماء الرسول واهل بيته صلوات الله عليهم، فتوجه .

(السابع) - تستحب الصلوة على محمد وآله ، عقيب كل صلوة فى
الوسائل ، عن عدة الداعى (٢) عن امير المؤمنين عليه السلام قال : اعطى السبع
اربعة : النبى والجنة والنار وحرور العين ، فاذا فرغ العبد من صلوته فليصل

(١) الحديث التاسع والعشرون .

(٢) الحديث الثلاثون .

على النبي ﷺ ، وليسأل الله الجنة وليستجر بالله من النار ويسأل الله ان يزوجه الحور العين فانه من صلى على النبي ﷺ رفعت دعوته ، و من سأل الله الجنة قالت الجنة : يارب اعط عبدك ما سأل ، ومن استجار بالله من النار قالت النار : يارب اجر عبدك مما استجارك منه ، ومن سأل الحور العين قلن : يارب اعط عبدك ما سأل وفيه ايضاً عن ابن ابي نصر (١) عن ابي الحسن الرضا عليه السلام قال : قلت له : كيف الصلوة على رسول الله ﷺ في دبر الفريضة ، فكيف السلام عليه ؟ فقال عليه السلام : تقول : «السلام عليك يا رسول الله ورحمة الله وبركاته السلام عليك يا محمد بن عبد الله السلام عليك يا خيرة الله السلام عليك يا حبيب الله السلام عليك يا صفوة الله السلام عليك يا امين الله اشهد انك رسول الله واشهد انك محمد بن عبد الله واشهد انك قد نصحت لامتك وجاهدت في سبيل ربك وعبدته حتى اتاك اليقين فجزاك الله يا رسول الله افضل ما جزى نبياً عن امته اللهم صل على محمد وآل محمد افضل ماصليت على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد» وفي سفينة البحار عن ثواب الاعمال (٢) عن ابي الحسن عليه السلام من قال في دبر صلوة الصبح وصلوة المغرب قبل ان يثنى رجليه او يكلم احداً : ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليماً اللهم صل على محمد وذريته قضى الله له مائة حاجة سبعين في الدنيا وثلاثين في الآخرة وفيه

(١) الحديث العادي والثلاثون .

(٢) الحديث الثاني والثلاثون .

ايضاً عن ثواب الأعمال (١) عن الصباح عن ابي عبد الله عليه السلام قال: الا اعلمك شيئاً يقي الله به وجهك من حر جهنم؟ قال: قلت: بلى قال: قل بعد الفجر: «اللهم صل على محمد وآل محمد» مائة مرة يقي الله به وجهك من حر جهنم وفي الوسائل روى ان من صلى على محمد وآل محمد بين ركعتي الفجر و ركعتي الغداة، وقي الله وجهه حر النار.

ولما كان العذاب في القيامة متناسباً للمعصية في الدنيا، فاذا صدرت المعصية عن اليد مثلاً كان العذاب يوم القيمة مربوطاً بها، كما انه كذلك في الدنيا، فالعذاب المرتب بالوجه هو ان يلفحه حر النار ووجهها، كما ورد في بعض الاحاديث ان قوماً من المجرمين يجلسون على شفير جهنم مدة مديدة و ينذون عذاب النار و يلفح وجوههم حر النار. وهذا العذاب مربوط بالعصيان الصادر عن الوجه وهو قديكون للعبوس في وجه المحتاجين و ردهم باقبح الرد وهذا العبوس صادر عن ضيق الصدر وحب المال وحب النفس.

فالامام جعفر الصادق عليه السلام يقول: الا اعلمك شيئاً يقي الله به وجهك من حر جهنم (الحديث) ولعله يقول ان اصليت بعد نافلة الصبح مائة مرة يؤثر في روحك و نفسك، و يعطيك سعة في الصدر و سماحة في النفس حتى لاتعبس في وجه المحتاجين و تصير محفوظاً من العذاب

فالروايات قد دلت على استحباب الصلوة على محمد وآله، عقيب كل صلوة فريضة و نافلة خصوصاً عقيب نافلة الفجر، و اني قد شاهدت من المداومة

على الصلوة مائة مرة عقيب نافلة الفجر، من رحب الصدر و السرور وسكون القلب عجباً ، فيا ايها القارى رسالتنا ، اوصيك ثم اوصيك بمواظبتها و اغتنامها .

(الثامن) - تستحب الصلوة على محمد وآله صلوات الله عليهم ، فى سجدة الشكر ، فى الوسائل (١) عن عبد الله بن جندب عن موسى بن جعفر (ع) قال : تقول فى سجدة الشكر : **اللهم انى اشهدك** واشهد ملائكتك وانبيائك ورسلك وجميع خلقك ، انك انت الله ربى والاسلام دينى ، و محمداً نبى ، وعلياً والحسن والحسين وعلی بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد وموسى بن جعفر . وعلی بن موسى و محمد بن على وعلی بن محمد والحسن بن على والحجة بن الحسن ائمتى ، بهم اتولى ومن اعدائهم اتبره ، اللهم انى انشدك **دم المظلوم** (ثلاثاً) **اللهم انى انشدك** بايوائك على نفسك لاعدائك لتهلكنهم بايدينا وايدى المؤمنين ، اللهم انى انشدك لاوليائك لتظفرنهم بعدوك وعدوهم ، ان تصلى على محمد وعلى المستحفظين من آل محمد (ثلاثاً) اللهم انى اسئلك اليسر بعد العسر (ثلاثاً) ثم تضع خدك الايمن على الارض وتقول : « يا كهفى حين تعينى المذاهب وتضييق على الارض بما رحبت يا بارىء خلقى رحمة بى و كنت عن خلقى غنياً صل على محمد وآل محمد وعلى المستحفظين من آل محمد (ثلاثاً) ثم تضع خدك الايسر على الارض ، وتقول : يا مذل كل جبار و يا معز كل ذليل قد وعزتك بلغ مجهودى

ففرج عني (ثلاثاً) ثم تعود الى السجود وتقول مائة مرة شكراً ثم تسئل حاجتك انشاء الله اقول : وهذا الدعاء رواه الكليني و الصدوق و الشيخ وغيرهم رضوان الله عليهم باسناد مختلف عن ابن جندب باختلاف يسير و قد نقلناه عن الوسائل .

(التاسع) تستحب الصلوة في يوم الجمعة وليلتها الف مرة و بعد العصر منها في البحار عن جمال الاسبوع (١) عن ابي عبد الله عليه السلام قال : من السنة في يوم الجمعة الصلوة على محمد وآل محمد الف مرة ، وفي غير يوم الجمعة مائة مرة و من صلى على محمد وآل محمد في يوم الجمعة مائة مرة و استغفر مائة مرة و قرء قل هو الله احد مائة مرة غفر له البتة وفيه ايضاً (٢) عن النبي صلى الله عليه و آله قال : اكثروا من الصلوة على في كل جمعة ، فمن كان اكثر كم صلوة على كان اقر بكم منى منزلة ، و من صلى على يوم الجمعة مائة مرة جاء يوم القيامة و على وجهه نور ، و من صلى على في يوم الجمعة الف مرة لم يمت حتى يرى مقعده من الجنة . وفيه ايضاً عن جمال الاسبوع (٣) بالاسناد عن زيد الشحام عن ابي عبد الله عليه السلام قال : سمعته يقول : ما من عمل يوم الجمعة افضل من الصلوات على محمد وآل محمد ولو مائة مرة مرة قال : قلت : كيف اصلي عليهم قال : تقول : « اللهم اجعل صلواتك و صلوة ملائكتك و انبيائك و رسلك و جميع خلقك على محمد و اهل بيت محمد عليه

(١) الحديث الخامس و الثلاثون .

(٢) الحديث السادس و الثلاثون .

(٣) الحديث السابع و الثلاثون .

وعليهم السلام ورحمة الله وبركاته . وفيه ايضا عن الخصال (١) عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله عليه السلام قال : اذا كانت عشية الخميس وليلة الجمعة نزلت ملائكة من السماء معها اقلام الذهب وصحف الفضة لا يكتبون عشية الخميس وليلة الجمعة ويوم الجمعة الى ان تغيب الشمس الا الصلوة على النبي وآله صلى الله عليه وسلم . ومن هذا الحديث يستفاد استحباب الصلوة على النبي وآله عشية الخميس ايضا وان افضل الاعمال في يوم الجمعة وليلتها هي الصلوة على محمد وآل محمد . وفي سفينة البحار عن المحاسن (٢) عن حماد بن عثمان انه سئل ابا عبد الله عليه السلام قال : اخبرنا عن افضل الاعمال يوم الجمعة فقال : الصلوة على محمد وآل محمد مائة مرة بعد العصر وما زدت فهو افضل .

(العاشر) تستحب كتابة الصلوة على محمد وآل محمد . ففي سفينة البحار (٣) عن رسول الله صلى الله عليه وسلم من صلى على في كتاب ، لم تزل الملائكة تستغفر له مادام اسمى في ذلك الكتاب . فكما ان ذكر الصلوة محبوب في اللسان ، كذلك محبوب في الكتابة .

ثم انه قد جرت عادة كتاب المسلمين في الاصار والامصار على كتابة الصلوة عند كتابة اسم النبي المكرم صلى الله عليه وسلم ؛ و على كتابة السلام تارة والصلوة اخرى عند كتابة اسماء الائمة الهادين (ع) ، فكانهم بارتكازهم فهموا من الحديث المروى : صل عليه كلما ذكرته . معنى اعم من الذكر

(١) الحديث الثامن والثلاثون .

(٢) الحديث التاسع والثلاثون .

(٣) الحديث الاربعون .

باللسان او الكتابة ، وانهم فهموا ان الصلوة على النبي وآله عند ذكره
 ﷺ لا تكون الا للاكرام و الاحترام ، و هو المناسب فى الكتابة
 ايضاً .

هذه عشرة مواضع ، تختص باستحباب الصلوة على النبي ﷺ
 فيها و يكون ذكرها افضل وثوابها اكمل ، والا فهى مستحبة فى كل
 مجلس وفى كل موطن وعند كل عمل . فى الوسائل (١) عن ابي عبد الله
 الصادق عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ : ما من قوم اجتمعوا فى مجلس
 فلم يذكروا اسم الله عز وجل ولم يصلوا على نبيهم ، الا كان ذلك المجلس
 حسرة و وبالاعليهم . وفيه ايضاً عن الخصال (٢) باسناده عن الاعمش عن
 جعفر بن محمد الصادق عليه السلام فى حديث شرايع الدين ، قال : والصلوة على
 النبي واجبة فى كل الموطن وعند العطاس والذبايح وغير ذلك .
 وفى الحديث الاخير وان عبر بالوجوب ، لكن المراد به ليس الا
 الاستحباب المؤكد .

تتمة فى حكم الصلوة على آل محمد (ع)

الظاهر وجوب ضم آل محمد (ع) اليه ﷺ فى الصلوة ، سواء صلى
 عليه وجوباً ، كما فى الصلوات اليومية وغيرها من الصلوات الواجبة ، او
 تعظيماً كما فى غيرها من الموارد المذكورة ، فانها وان كانت حينئذ

(١) الحديث الحادى والاربعون .

(٢) الحديث الثانى والاربعون .

مستحبة ، لكنه لما صلى على النبي ﷺ صار ضم آل واجبا ، وتدل على ذلك مضافاً الى بعض الاحاديث السابقة (١) الاحاديث المستفيضة من طريق الفريقين ، العامة والخاصة .

اما من طريق العامة ، فمنها : المروى فى الصواعق لابن حجر المكي (٢) قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم : لاتصلوا على الصلوة البتراء ، فقالوا وما الصلوة البتراء ؟ . فقال : تقولون : اللهم صل على محمد وتمسكون ، بل قولوا : اللهم صل على محمد وآل محمد .

وانظر الى هذا المتعصب ومخالفته للنبي الاكرم ﷺ فانه حينما يكتب هذا الحديث ؛ يقول : قال النبي صلى الله عليه وسلم ، ويمسك عن ذكر الال (ع) . ولذا جعلنا حين نقل كلامه ، كلمة (وآله) مرموزاً بين الهالين .

ومنها : ما فى المروى عن العيون ، (٣) عن الرضا عليه السلام فى مجلس له مع المأمون ، فى اثبات الصلوة على الال ، قال : . . . وقد علم المعاندون منهم انه لما نزلت الاية (٤) قيل : يا رسول الله ، قد عرفنا التسليم عليك فكيف الصلوة عليك ؟ . قال : تقولون : اللهم صل على محمد وآل محمد كما صليت على ابراهيم وآل ابراهيم انك حميد مجيد . فهل بينكم معاشر

(١) وهى الاحاديث : التاسع عشر والعشرون والحادى والعشرون .

(٢) الحديث الثالث والاربعون .

(٣) الحديث الرابع والاربعون .

(٤) وهى قوله تعالى : ان الله وملائكته يصلون على النبي الخ

الناس في هذا خلاف؟ قالوا: لا، قال المأمون: هذا لاخلاف فيه اصلاً .
وعليه اجماع الامة (الحديث) .

واما من طرقنا «فمنها» ما في الوسائل، عن الصدوق (١) بالسند المتصل الى امير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ من قال: **صلى الله على محمد وآله**، قال الله عز وجل: **صلى الله عليك**، فليكسر من ذلك، ومن قال: **صلى الله على محمد ولم يصل على آل**ه، لم يجدر يح الجنة، وريحها يوجد من مسيرة خمسمائة عام .

«ومنها» ما فيه عن، ابان بن تغلب (٢) عن ابي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: من **صلى على**، ولم يصل على آلى، لم يجدر يح الجنة وان ريحها ليوجد من مسيرة خمسمائة عام .

اقول: يستأنس من الحديث المنقول من الصواعق المعبر فيه بكلمة البتراء، ان عدم ضم الال بالنبى المكرم في الصلوة لا يكون الا عن البغض والعداء، لآل النبى صلوات الله عليهم، حيث ان كلمة البتراء مأخوذة من القرآن الكريم في سورة الكوثر، فان مبغضى رسول الله اظهروا عداوتهم، وشنأوا رسول الله ﷺ بقولهم، فذمهم الله تعالى بقوله: **ان شانئك هو الاثر** . ولكن المبغضين له بعد في بغضهم و عداوتهم .

وعن بعض العامة ان الصلوة على الآل؛ وان ثبتت بالنص منممة الى

(١) الحديث الخامس والاربعون .

(٢) الحديث السادس والاربعون .

النبي ﷺ ، الا ان الرافضة لما اتخذته شعاراً نتركه ؛ و الترك اولى . نعم قد بدت البغضاء لآل الرسول وشيعتهم من افواههم والسنتهم وكتبهم وسيوفهم .

وبالجملة ، ضم الآل الى النبي ﷺ واجب حيثما صلى عليه وجوباً او استحباباً ، وهذا مما تفرّدنا به فافهم وتدبّر .

ثم انا قد بينا معنى الآل سابقاً وقلنا ان المراد به هم المعصومون عليهم السلام ؛ وان كان معناه اللغوى شاملاً لمطلق الذرية فلا نعيد .

بقى امر : وهوان الصلوة على آل محمد (ع) هل هي واجبة او مستحبة بالاستقلال ، ام لا ؟ ، ماوقفت على محل تعرض الفقهاء رضوان الله عليهم لحكمها وها نحن نبين ما فهمنا ووقفنا الله تعالى عليه .

اما وجوب الصلوة عليهم مستقلاً ، فيمكن ان يقال : ان الفطرة السليمة حاكمة بوجوب شكر المنعم ، وآل محمد صلوات الله عليهم ، اولياء النعم وسادة الامم ، بهم عرف الله وبهم عبد ؛ فمادل على وجوب شكر نعمة الرسالة بعينه يدل على وجوب شكر نعمة الولاية وقد علمنا الله تعالى في الاية الكريمة : يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه وسلموا تسليماً كيفية اداء شكر صاحب الرسالة بالصلوة عليه ؛ فنفهم منها كيفية شكر صاحب الولاية واما استحباب الصلوة على آل الرسول مستقلاً ، فقد دلت عليه الصلوات المنقولة عن الائمة الابرار ، في تعليم التصلية على كل واحد منهم صلوات الله

عليهم وما فى الوسائل عن المجالس (١) بالاسناد المتصل ، عن ابان بن تغلب ، عن ابي جعفر الباقر ، عن آبائه (ع) ، عن رسول الله ﷺ ، قال : قال رسول الله ﷺ : من اراد التوصل الى ، وان تكون له عندى يد اشفع له بها يوم القيمة فليصل على اهل بيتى ، ويدخل السرور عليهم .

هذا بالنسبة الى آل الرسول الائمة المعصومين عموما ، واما بالنسبة الى خصوص ابي عبد الله الحسين ، صلوات الله عليه ، فتستحب عند ذكره ؛ الصلوة عليه ثلاث مرات ، ففى نفس المهموم (٢) عن الشيخ ابي جعفر الطوسى قدس سره عن المفيد عن احمد بن الوليد عن ابيه عن الصفار عن ابن عيسى عن ابن ابي عمير عن الحسين بن ابي فاختة قال : كنت انا وابو سلمة السراج ؛ ويونس بن يعقوب ، والفضيل بن يسار ، عند ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام ، فقلت له : جعلت فداك ، انى احضر مجالس هؤلاء القوم فاذا ذكر كم فى نفسى فاشىء اقول فقال عليه السلام يا حسين اذا حضرت مجالس هؤلاء فقل اللهم ارنا الرخاء والسرور ، فانك تاتى على ما تريد . قال : فقلت : جعلت فداك ، انى اذكر الحسين بن على عليه السلام ، فاشىء اقول اذا ذكرته ؟ فقال : قل : صلى الله عليك يا ابا عبد الله ، تكرر ها ثلاثا ، ثم اقبل علينا وقال : ان ابا عبد الله الحسين عليه السلام لما قتل بكت عليه السموات السبع و الارضون السبع وما فيهن و ما بينهن ، و من يتقلب فى الجنة والنار ، و

(١) الحديث السابع والاربعون .

(٢) الحديث الثامن والاربعون .

ما يرى و ما لا يرى ، الاثلاثة اشياء ؛ فانها لم تبك عليه . فقلت : جعلت فداك ، وما هذه الثلاثة الاشياء التى لم تبك عليه ؟ . فقال : البصرة ودمشق و آل الحكم بن ابي العاص .

فهذه جملة من احكام الصلوة على النبى وآله (صلوات الله عليهم) ، وخواصها و آثارها ومعناها التى وقفنا الله لجمعها وتحقيقها ، فخذها واغتنم .

واما الختومات التى دارت فى ايدى الناس فلم نطلع فيها لاعلى رواية ولاعلى كلام عليها من الفقهاء رضوان الله عليهم، فكانها من المخترعات وكم لها من نظير، فان الصوفية فى زماننا قد راجت سوقهم وظهرت بدعهم خصوصاً فى الاذكار المخترعة .

الخاتمة

نذكر فيها الصلوات المروية عن يعقوب بن يوسف الضراب الاصفهاني الغساني ، عن الحجة المنتظر ، روحى وارواح العالمين له الفداء .

ففى البحار (١) بالسند المتصل عن يعقوب، قال : حججت فى سنة احدى وثمانين و مأتين ، و كنت مع قوم مخالفين من اهل بلادنا فلما قدمنا مكة ، تقدم بعضهم ، فاكثروا لنا داراً فى زقاق بين سوق الليل ، وهى دار خديجة عليها السلام، تسمى دار الرضا عليه السلام ، وفيها عجزو سمراء . فسألتها ،

لما وقفت على انها دار الرضا عليه السلام : ماتكونين من اصحاب هذه الدار ، و لم سميت دار الرضا ؟ فقالت : انا من مواليتهم ، وهذه دار الرضا على بن موسى عليه السلام ، اسكننيها الحسن بن علي عليه السلام ، فاني كنت في خدمته . فلما سمعت ذلك منها ، انست بها ، واسررت الامر عن رفقائي المخالفين فكنت اذا انصرفت من الطواف بالليل ، انام معهم في رواق في الدار ، و نغلق الباب ونلقى خلف الباب حجراً كبيراً ندير خلف الباب ، فرأيت غير ليلة ضوء السراج في الرواق الذي كنافيه ، شبيهاً بضوء المشعل ، و رأيت الباب قد انفتح ، ولا أرى احداً فتحه من أهل الدار ؛ ورأيت رجلاً ربعة اسمر ، الى الصفرة ماهو ، قليل اللحم ، في وجهه سجادة ؛ عليه قميصان وازار رقيق ، قد تقنعبه ، وفي رجليه نعل طاق ، فصعد الى الغرفة في الدار ، حيث كانت العجوز تسكن ، وكانت تقول لنا : ان في الغرفة ابنة لاتدع احداً يصعد اليها ، فكنت أرى الضوء الذي رأيته يضيء في الرواق ، على الدرجة ، عند صعود الرجل الى الغرفة التي يصعدا ، ثم أراه في الغرفة من غير ان أرى السراج بعينه وكان الذين معي يرون مثل ما أرى ، فتوهموا ان يكون هذا الرجل يختلف الى ابنة العجوز ، وان يكون قد تمتع بها ، فقالوا : هؤلاء العلوية ، يرون المتعة ، وهذا حرام لا يحل ، فيما زعموا ، و كنانراه يدخل و يخرج ؛ ونجى الى الباب ، و اذاً الحجر على حاله الذي تر كناه ، و كنا نغلق هذا الباب خوفاً على متاعنا ، و كنا لانرى احداً يفتحه ولا يغلقه ، والرجل يدخل ويخرج ، والحجر خلف الباب ،

الى وقت ننحيه اذ اخرجنا ، فلما رأيت هذه الاسباب ضرب على قلبي ،
ووقعت في نفسي هيبه ، فتلطفت العجوز ، واحببت ان اقف على خبر الرجل
فقلت لها : يا فلانة ، اني احب ان اسئلك وافاوضك من غير حضور من معي ؛
فلا اقدر عليه فانما احب اذ ارأيتني في الدار وحدي ، ان تنزل اليّ لاسألك
عن امر . فقالت لي مسرعة وانا ريد ان اسرّ اليك شيئاً فلم يتيسر لي ذلك
من اجل اصحابك . فقلت : ما اردت ان تقول لي ؟ فقلت يقول لك - ولم
يذكر احداً - لا تخاشن اصحابك وشركائك ، ولا تلاحمهم ، فانهم اعدائك
ودارهم . فقلت لها : من يقول . فقالت : انا اقول . فلم اجسر لمادخل قلبي
من الهيبه ان اراجعها ؛ فقلت : اي اصحابي تعنين ؟ ووظنت انها تعني رفقائي
الذين كانوا حجاجاً معي . فقالت : شركاك الذين في بلدك ، وفي الدار
معك . وكان جرى بيني وبين الذين معي عنت في الدين ؛ ففسعوا بي ، حتى
هربت واستترت بذلك السبب ، فوقف على انها عنت اولئك . فقلت لها ؛
ما تكونين انت من الرضا عليه السلام ؟ فقالت : كنت خادمة للحسن بن علي
صلوات الله عليهما . فلما استيقنت ذلك ، قلت لاسألنها عن الغائب عليه السلام
فقلت : بالله عليك ، رأيت به بعينك ؟ فقالت : يا اخي ، لم اره بعيني ، فاني
خرجت واختي حبلى ، وبشرني الحسن بن علي عليه السلام : باني سوف اراه
في آخر عمري ، وقال لي : تكونين له كما كنت لي ، وانا اليوم منذ كذا
بمصر ، وانا قد مدت الان بكتابة و نفقة وجه بها اليّ ، على يد رجل من
اهل خراسان لا يفسح بالعربية ، و هي ثلاثون ديناراً ؛ وامرني ان اخج

سنتى هذه ، فخرجت رغبة منى فى ان اراه . فوقع فى قلبى ان الرجل الذى كنت اراه يدخل ويخرج ، هو هو ، فاخذت عشرة دراهم صحاحاً ، فيها سكة رضوية من ضرب الرضا عليه السلام ، قد كنت خباؤها لالقيها فى مقام ابراهيم عليه السلام ، وكنت نذرت ونويت ذلك ، فدفعتها اليها ، فقلت فى نفسى : ادفعتها الى قوم من ولد فاطمة عليها السلام افضل مما القيتها فى المقام ، واعظم ثواباً . فقلت لها : ادفعى هذه الدراهم الى من يستحقها من ولد فاطمة عليها السلام ، و كان فى نيتى ان الذى رأيت هو الرجل ، وانها تدفعها اليه . فاخذت الدراهم وصعدت ، وبقيت ساعة ثم نزلت ، فقالت : يقول لك : ليس لنا فيها حق ، اجعلها فى الموضع الذى نويت ، ولكن هذه الرضوية ، خذنا بدلها والقها فى الموضع الذى نويت . ففعلت وقلت فى نفسى : الذى امرت به ، من الرجل ، ثم كانت معى نسخة توقيع خرج الى القاسم بن العلا بأذربيجان فقلت لها : تعرضين هذه النسخة ؛ على انسان قدر آى توقيعات الغائب (ع) ؟ فقالت : ناولنى فانى اعرفه ، فأريتها النسخة ، وظننت ان المرأة تحسن ان تقرئها . فقالت : لا يمكننى ان اقرئها فى هذا المكان ، فصعدت الغرفة ، ثم انزلته ، فقالت : صحيح . وفى التوقيع : ابشركم ببشرى ما بشرت به غيره . ثم قالت : يقول لك : اذا صليت على نبيك كيف تصلى عليه فقلت اقول : اللهم صل على محمد وآل محمد ، وبارك على محمد وآل محمد كفضل ماصليت وباركت وترحمت على ابراهيم وآل ابراهيم ، انك حميد مجيد فقالت : لا ، اذا صليت فصل عليهم كلهم ؛ وسمهم . فقلت : نعم . فلما كان

من الغد ، نزلت ومعهاد فتر صغير ، فقالت : يقول لك : اذا صليت على النبي ﷺ فصل عليه وعلى اوصيائه ، على هذه النسخة ، فاخذتها و كنت اعمل بها . و رأيت عدة ليال قد نزل من الغرفة وضوء السراج قائم ، و كنت افتح الباب ، واخرج على اثر الضوء ، ولا ارى احداً حتى يدخل المسجد وارى جماعة من الرجال من بلدان شتى ، يأتون باب هذه الدار فبعضهم يدفعون الى العجوز رقاعا معهم ، و رأيت العجوز قد دفعت اليهم كذلك الرقاع ، فيكلمونها وتكلمهم ، ولا افهم عنهم ، و رأيت منهم في منصرفنا جماعة في طريقى الى ان قدمت بغداد .

نسخة الدفتر الذي خرج

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد سيد المرسلين ، وخاتم النبيين ، وحجة رب العالمين المنتجب في الميثاق ، المصطفى في الظلال ، المطهر من كل آفة ، البرى من كل عيب ، المؤمل للنجاة ، المرتجى للشفاعة ، المفوض اليه دين الله السليم شرف بنيانه ، وعظم برهانه ، و افلج حجته و ارفع درجته ، واضى نوره ، و بيض وجهه ، واعطه الفضل والفضيلة والمنزلة والوسيلة والدرجة الرفيعة ، وابعثه مقاماً محموداً يغبطه به الاولون والآخرين وصل على امير المؤمنين ووارث المرسلين وقائد الغر المحجلين وسيد الوصيين وحجة رب العالمين .

وصل على الحسن بن علي امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة

رب العالمين .

وصلّ على الحسين بن عليّ امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة

رب العالمين .

وصلّ على عليّ بن الحسين امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة

رب العالمين .

وصلّ على محمد بن عليّ امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة

رب العالمين .

وصلّ على جعفر بن محمد امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة رب

العالمين .

وصلّ على موسى بن جعفر امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة

رب العالمين .

وصلّ على عليّ بن موسى امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة رب

العالمين .

وصلّ على محمد بن عليّ امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة رب

العالمين .

وصلّ على عليّ بن محمد امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة رب

العالمين .

وصلّ على الحسن بن عليّ امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجة

رب العالمين .

وصل على الخلف الهادي المهدي امام المؤمنين ووارث المرسلين
وحجة رب العالمين .

اللهم صل على محمد و اهل بيته ، الائمة الهادين العلماء الصادقين
الابرار المتقين ، دعائم دينك ، و اركان توحيدك ، و تراجمة وحيك ،
وحججك على خلقك ، و خلفائك في ارضك ، الذين اخترتهم لنفسك ،
واصطفيتهم على عبادك ، وارتضيتهم لدينك ، وخصصتهم بمعرفتك ؛ و جللتهم
بكرامتك ، وغشيتهم برحمتك ، ورييتهم بنعمتك ، وغذيتهم بحكمتك
وألبيتهم نورك ؛ ورفعتهم في ملكوتك ، وحففتهم بملائكتك ، وشرقتهم
بنبيك ؛ صلواتك عليه وآله ، اللهم صل على محمد وعليهم صلوة زاكية
نامية كثيرة دائمة طيبة لا يحيط بها الا انات ، ولا يسعها الا علمك ، ولا
يحصيها احد غيرك ، اللهم وصل على وليك المحيي سنتك ، القائم بامرك
الداعي اليك ، الدليل عليك ، حجتك على خلقك ، وخليفتك في ارضك
وشاهدك على عبادك ، اللهم اعز نصره ، ومد في عمره ، وزين الارض بطول
بقائه ، اللهم اكفه بغى الحاسدين ، وأعذه من شر الكائدين ، وازجر
عنه ارادة الظالمين ، وخلصه من ايدي الجبارين ، اللهم أعطه في نفسه
وذريته وشيعته ورعيته وخاصته وعامته وعدوه وجميع اهل الدنيا ما
تقر به عينه ، وتسر به نفسه ، وبلغه افضل ما أمله في الدنيا و الاخرة
انك على كل شيء قدير ، اللهم جدد به ما امتحى من دينك ، وأحى بهما
بدل من كتابك ، وأظهر به ما غير من حكمك ، حتى يعود دينك به وعلى

يديه غصاً جديداً خالصاً مخلصاً لاشك فيه، ولا شبهة معه، ولا باطل عنده ولا بدعة لديه، اللهم نور بنوره كل ظلمة، وهد بركنه كل بدعة واهدم بعزه كل ضلالة؛ واقصم به كل جبار، واخمد بسيفه كل نار، واهلك بعدله جور كل جائر واجر حكمه على كل حكم، واذل بسلطانه كل سلطان، اللهم اذل كل من ناواه، واهلك كل من عاداه، وامكر بمن كاده، واستأصل من جحده حقه، واستهان بامره، وسعى في اطفاء نوره، واراد اخماد ذكره، اللهم صل على محمد المصطفى؛ وعلى المرتضى وفاطمة الزهراء والحسن الرضا، والحسين المصطفى، وجميع الاوصياء مصابيح الدجى، واعلام الهدى، ومنار التقى، والعروة الوثقى، والحبل المتين و الصراط المستقيم، وصل على وليك وولاة عهدك، والائمة من ولده، ومد في اعمارهم، وزد في آجالهم، وبلغهم اقصى آمالهم ديناً ودنياً و آخرة انك على كل شيء قدير.

وقد نقلنا الصلوات مطابقة لما في (مفاتيح الجنان)، فإن ما في البحار كان مغلوطاً.

ثم ان السيد ابن طاووس (قدس سره) يوصي بهذه الصلوات لامر اطلع الله عليه، وكأنه استفاده من مقام صاحب الولاية الكبرى اللهم ارنا الطلعة الغراء والغرة البضياء.

ثم نختم الرسالة بما روى في البحار، من جنة الامان (١) عن

الصادق عليه الصلوة والسلام ، قال : من أراد ان يسرَّ محمدًا وآله في الصلوة عليهم فليقل : اللهم يا اجود من اعطى ، و يا خير من سئل ، و يا أرحم من استرحم ، اللهم صل على محمد وآله في الاولين ، وصل على محمد وآله في الآخرين ، وصل على محمد وآله في الملاء الاعلى ، وصل على محمد وآله في المرسلين ، اللهم أعط محمدًا و آلَه الوسيلة و الفضيلة و الشرف و الرفعة و الدرجة الكبيرة ، اللهم انى آمنت بمحمد ﷺ ولم اره ؛ فلا تحرمنى يوم القيامة رؤيته ، و ارزقنى صحبتته ، و توفنى على ملته ، و اسقنى من حوضه مشرباً رويّاً سائغاً هنيئاً لا اظمأ بعده ابداً انك على كل شىء قدير ، اللهم انى آمنت بمحمد ﷺ و لم اره فعزفنى فى الجنان وجهه ، اللهم بلغ محمدًا ﷺ منى تحية كثيرة وسلاماً
نمّقه العبد الآثم الفانى ، احمد الحسينى الروحانى فى ٢١ رجب

من سنة ١٣٧٨

و صلى الله على محمد و آلَه الطاهرين



مقدمه - ترجمه و المؤلف رساله

ترجمه مؤلف « ز »

الفصل الاول

معنى الصلوة على النبى وآله (ص) ٣

الصلوة على النبى وآله متضمنة لمعان عشرة . ٥

الآل فى الصلوة هم المعصومون (ع) . ٧

وصول العائدة الى النبى وآله بالصلوة عليهم . ٨

الفصل الثانى

آثار الصلوة و خواصها للمصلين وهى عشرة .

(١) الخروج من الظلمات الازبع الى النور . ١٢

(٢ و ٣) طهارة النفس وتزكيتها . ١٥

(٤) كفارة للذنوب . ١٦

(٥) جلب محبة الله تعالى واثره . ١٧

(٦) ثبوت القلب على الايمان والمعارف . ١٨

(٧) قضاء حوائج الدنيا والاخرة . ١٩

(٨) استجابة الدعاء، وكلام شارح الصحيفة . ٢٠

(٩) التذكر بعد النسيان . ٢١

(١٠) رفع النفاق . ٢٢

الفصل الثالث في احكامها

٢٣

٢٥

٢٧

٣٨

٤٣

٤٧

٥٠

ما تجب فيه الصلوة على محمد وآله (ص)

ما تستحب فيه الصلوة على محمد وآله (ص) وهي عشرة مواضع

تتم في حكم الصلوة على آل محمد (ص).

الختامة - الصلوات المروية عن الحجة المنتظر عليه السلام

نسخة دفتر الذي خرج من ناحيته (ع).

ختم الرسالة.



...	۹۷
...	۹۸
...	۹۹
...	۱۰۰
...	۱۰۱
...	۱۰۲
...	۱۰۳
...	۱۰۴
...	۱۰۵
...	۱۰۶
...	۱۰۷
...	۱۰۸
...	۱۰۹
...	۱۱۰
...	۱۱۱
...	۱۱۲
...	۱۱۳
...	۱۱۴
...	۱۱۵
...	۱۱۶
...	۱۱۷
...	۱۱۸
...	۱۱۹
...	۱۲۰



رمز نیکبختی

أرجه سر السعادة

بقلم :

ابوالقاسم دانش آشتیانی

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش برای خداست که همه خوبیها از او و برای او است ؛ و سپاس مراورا رواست که نعمت و رحمتش همه را فرا گرفته ، چه دشمن و چه دوست . درود فراوان و رحمت بیکران ، بر روان پاک بهتر آفریدگان و برتر برگزیدگان و بنده شایسته خدا ، محمد و خاندان ارجمند و جانشینان برحق اوباد تا آنگاه که پایدار است زمین و آسمان ، و برقرار است مکین و مکان .

گفتار هفتم

خاندان فضیلت خاندان پیغمبر اسلام (محمد و آل محمد علیهم السلام) ،

و جلالت بزرگترین خانواده ها و ارجمندترین عائله های بشری هستند که همه درهای رحمت را بروی جامعه بشر گشوده ، و خوان عطای خود را برای آنان گسترده ، و همه طبقات را از انواع نعمتها برخوردار ساخته اند .

خاندان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله داناتر و مهربانترین طبیبانی هستند که بیماریهای کشنده دل و جان بشر را بخوبی تشخیص داده ، و مؤثرترین داروها را برای آنان بارمغان آورده ، و بیدریغ در معرض استفاده ایشان قرار داده ، و بهترین پرستاری هارا نیز از آنان نموده اند .

خاندان ... ، نیرومند درختی پاک هستند که ریشه آن در اعماق زمین استوار ، و شاخهایش سر بآسمان کشیده ، و بر سر جهانیان سایه افکنده ؛ و آنان را از آفتاب سوزان وادیهای نادانی و سرگردانی و هوسرانی نجات داده . و کام دل و جان ایشانرا از میوه های گوارای علم خود ، پیوسته شاد و شیرین داشته ، و محیط مغز و ادراک آنانرا از گل های معطر تربیت خود ، تازه و زنده داشته اند .

- درخشان ترین چراغ راه سعادت بشرند که چون شمع سوزان گیتی (آفتاب جهانتاب) پیوسته خود ، در آتشیهای مصائب و رنجها سوخته ، واز نور افشانی خود ، خانه جهانیان و راه رهروانرا روشن داشته ، و شب تار آنانرا مبدل بروز ؛ و پراکندگی ایشانرا مبدل بجمع نمودند .

- عادلترین و شریفترین ، سر پرستها و زمامدارانی هستند که جامعه انسانی را از افتاد گیها و گرفتاریها رهائی داده ، و پیوسته همای شرف و عزت ایشان بر سر پیروانشان سایه افکنده ، و بوم پستی و خواری را از بر و بوم ایشان رانده اند .

- آگاهترین و بیناترین رهبران و پیشروانی هستند که قافله آدمیان را در شاهراه نیکبختی کوچ داده و دل و جان آنانرا از گزند گرگان و درندگان محفوظ داشته ، و دست دزدان و غارتگران را از سرمایه های خرد و ایمان ایشان کوتاه ساخته ، و پیروان خود را بمنزل

مقصود رسانده اند .

- نیرومندترین کشتی نجات انسانیت هستند که هر کس بآنان آویخته ، و در حوزه تربیت و هدایت ایشان در آمد ، از گردابهای هلاکت و طوفانهای پر آشوب اجتماع و زندگی رهائی یافته ، و هر کس از ایشان تخلف نموده و دست آویز دیگری گرفت بهلاکت افتاد .

- نیرومندترین پناهگاهها ؛ و استوارترین رشته‌ها و دست آویزها ، و با ارزشترین معدنها و گنجها و بالجمله ارجمندترین و کاملترین افراد نوع انسان هستند که بهر گونه جهازات علم و عمل و فضائل اخلاق مجهز بوده و از طرف پروردگار متعال برای نیکیبختی و کامیابی و تکمیل نفوس جامعه بشری مأموریت یافته و بنیکوترین و پسندیده‌ترین وجه وظیفه خود را انجام داده و با گفتار و رفتار خود ، راه و روش آدمیت را بآدمیزادگان آموختند . ولیکن! (بگفته یکنفر دانشمند عربی ، لعنت بر لیکن ، این کلمه شرط واستثناء که همه جا داخل میشود) .

آری ولیکن ! بشرط اینکه مقام ارجمند ایشانرا شناخته و هدف پاکشانرا دریافته و بآنان راه پیدا کرده و از ایشان پیروی نمایند ؛ بشرط اینکه ارزش ایشانرا بدست آورده و راه و روش آنانرا تشخیص داده و دیگرانرا بر آنها اختیار ننموده و از ایشان کناره نگرفته و دوری نکنند .

شهادت مقام رامجال بسط این مقال نیست ، و تاریخ بهترین **تاریخ** گواه زنده است بر اینکه در طول این چهارده قرن ، چه بسیار دانشمندان و زمامداران و توانگران ؛ و چه بسا مردم عامی و زیر دست و ناتوان که دست بدامان این خاندان پاك و جلیل زده و در حوزه تشیع و هم آهنگی ایشان در آمده و از سرچشمه زلال دانش و حکمت ایشان قطره ای چشیده و از خرمن ایمان و اخلاق آنان خوشه ای چیده و توشه ای گرفتند ، و ساده تر اینکه هر که و از هر طبقه و در هر رشته ای از اجتماع که بودند ، از ایشان پیروی نموده و نقشه زندگی و کار خود را از آنان گرفتند ، و در نتیجه ، با وج عزت و شرف رسیده و نام نيك و زندگی جاوید یافتند .

و در مقابل ، چه جمعیت های انبوه فراوانی از طبقات پست و بلند اجتماع که در اثر بریدن رشته پیوند با آن خاندان ، و کناره گیری از مرام و مسلک ایشان دچار هلاکتها و بدبختیهای دنیا و آخرت شده و جز نابودی و ننگ چیزی از خود باقی نگذاشتند .

رشته ای باریك روی این پایه ، این ناچیز پیوسته در صد بوم ، **و هدیه ای ناچیز** علاوه بر رشته محبت و ارادت باین خانواده که تاروپود وجود ، و رگ و ریشه جانم را پر کرده است ، در مقام خدمتگذاری و اظهار اخلاص بایشان نیز برشته ای هر چند باریك باشد دست آویز شده و هدیه ای ناچیز ، گرچه باندازه ران ملخی باشد بپیشگاه

پاکشان تقدیم دارم ، و خداوند را سپاسگذارم که چندی پیش توفیقم داد و رساله شریفه (الثقلان) را که در شرح حدیث شریف ثقلین (کتاب خدا و عترت پیغمبر ﷺ) از قلم علامه معاصر، آقای شیخ محمد حسین آل مظفر، صادر شده بود ، با توضیحات و پاورقیهای مختصری ترجمه بفارسی نموده و بنام (دوسر مایه نفیس) منتشر ساختم . و شاید در اثر آن موفقیت بوده که دیگر بار سعادت نصیبم گردیده و مورد نظر دانشمند بزرگوار، فرزند ارجمند دودمان نبوت ، شاخه سبز و بارور باغستان ولایت ، خدمتگزار صادق مرام اهلبیت عصمت ، جناب حجة الاسلام آقای حاج سید احمد روحانی قمی دامت برکاته (که شخصیت خانوادگی و موقعیت علمی ایشان بر تر و ارجمند تر از این است که بخواهم در مقام معرفی و مداحی ایشان بر آیم) واقع شده و از این بی بضاعت ، ترجمه رساله شریفه (سر السعادة) تألیف خودشانرا خواستار شدند ، و گوئی دست مرا گرفته و بهمان رشته ناگسستنی که میخواستم رسانده و امر بپیوند نمودند .

من هم فرصت را غنیمت شمرده و در مدت کمتر از یکماه که برای آن معین کردند ، بامشاغل عادی و جاری که بدانها اشتغال داشتم رساله نامبرده را با توضیحات و اضافات مختصری (که میان دو هلال یا در پائین صفحات ثبت شده) ترجمه ساده نموده و بنام (رمز نیکبختی) ببرادران فارسی زبان خود تقدیم میدارم .

این همه آوازه‌ها این نکته نیز نا گفته نماند که این موفقیت نیز از شّه بود ! چون توفیق سابق ، درحوزه مقدسه علمیه قم که در سایه زعامت و سرپرستی یگانه شخصیت برجسته و پیشوای بزرگ جهان تشیع ، و یکتا رهبر عالیقدر و پشتیبان استوار مرام اهل بیت (ع) سیدنا الاستاد العلامة ، حضرت آیه الله العظمی آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجرئی متع الله الاسلام ببقائه الشریف ، اداره میشود نصیب این ناچیز گردیده ، و این هدیه یکی از کوچکترین برکات آن وجود مقدس میباشد .

از پیشگاه عظمت و رحمت پروردگار متعال خواستارم که ایام برکات و فیوضات آن وجود فائز الجود را برای عالم اسلام مستدام بدارد و امیدوارم با همه کم و کاستی و بی ارزشی را که این خدمت داراست ، باز رشته باریک (ولی محکمی) بسوی خاندان جلیل و شریف محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین باشد که هر گاه برادران ایمانی و دوستان این خاندان پاک ، بآن دست آویز شده و در مقام اظهار ارادت و اخلاص بایشان بر آیند ، سبب نیکبختی و رستگاری خود را در دنیا و آخرت فراهم آورند و این بنده نیز بی بهره نباشم .

۱۲ شعبان المعظم ۱۳۷۸ هـ . ق .

ابوالقاسم دانش آشتیانی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى؛ محمد وآله
البررة.

بار خدایا تو ما را امر نمودی که بر پیغمبر بزرگوارت درود
فرستیم، پس خودت (بر ما پیشی گرفته و) بدان آغاز نموده و (در قرآن
کتاب مقدست) گفتی: ان الله و ملائکته یصلون علی النبی، یا ایها
الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما. (۱)

فرمان میبریم بار خدایا، واجابت میکنیم تورا، (و بادلی پر از
شوق میگوئیم:) اللهم صل علی محمد و آل محمد (ای خدای
مهربان) تو ما را گرامی داشته و در این عمل شایسته آسمانی (و گفتار
ستوده روحانی) در ردیف خود و فرشتگانت در آوردی، پس پی در پی تو
را سپاسگذاریم، بر اینکه اینسان ما را ارجمند داشته و بر ما رحمت
آوردی، (و برای شکرانه این نعمت، دیگر بار بر آن بزرگوار درود
فرستاده و میگوئیم:) و صلی الله علی نبی الرحمة محمد و آلہ الکرام.

مقدمه کتاب: این بنده دست آویز بدوستی پیغمبر اکرم (ص)
و پیشوایان بزرگوار از خاندان او، احمد بن محمد صادق حسینی روحانی
که خداوند او را با دوستان پاکیزه خود محشور فرماید چنین میگوید:

که این رساله مختصر، گفتارچندی است در بیان معنی صلوات، و آثار واحکام آن، که برای یادآوری خودم و بینائی دیگران برشته نگارش درآورده، و از (پیشگاه مقدس) پیغمبر اکرم ﷺ و خاندان پاک او معذرت خواسته و (باهمه ناقابلی و بی ارزشی) امیدپذیرش آنرا دارم. و آنرا (هرچند ران ملخی بیش نیست) بدر بار بزرگواری و جلالت (سلیمان زمان، پیشوای انس و جان) ختم کننده اولیاء زمامدار امور جهانیان، صاحب العصر حجة بن الحسن صلوات الله علیه و علی آبائه و جعلنی الله فداء هدیة نموده، و بنام (سر السعادة) اش نامیده و بر سه بخش و خاتمه اش مرتب ساختم.

امیداست هر گاه ناظرین (و خوانندگان ارجمند) بر لغزش و کم و کاستی در آن بر خورد شوند، با دیده بخشش نگریسته و از آن در گذرند.

بخش اول - در معنی صلوات «۱»

معنی صلوات در قاموس (۲) گفته: ... و صلوة بمعنی دعا و رحمت

در لغت: و طلب آمرزش و ثناء نیکو از خداوند متعال بر

۱ - صلوات، در لغت عرب و نزدها در شرع جمع صلوة (بمعنی دعا و رحمت و نماز) است؛ مانند: زکوات، در جمع زکوة، ولی در اصطلاح فارسی زبانان، مجاز مشهور یا علم بالغلبة میباشد برای این ذکر شریف معروف: (اللهم صل..) که در مقام درود فرستادن بر پیغمبر اکرم (ص) و خاندان بزرگوارش (ع) استعمال میشود ما هم در این رساله؛ پیروی از این شهرت کرده و کلمه (صلوات) را در این ذکر مخصوص استعمال نموده ایم.

۲ - القاموس المحيط: نام جامع کبیر و نافع است در فن لغت بهربی؛ ❀

پیغمبرش می باشد ، و آن (بنابر اصطلاح اهل ادب) اسم مصدر است که (جاری بر وزن مصدر نبوده و) بجای آن بکار میرود . (چنانکه گویند): صلی صلوۃ یعنی خواند (خداوند را) خواندنی . و صلوات پرستشگاههای جهودان است (۱) که ریشه عبری آن صلواتا می باشد . این است آنچه از

☆ تألیف ابوطاهر ، مجدالدین محمد بن یعقوب فیروز آبادی شیرازی ، از دانشمندان قرن هشتم هجری ؛ که در سال ۷۲۹ هـ . ق در گازرون فارس متولد و در سال ۸۱۷ در زید بن وفات نمود . شوق زیادی بمطالعه و کسب علوم داشته ؛ بطوریکه در مسافرتها کتابهای بسیاری همراه داشته و در بیشتر منزلها مشغول مطالعه بوده است . و از او نقل شده که گفته : هیچگاه بخواب نمی رفتم مگر اینکه دو بیت سطر از حفظ کرده باشم .

دارای تألیفات دیگری در فنون متنوعه علوم عربیه و اسلامیة می باشد که از کثرت اطلاع و فضائل مؤلف حکایت میکنند و ابن کتابش (قاموس) متمم و مکمل کتب لغت پیشین ؛ و مرجع و مصدر کتب پس از خودش می باشد و بفارسی نیز ترجمه و طبع شده است .

۱ - بهمین معنی است کلمه صلوات که در آیه ۴۰ از سوره مبارکه حج واقع شده : «و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد ینذکرفیها اسم الله کثیراً و لینصرن الله من بنصره ان الله لقوی عزیز» . یعنی اگر نمی بود دور کردن خداوند مردمان را ، گروهی از ایشان (چون کافران و مشرکان و نابخدایان) را بگروهی دیگر (چون مؤمنان و خداپرستان و بندگان شایسته خود) ؛ هر آینه و بران میشد دیرها (ی رهبانان) و کلیساها (ی ترسایان) ☆

قاموس نقل شد در معنی صلوات بحسب لغت).

ولی بنا بر آنچه (در زبان شارع و اهل شرع) استعمال میشود، با هیچیک از الفاظ رحمت و دعا مرادف نیست. اما اول - برای اینکه خداوند حکیم در قرآن کریم فرموده: **اُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ (۱)** و در دعاهای رسیده از معصومین (ع) وارد شده: **اللهم صل علی**

✱ و پرستشگاهها (ی جهودان) و مسجدها (ی مسلمنان) که نام خداوند در آنها بسیار برده میشود؛ (ولی خداوند؛ پیوسته دین خود را نگهداری نموده و اهل حق و ایمان را بر گروه باطل و کفر غلبه داده است) و البته خداوند یاری میکند هر کسی را که او را (و دین و بندگان او را) یاری کند، برای اینکه خداوند، نیرومند و ارجمند است.

در این آیه شریفه؛ کلمه صلوات، بنا بر مشهور میان مفسرین بمعنی کلیسای جهودان است. و از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده که آنرا با ضم صاد و لام قرائت نموده و تفسیر بقلعه‌های محکم اهل مدینه فرموده است.

۱ - قسمتی است از آیه ۱۵۲ از سوره مبارکه بقره در فضیلت صابرين، و تمام آیه با آیه سابق بر آن، چنین است که فرماید: . . . و بشر الصابرين الذين اذاصابتهم مصيبة قالوا انالله وانا اليه راجعون **اُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ؛ و اُولَئِكَ هم المتهتون.**

یعنی: و مؤثره بده بردباران (و خودداران) آنچنانی را که هر گاه (در مقام آزمایش درجه معرفت و ایمان ایشان برآمده و کم و کسری در یکی از اطراف ✱

مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمَ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ . (که در این مواضع رحمت راعطف بر صلوات نموده و پس از آن ذکر کرده اند) و ظاهر اینگونه استعمال، تعدد و دو بودن است .

و اما دوم - پس برای اینکه دعاء هر گاه متعددی بحرف (علی) شود (معنی نفرین را دهد) بر ضد صلوة است که با (علی) استعمال میشود (و بمعنی رحمت و طلب رحمت میباشد) پس آن دو ، مترادف و یکسان نیستند ، بلکه چنانچه از موارد استعمال صلوات استفاده میشود و در کلام قاموس نیز بدان اشاره شد ، میتوان گفت : صلوة بمعنی نوع خاصی از رحمت است که بابزرگ داشت و ثنا جوئی ضمیمه باشد و گوئی که میان آن دو (باصطلاح اهل ادب) عموم و خصوص مطلق است زیرا که رحمت، هم درباره گنهکاران و نافرمانان بکار میرود و هم در مورد معصومین و پاکان . ولیکن صلوة فقط در (مورد پاکان و در) جائی استعمال میشود که قصد ثناء و تعظیم شده باشد .

پس اینکه دیده میشود که بعضی از دانشمندان معاصر ، هنگام

✽ زندگی و شئون دنیوی آنان فراهم آوریم و در باره آسایش و مال و جان و فرزندان آسیمی بایشان برسد (در مقام اظهار رضا و تسلیم بر آمده و) گویند : بدرستی که ما برای خدائیم (و همه هستی و دارائی ما از او برای او است) و هر آینه بسوی او بازگشت کنندگانیم ؛ ایشانند که بر آنها است درودهایی از پروردگارشان و رحمتی ، و ایشانند راه یافتگان (بسوی هدف مطلوب و سر منزل مقصود که آغاز و انجام این جهان را شناخته و راه نیکبختی را گم نکردند) .

نقل آنچه بر لوح قبر حضرت امام جعفر صادق (وسایر ائمه بقیع) علیهم السلام نوشته شده، از اینکه پس از ذکر نام مقدس، برای آن بزرگواران طلب رحمت شده، بیزاری جسته و گفته است: من مقام شمارا برتر از آن میدانم که برای شما طلب رحمت شود...، خالی از اشکال نیست. برای اینکه در دعاها رسیده از معصومین علیهم السلام بسیار یافت می شود جمله: اللهم ارحم محمداً و آل محمد. علاوه چنانکه بیان کردیم، استعمال رحمت، اختصاص بگنہکاران و ناپاکان ندارد.

معنی صلوات این است آنچه از لغت و موارد استعمال صلوات در روایات: بدست می آید، و اما آنچه را در بعضی از روایات و احادیث، در معنی صلوات فرموده اند، پس از لوازم و حکمت های آن می باشد. از جمله، در کتاب مختصر بصائر الدرجات (۱) از حضرت موسی

(۱) بصائر الدرجات، نام دو کتاب از دو مؤلف است: اول - نام کتابی است در مناقب اهل بیت عصمت (ع) در ۴ جزء که از کتب معتبره و اصول معتمدۀ طایفۀ امامیه می باشد و تألیف شیخ جلیل، ابی القاسم، سعد بن عبد الله الاشعری القمی متوفی ۲۹۹ یا ۳۰۱ هـ ق می باشد که شیخ فاضل، حسن بن سلیمان حلی آنرا مختصر و سپس منتخب نموده است.

دوم - نام کتابی است در ابواب احادیث امامیه؛ در ۴ جزء ایضاً، که تألیف محدث جلیل، محمد بن الحسن الصفار القمی متوفی ۲۹۰ هـ ق می باشد که درک خدمت حضرت امام حسن عسکری (ع) را نموده و از روایت حدیث کنندگان از آن بزرگوار می باشد؛ و محمد بن یحیی عطار و دیگران از او روایت مینمایند.

بن جعفر عليه السلام روایت کرده که از پدر بزرگوارش نقل نموده که فرمود هر کس بر پیغمبر صلی الله علیه و آله صلوات فرستد ، معنایش این است که : بدرستی که من بر عهد و پیمان خودم که (در عالم ذر) در پاسخ گفتار خداوند متعال : **الست بر بکم...** (۱) بسته ام وفا دارم .

۱- جزئی است از آیه ۱۷۱ از سوره مبارکه اعراف ، و اشاره به عهد و پیمانی است که خداوند متعال در عالم ذر (بزبان و اصطلاح اخبار) بانبندگان خود بسته ؛ و از آنان اقرار و اعتراف پروردگاری خود و بندگی آنان گرفته است . و کلمات دانشمندان و مفسران در حقیقت عالم ذر ؛ و چگونگی آن پیمان مختلف ، و برگشت جمله آنها باین است که خداوند متعال ؛ فطرت بشر را بر خداشناسی و حق پرستی و پیروی از راهنمایان و رهبران بسوی حق ؛ قرار داده و آنان نیز در روز نخست . بمقتضای همان فطرت یا کوی آلایش ، دعوت او را اجابت نموده و این پرسش او را که : آیا من پروردگار شما نیستم ؟ ، و پرسشهای دیگری مانند آنرا ؛ چون : آیا راه من فقط راه حق نیست ؟ ؛ آیا راهنمایان بسوی من . فقط شمارا بسعادت نمیرسانند ؟ ؛ آیا باز گشت همه شما بسوی من نیست ؟ آیا ... ، آیا ... جواب موافق داده و (بلی) گفته اند . چنانکه در قرآن کریم که کتاب دعوت و بر طبق فطرت میباشد در آیات بسیاری این اصل را تذکر داده است که هر گاه از این مردم پرسشی که کیست آنکه آسمانها و زمین را آفریده است بالفطره و بناچار میگویند : خدا (و لئن سئلتهم من خلق السموات والارض ؛ ليقولن الله) متأسفانه ! ! در اثر انحرافات و آلودگیها و دستهای ناپاکی که در زمانهای بعد ؛ در این جهان طبیعت ؛ در مقدمات پیدایش بسیاری از افراد بشر بکار رفته ؛ و شرکتها و دستبردهائی که شیطان در اسباب وجود و پرورش آنها نموده است ، در همه اعصار ، بخصوص در عصر حاضر ؛ می بینیم جمعیتهای انبوهی *

و نزدیک باین حدیث است در معنی صلوات ؛ آنچه در کتاب شریف کافی (۱) در معنی سلام وارد شده :

در باب مولد نبی ﷺ از جزء اول آن کتاب ، بسند مرفوع ، از محمد بن سنان و او از داود بن کثیر رقی نقل نموده که میگوید : گفتم بحضرت ابی عبدالله (امام جعفر صادق علیه السلام) : معنی سلام بر پیغمبر خدا ﷺ چیست ؟ . فرمود : هنگامیکه خداوند متعال ، پیغمبرش و وصی

از بشر را که برخلاف فطرت اولیه خود ؛ از بندگی خداوند سر پیچیده و از فرمان برداری او بیرون رفته ؛ و راه کج و باطل و بدبختی را می پیمایند .

۱- کتاب شریف کافی ؛ مشتمل راخبار و احادیث وارده از پیشوایان دین مقدس اسلام (پیغمبر اکرم و ائمه کرام علیهم الصلوٰه والسلام) ؛ در بیان اصول معارف اسلامی و اخلاق فاضله انسانی و دستورات عملیه جامعه بشر میباشد که در سه مجلد : مجلد اول ؛ بنام اصول کافی دوم و سوم ؛ بنام فروع کافی مرتب شده است . و برای آن متممی در مجلد چهارم ؛ بنام روضه کافی نیز میباشد که احادیث متفرقه ای در معارف و حکمت های اسلامی را در بر دارد .

مؤلف بزرگوار آن ، محدث جلیل ، عالم بی بدیل ، ثقة الاسلام ؛ ابو جعفر ؛ محمد بن یعقوب کلینی رازی از علمای قرن سوم هجری میباشد که در سال ۳۲۹ ه . ق معروف بسال تناثر نجوم (یعنی فرو ریختن ستارگان) مقارن با اول غیبت کبرای حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف ، وفات نموده است .

این کتاب ؛ یکی از چهار کتابی است که در طول این چندین قرن ، مرجع و مستند و مورد اعتماد علمای شیعه بوده و میباشد .

و دختر و دو فرزند پیغمبرش و جمیع پیشوایان حق را آفرید ، و شیعیان ایشانرا هم خلق نمود ، از آنان پیمان گرفت (بر خداشناسی و حق پرستی) و اینکه (در راه پیروی از حق) صبر نموده و یکدیگر را وادار بصبر کنند و روابط خود را برقرار داشته و از (نافرمانی و عذاب) خداوند بپرهیزند . و وعده داد ایشان را که (در برابر وفاداری باین پیمان) زمین بابرکت و حرم امن الهی را بآنان تسلیم نموده ، و برای آنان بیت معمور را فرود آورده (۱) و سقف مرفوع را آشکار سازد . و ایشانرا از

۱ - دانشمندانرا برای ارض مبارکه ، و حرم امن ، بیت معمور ، و سقف مرفوع که در این حدیث شریف واقع شده ، و خداوند متعال آنها را برای اهل ایمان و وفا داران به هدو و پیمان باخودش تعهد فرموده است ، تفسیرهایی است . مثل اینکه احتمال داده اند که از (ارض مبارکه) بیت المقدس ؛ و از (حرم امن) مکه معظمه ؛ و از (بیت معمور) خانه مقابل کعبه مشرفه در آسمان ؛ و از (سقف مرفوع) حضرت عیسی (ع) اراده شده باشد که همه اینها در عصر ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه ، مورد استفاده اهل ایمان واقع میشود . ولی ممکن است همه این عبارات ؛ اشارات و کنایاتی ؛ از همان دولت حقّه الهیه ؛ و مدینه فاضله ایمانیه ای باشد که خداوند آنرا برای بندگان مؤمن و ثابت قدم خود مقدر فرموده ؛ و بآنان وعده داده است که هر گاه شرائط و مقتضیات آنرا فراهم آورده ، و لیاقت و شایستگی آنرا پیدا کنند ؛ بر آنان منت گذاشته و آن روز موعود را نصیب ایشان فرماید .

آنگاه در سایه آن دولت است که زمین برکات خود را ظاهر نموده ، و امنیت عامه مطلقه فراهم آمده ، و خانه دنیا و آخرت همگان آباد ☆

دشمنان (و گزند آنان) آسایش بخشد ، و آن زمینی که خداوند در برابر این سلام برای آنان مقرر داشته و آنچه در آن است بایشان تسلیم میکند ، خلافتی در آن نیست - (امام علی علیه السلام در تفسیر این کلمه) گفت : خصومتی (و مجال دشمنی) در آن برای دشمن ایشان نیست - و (نیز وعده داد آنان را) اینکه بوده باشد برای ایشان در آن سر زمین ، آنچه که دوست داشته باشند .

و پیغمبر اکرم ﷺ برای هر يك از پیشوایان حق و پیروان ایشان ، چنین پیمانی گرفته است ، و این سلام (که بر پیغمبر ﷺ یایکی از آن بزرگواران میشود) یادآوری و تازه کردن آن پیمان است بر خداوند متعال ، (باین امید) که شاید تعجیل در آن پیروزی و آثار سلام فرماید .

پس ، از این دو حدیث شریف بدست میآید که صلوات و سلام بر محمد ﷺ و خاندان او ، یادآوری و اعتراف بوفاداری نسبت بآن پیمانی است که در روز نخست - که در زبان روایات ، از آن تعبیر بعالم ذر شده - با خداوند متعال درباره توحید و نبوت و ولایت (یعنی خداشناسی

✽ گردیده ، و سقف بنیان عزت و شرف ؛ و کاخ رفعت و مجد آنان سر بآسمان کشیده و مورد غبطه و حیرت و شگفت فرشتگان واقع میگردد .
خداوند هر چه زودتر آن روز فیروز ، و آن دولت عادله حق را برساند آمین ؛ اللهم آمین .

و پیغمبر شناسی و امام شناسی) بسته شده است.

ده معنی برای

در بعضی از روایات معتبره وارد شده که

صلوات :

صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام برده معنی

دلالت نموده و ده فائده از آن بدست میآید. چنانکه در کتاب وسائل

(۱) از عبد الله بن سنان روایت نموده که گفت : پرسیدم امام جعفر

۱ - وسائل الشیعة ؛ جامع شریفی است ، مشتمل بر اخبار و احادیث

شریفة خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در بیان معارف اسلامیة « احکام

عملیه و سنن الهیة » که از کتب اربعه شیعه و سایر اصول و جوامع معتبره امامیه

جمع آوریشده ، و درشش جزء در سه مجلد تنظیم و مکرر بطبع رسیده است.

مؤلف آن ، محدث جلیل ، مرحوم محمد بن الحسن الحر العاملی (ره)

از علماء بزرگ و محدثین عالی مقام قرن یازدهم هجری میباشد که در سال ۱۱۰۴

ه . ق در مشهد رضوی علیه السلام وفات نموده ؛ و قبرش در صحن مطهر

حضرت امام رضا (ع) ؛ نزدیک مدرسه میرزا جعفر ، معروف و مزار دانشمندان

واهل ایمان است .

این کتاب شریف ؛ نظر بجامعیتی که دارد ، مورد نظر کیمیا اثر

حضرت آیه الله العظمی سیدنا الاستاد العلامة ؛ آقای حاج آقا حسین طباطبائی

برو جردی ؛ متع الله العلم والدین والمسلمین بطول بقاءه ؛ واقع شده و چند سالی

است که جمعی از فضلاء و دانشمندان حوزه مقدسه علمیه قم رامأوردیت داده اند

تا بادستور و تحت نظر خودشان ، خصوصیات و مزایائی را که در مقام جمع آوری

و تبویب و تنظیم احادیث شریفه ؛ از نظر مؤلف معظم ؛ محوشده و سبب کمی

استفاده یا با شباه افتادن مراجعه کنندگان بآن کتاب گردیده است ، بر آن

افزوده ؛ و مکررات و اضافاتی را که نیز موجب اخلال بمقصود و یامانع از

صادق علیه السلام را از اینکه شخصی در حال نماز ، در هیئت رکوع یا سجود است که یاد از پیغمبر صلی الله علیه و آله میکند . آیا در آنحالت بر او صلوات بفرستد ؟ . فرمود : آری ! زیرا صلوات بر پیغمبر خدا بمانند تکبیر و تهلیل است (واز جمله ذکر خداوند است که بنماز ضرری نمیرساند) بلکه در همه جا و همه حال نیکو و مطلوب میباشد . و آن ده حسنه است که هیچده فرشته آنرا استقبال مینمایند تا هر کدام آنها را دریابند آنها را فرا گیرند . این روایت را در کافی نیز باندک تفاوتی نقل نموده است .

و این ده حسنه (که در اثر صلوات نصیب آدمی میگردد) بنا بر آنچه بخاطر میرسد ، چنین است :

- ۱ - اقرار بخداوند متعال . ۲ - اقرار بپیغمبر صلی الله علیه و آله . ۳ - اقرار بپیشوایان حق . ۴ - اقرار بروز جزاء (وجهان غیب) . ۵ - خواندن

✽ رسیدن بمطلوب میشود از آن بردارند ، تا این کتاب شریف از هر جهت نواقص آن تکمیل؛ و راه استفاده از آن آسانتر و نفع آن بیشتر گردد .

اینک در اثر زحمات و کوششهای چندین ساله آقایان فضلاء ، جامع کامل مہذب و نافع فراهم گردیده و آماده چاپ است . امید است که با توجهات خاصه حضرت آیه الله العظمی مدظله العالی ؛ هر چه زودتر ببچاپ رسیده و مورد استفاده علماء و فضلاء واقع شده و این اثر بزرگ برای اسلام و علم باقی بماند .

خداوند که مغز عبادت است (۱) . ۶ - شکر گذاری از نعمت پیغمبر و امام وآلِهِ . ۷ - (گواهی و) اعتراف درود فرستنده است ببندگی و احتیاج پیغمبر و خاندان او (ص) نسبت بخداوند متعال و آفریدگار ذو الجلال ، نه آنگونه که ترسایان درباره مسیح عَلَيْهِ پنداشته (و او را خدا یاشریک یا فرزند خداوند قرار داده) اند . ۸ - کمکی است از صلوات فرستنده بپیغمبر وآلِهِ و خاندانش در بالا رفتن درجات و مقامات ایشان چنانکه در بعضی اخبار هم بآن اشاره شده است . ۹ - خوشحال کردن پیغمبر و آل او (ص) چنانکه در خاتمه کتاب نیز بیان میشود .

۱ - این جمله ؛ اشاره بحديث شریفی است از ائمه المؤمنین علی علیه السلام که فرموده : « الدعاء مخ العبادة » . یعنی : خواندن خداوند (و درخواست حاجات و نیازمندیهای دنیا و آخرت از بیشگاه مقدس او) مغز بندگی ؛ (و جان پرستش) است . و مؤید این بیان بلکه پایه و مایه آن میتواند بود : آیه آخر از سوره مبارکه فرقان که پس از ذکر اوصاف و اخلاق (عباد الرحمن) بندگان خداوند مهر بان؛ فرماید : **قُلْ مَا يَعْظُوْا بِكُمْ رَبِّیْ لَوْلَا دَعَاؤُكُمْ** . یعنی بگو : چه ارزش و وزنی دهد شمارا پروردگار من ؛ یا اینکه : ارزش و وزنی نمیدهد شمارا پروردگار من ؛ اگر نباشد دعای شما (و خواندن او را از راه بندگی و از روی اخلاص مندی در همه احوال و برای همه امور) ؛ و شاید در این آیه ؛ نظر باین نکته باشد که آن بندگان شایسته و آراسته خداوند که در آیات جلوتر توصیف شده اند نیز باید بدانند و آگاه باشند که آنچه از فضائل و کمالات برای آنان ذکر شده همه اش در اثر فضل و عنایت خداوند میباشد که در نتیجه بندگی و پناهندگی باو ؛ نصیب آنان گردیده است .

۱۰ - طلب رحمت و آمرزش برای شخص صلوات فرستنده .
 پس اینها ده فائده است برای صلوات که پاره‌ای از آنها را از گفته‌های صاحب وافی (ره) (۱) بدست آورده‌ایم .
 اما جهت فقه حدیث را (که بیان حکم شرعی صلوات است در نماز و غیر آن) بیاد داشته باش تادر بخش احکام متعرض شویم .
 نتیجه سخن ، اینکه : آنچه در این سه حدیث شریف بیان شده ، از لوازم (و آثار) صلوات است و از معنی مطابقی آن خارج است . بلکه معنی مطابقی آن ، چنانکه بیان کردیم ، همان طلب رحمت بانوعی از احترام و بزرگداشت میباشد . (و این همان معنی است که در فارسی از آن تعبیر بدرود فرستادن میشود) .

مقصود از آل کلمه آل ، در لغت بمعنی اهل ، بلکه گفته
در صلوات اند : خود آن است که هاء آن برای تخفیف

۱ - وافی نام کتابی است در ۳ مجلد بزرگ مشتمل بر احادیث کتب چهارگانه : (کافی و تهذیب و استبصار و فقه) ، با شرح و بیاناتی پرارزش در معنی احادیث شریفه میباشد . که از تألیفات گرانبهای محدث محقق ؛ عارف حکیم ، محمد بن مرتضی ؛ معروف بمحسن فیض کاشانی است و این عالم بزرگ از اجله علمای مذهب شیعه در قرن یازدهم هجری میباشد و در سن ۸۹ سالگی در سال ۱۰۹۱ هـ ق وفات نموده و قبرش در کاشان مزار مؤمنین است دارای تألیفات بسیار و بارز در فنون متنوعه معارف اسلامی ، از ادبیات تا تفسیر و عرفان میباشد و تفسیر صافی واصفی از ایشان معروف است

بدل بهمزه شده ، و همزه را نیز بجهت فتحه پیش از آن بدل بالف کرده اند .

بنابراین ، لفظ آل شامل تمام نسل و فرزندان پیغمبر (ص) تا روز قیامت (۱) میشود ، ولیکن کلام در این است که مقصود از آل که جزء

۱ - گفتن باینکه : ریشه آل اهل است یا اول ، هر دو ممکن و محتمل است ، ولی گفتار باینکه معنی آل ؛ همه نسل و ذریه شخص تا روز قیامت باشند بسیار مشکل است . و چنان بنظر میرسد که در نزد اهل لغت و عرف هم علاوه بر این ؛ يك خصوصیت دیگری لازم باشد . چنانکه میبینیم فرزندان این عصر حضرت آدم را مثلاً آل آدم یا اهل آدم نگویند و همچنین اهل البیت (در لغت عرب) و خاندان (در لغت پارسی) همه فرزندان و ذریه شخص ؛ هر چند در طبقات دوردست باشند گفته نمیشود ؛ بلکه باید در نزد عرف ، رابطه پیوند و خویشاوندی بر قرار بوده و نزدیکی در نسب یا بستگی و پیوستگی دیگری در میان باشد . نزدیکان سببی چون : زوجه و داماد و مانند اینها ، و نزدیکان نسبی (غیر ذریه) چون : برادر و خواهر و امثال آنها را اهل بلکه آل شخص گویند باینکه از نسل و ذریه او نیستند ، و روی همین است که قطعاً وجود مبارك علی (ع) داخل آل است و احتیاج بهیچگونه تاویل ندارد ، و اگر نبود قرائن قطعی و امارات یقینی که در دست است ؛ زوجات نبی اکرم (ص) نیز داخل آل و اهل او بودند ولی بهمان دلیلی که غیر حضرات علی و زهراء و حسن و حسین (ع) سایر خویشاوندان آن عصر پیغمبر اکرم (ص) از آل در صلوات بیرون رفته اند ؛ زوجات آن حضرت نیز خارج شده اند .

آری ؛ فرقی میان آل و اهل است که آل را فقط در اشراف بکار میبرند ولی اهل *

صلوات واجب در تشهد نماز و غیر آن شده ، چه کسانی ؟ آیا بهمان معنی اصلی باقی و شامل تمام ذریه میباشد ، یا اینکه اختصاص بمعصومین و پاکان ایشان دارد که خداوند دوستی آنانرا واجب کرده و اطاعتشانرا فرض شمرده است ؟ .

محقق ثانی (۱) در کتاب جامع المقاصد گفته : مراد از آل ،

عمومیت بهمة طبقات دارد . مثلاً نزدیکان شخص باربر یا پینه دوز را آل او نخوانند ولی اهلش بگویند .

(۱) ابوالعالی ؛ شیخ الاجلة والاعالی ، نورالدین علی بن عبدالعالی عاملی است معروف بمحقق کرکی ، که در زمان پادشاهان صفویه میزیسته و از آن فرصت (که علاقه مندی سلاطین بدین مذهب بوده) نیک استفاده کرده و خدمات گرانبھائی بمذهب شیعه نموده است . وفاتش روز غدیر در سال ۹۴۰ ه . ق در نجف اشرف اتفاق افتاده است .

دارای تألیفاتی گرانبھا است و کتاب جامع المقاصد او که در شرح قواعد علامه نوشته شده ، از کتب نفیسة در فقه است که صاحب جواهر الکلام فقیه متبحر مرحوم شیخ محمدحسن نجفی (ره) متوفی سال ۱۲۶۶ ه . ق ؛ در باره آن فرموده : هر کس که جامع المقاصد و وسائل و جواهر در نزدش حاضر باشد ؛ در مقام فحص از مبانئ و ادله فقهیة ، محتاج بکتاب دیگری نخواهد بود . که باعتراف ایشان با بودن جواهر باز جامع المقاصد را لازم دانسته اند . این نکته ناگفته نماند که این عالم بزرگ را محقق ثانی گویند ؛ نسبت بمحقق اول (شیخ اجل ، نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی حلی (ره) ، صاحب کتاب شرایع و نافع و معتبر و غیره) که بجلالت قدر معروف و بعظمت

همان ائمه معصومین (ع) میباشند . و شهید ثانی (۱) در شرح لمعه نیز همینطور فرموده است .

ولی بعضی از بزرگان عصر حاضر مقصود از آل در صلوات را (نیز بهمان معنی لغوی) همه ذریه دانسته اند و بعضی دیگر (راه احتیاط را پیموده و) گفته اند: چاره ای نیست جز احتیاط، باینکه در صلوات بر آل، هر کس که خداوند اراده نموده است، در نیت گرفته شود .

(این است اقوال علماء در این مسئله) ولی حق در مطلب، همان

مقام مشهور است و فاتش در سال ۶۷۶ هـ . ق در حله، و قبرش مزار عمومی میباشد .

۱- شیخ جلیل القدر؛ رفیع المنزل؛ زین الدین علی بن احمد عاملی (ره) دارای فضائل بسیار در علم و عمل و زهد و ورع میباشد؛ قضایا و حکایاتی در ریاضات نفسانی و کثرت جد و جهد او از موثقین نقل شده و او را از بدایع روزگار و نوابغ اعصار شمرده اند تألیفات او در علوم اسلامی بسیار؛ و دو بیست کتاب بخط خودش از تألیفات خود و دیگران بیادگار گذاشت. کتاب مسالك الاحکام و شرح لمعه او معروف، و مشهور است که روضه البهیمه (شرح لمعه) را که یک دوره فقه استدلالی است در مدت شش ماه و شش روز نوشته است و همین يك تألیف در اثبات نبوغ او کافی است.

ابن بزرگوار را در سن ۵۵ سالگی؛ اهل سنت و جماعت در سال ۹۶۶ هـ . ق شهیدش کردند. و او را شهید ثانی گویند نسبت بشهید اول که ترجمه ایشان پس از این خواهد آمد .

گفتار محقق (ره) است که فرموده: مراد از آل همان معصومین (ع) میباشند برای اینکه در بیشتر صلواتهایی که ازائمه معصومین (ع) وارد شده، آل را باوصافی توصیف کرده اند که شامل غیر ایشان نمی شود، مانند صلوات وارده در ماه شعبان (۱) و در روزهای جمعه (۲). پس اگر مقصود از آل همه ذریه باشند، میبایست اینگونه صلواتها ناقص و دنباله بریده باشند که جز دوری از رحمت خداوند بهره نداشتند باشد. زیرا صلوات ناقص (که آل بمعنی صحیح آن ضمیمه اش نباشد) مطلوب خداوند متعال نبوده و از آن نهی شده است (۳).

۱- مقصود همان صلوات معروفی است که برای شب نیمه و هنگام زوال همه روزه ماه شعبان دستور داده اند و اول آن این است: «اللهم صل محمد و آل محمد شجرة النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائكة» که تمام آن در کتاب زاد المعاد و مفاتیح الجنان و غیر آنها ثبت است.

۲- اشاره بصلوات شریفی است که بسندهای معتبر در کتب مشایخ حدیث و علمای شیعه نقل شده، باثوابهای بسیاری برای کسی که آنرا هفت یاده مرتبه بعد از نماز عصر روز جمعه بخواند و صلوات بنا بر نقل صاحب کافی که در کتاب مفاتیح الجنان ثبت شده چنین است: «اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتك، و بارك علیهم بافضل برکاتك، و السلام علیه و علیهم ورحمة الله و برکاته».

۳- چنانکه مؤلف محترم یاد آور شده اند؛ در بسیاری از صلواتهای وارده از معصومین (ع) (مانند صلوات ماه شعبان و روز جمعه و غیر آنها) آل محمد (ص) بصفتی توصیف شده اند که جز برائمه معصومین (ع) تطبیق نمیشود.

پس نتیجه اینکه مقصود از آل (در صلوات) همه نسل و ذریه نبوده و فقط معصومین ایشان میباشند.

☆ ولی هر گاه لفظ آل در لغت عمومیت بهمه نسل و ذریه داشته باشد، استدلال باینگونه توصیفات در صلواتهای وارده، بر اینکه در هر جا لفظ آل ضمیمه صلوات است مقصود آن بزرگواران میباشند مشکل است. برای اینکه مدعی میتواند بگوید: در این موارد بقرینه اینگونه اوصاف که ذکر شده؛ آل تخصیص یافته و تطبیق بر آن بزرگواران میشود؛ و این هم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نهی فرموده که صلوات ابتر و دنباله بریده (که ذکر آل در آن نشده باشد) بر من نفرستید؛ مقصودش این بوده که چنین نباشد (که بطور سلب کلی) هیچگونه نامی از آل آن بزرگوار برده نشود و هیچیک از ایشان ضمیمه در صلوات نگردند؛ و رفع این محذور باین میشود که (بطور ایجاب جزئی) بعضی از افراد آل ضمیمه شوند، خصوصاً اگر آن افراد از بزرگان و کاملهای ایشان باشند. پس میشود که گاهی آل بطور کلی و عمومی ضمیمه شود و گاهی هم (با ذکر اوصاف و قرائن) افراد کامله آن ضمیمه شوند، تا صلوات بر آن بزرگوار ناقص و ابتر نباشد.

پس عمده مطلب در اثبات اینکه آل محمد (ع) جز آن افراد معلوم معصوم را شامل نمیشود این است که اشکال از ریشه قطع و دفع شود و آن بدینگونه است که ماقبلا گفتیم: از اصل و ریشه، لفظ آل شامل همه نسل و ذریه و کسان شخص نمیشود، بلکه اختصاص بخواص و اشراف از منسوبین و وابستگان هر کس دارد.

چنانچه گواهی بر این امر دهد: آیه شریفه ۳۳ از سوره آل عمران: ان الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین زیرا ☆

معنی لطیفی

برای آل

از بعضی اخبار فهمیده میشود که آل پیغمبر (ص) آنچنان کسانی هستند که بازگشت روحی و معنوی آنان بآن بزرگوار بوده و رابطه نورانی و روحانی با او دارند، (خواه رابطه جسمانی برقرار باشد یا نباشد) مانند روایت وسائل از کتاب ثواب الاعمال (۱) بسند متصل از عمار بن موسی که گفته: نزد

☆ بدیهی است که پیغمبر ارجمندی مانند ابراهیم (ع)، بر هر فرزندی و ذریه او آل گفته نمیشود بلکه مراد؛ اشراف و پاکانی هستند که با او تناسب و نزدیکی داشته و قابل اصطفاء باشند.

نتیجه آنکه: آل محمد (ع) بنا بر لغت و استعمال، اختصاص بآن اشراف و خواصی از کسان و خاندان او دارند که در عصمت و طهارت با او نسبت و بستگی داشته اند و ایشان منحصر در همان افراد معین و مشخص معصومین (ع) میباشد.

۶ - ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: از مؤلفات شیخ جلیل القدر عظیم الشان، (ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی) (ره) معروف بشیخ صدوق و ابن بابویه میباشد؛ که در بخش اول، آنگونه روایاتی را که ثواب و آثار نیک اعمال واجب یا مستحب در آنها ذکر شده است؛ و در بخش دوم؛ آنگونه روایاتی را که در آنها ذکر عقاب و آثار شوم اعمال حرام یا مکروه شده؛ جمع آوری فرموده است.

مؤلف؛ از بزرگان محدثین و علمای شیعه امامیه بوده که بدعای وجود مقدس ولی عصر امام زمان ارواح العالمین له الفداء بوجود آمده؛ و برکات زیادی؛ از مؤلفات و علوم او نصیب جامعه شیعه شده است.

در سال ۳۸۱ ه. ق وفات نموده و قبرش در شهر ری در جوار مقبره حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) مزار عمومی است. ☆

حضرت ابی‌عبدالله (امام جعفر صادق علیه السلام) حاضر بودم که مردی گفت :
 اللهم صل علی محمد و اهل بیت محمد . پس ابو عبدالله فرمود : ای شخص ،
 توحق ما را ضایع کردی (واز میان بردی) آیا ندانسته ای که اهل‌بیت
 (پیغمبر ص) پنج نفر اصحاب کساء میباشند ؟ . آنمرد گفت : (پس
 در صلوات بر شما) چگونه بگویم ؟ . فرمود : بگو : اللهم صل علی محمد
 و آل محمد ، تاما و شیعیان ما در آن داخل باشیم . که از این حدیث شریف
 استفاده میشود که میزان و شرط در آل که ضمیمه کردن آن در صلوات
 لازم است، همان ولادت روحیه (و رابطه معنوی) است نه ولادت جسمانیه
 (و ارتباط ظاهری) (۱) .

✽ پدر بزرگوارش : علی بن الحسین معروف بابن بابویه (ره) نیز از
 بزرگان مشایخ و محدثین قمیین میباشد و از توقیع شریف حضرت امام حسن
 عسکری (ع) که او را شیخ و معتمد و فقیه خوانده و بخود نسبتش داده است جلالت
 قدر او ظاهر میشود در سال ۳۲۹ ه . ق وفات نموده و قبرش در نزدیکی صحن
 مطهر حضرت معصومه علیها سلام ، دارای قبه ای است (بنام مقبره ابن بابویه)
 و مزار اهل ایمان میباشد .

(۱) از این حدیث شریف دو مطلب استفاده میشود : (الف) اینکه هر
 چند که معنی اهل در سایر موارد استعمالش عمومیت دارد و همه افراد خاندان و
 کسان نزدیک شخص را فرا میگیرد، ولی خصوص کلمه اهل بیت که در خاندان پیغمبر
 صلی الله علیه و آله استعمال شود ، مقصود از آنها همان افراد معدود و معین ؛
 یعنی پنج نفر اصحاب کساء : محمد و علی و زهراء و حسنین علیهم الصلوٰه و السلام
 میباشد و هر گاه نام مقدس محمد (ص) جدا گانه ذکر شده و اهل بیت عطف

در هر حال ، مقصود از آن آل که دوستی و چنگ زدن بدامن ایشان و صلوات فرستادن بر آنان واجب است ، و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله :

«بر او شود ، مقصود آن چهار نفر بزرگوار دیگرشان خواهد بود . مگر اینکه قرائن و امارات دیگری در کلام باشد که بفهماند غیر ایشان نیز داخل در اهل بیت میباشد؛ چنانکه در بسیاری از صلواتها و ادعیه رسیده از این خاندان کلمه اهل بیت مانند کلمه آل بر همه ائمه معصومین (ع) اطلاق شده است .

و در هر حال گوئیم که در این حدیث شریف نظر بتفسیر ذیل آیه شریفه ۳۳ از سوره احزاب ، (آیه تطهیر) دارد : انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهرکم تطهیرا . که بموجب روایات بسیار دیگری نیز که در تفسیرش وارد شده است ؛ مقصود از اهل بیت که خداوند متعال آنانرا از همه بدیها و پلیدیها و زشتیها و نارواها پاکیزه داشته است همان پنج تنفر اصحاب کساء میباشد که در آن عصر کسی دیگر از خاندان و کسان او در آن شرکت ندارند .

(ب) مطلب دوم که از این حدیث شریف استفاده میشود اینکه : شیعیان صادق این خاندان که پیروان راست و درست پیغمبر اکرم (ص) میباشد ، منسوب بآن بزرگوار بوده و در شمار آل او در می آیند ، و این خود کرامتی بزرگ و سعادت عظیمی است که بحساب در نیاید ، و بموجب این حدیث شریف تمام صلواتهایی که مردمان میفرستند و آل پیغمبر (ص) را بآن بزرگوار ضمیمه میکنند شامل شیعیان این خاندان پاک نیز بوده و از برکت آن بهره مند میشوند .

و این امر را تأیید کند آیه شریفه ۶ از سوره هود ؛ که درباره فرزند نافرمان نوح پیغمبر (ع) فرماید : انه ليس من اهلك ! ! نه عمل غیر صالح ، و هم حدیث شریف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرماید : السلطان منا اهل البيت ، *

بریده نمیشوند ، نه در دنیا و نه در آخرت ، نه در پنهان و نه در آشکار (نه در جسم و نه در جان) ، و هر گز از او جدا نمیگردند تا در لب حوض (کوثر) بر آن سرور وارد شوند ، همانا پاکان و بزرگواران و پرهیز کاران از نسل او (فاطمه و شوهر و فرزندان معصومین او علیهم السلام) میباشند ، که پدر و مادرم (بلکه جان جهان و جهانیان) فدای ایشان باد .

بخش دوم - در آثار و فوائد صلوات

فائده صلوات : (بدیهی است این ذکر شریف که این اندازه عائد کیست ؟ در باره آن تأکید شده ، دارای نتیجه و فائده بزرگی است) اینک ببینیم آیا فائده آن فقط بشخص صلوات فرستنده بر میگردد و اختصاص باو دارد ، یا اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل طاهرین او نیز از آن بهره مند میشوند ؟ .

سخنان دانشمندان در این باره مختلف و عقائد ایشان در رد و خورد است . شهید ثانی (ره) در شرح لمعه گفته : نتیجه صلوات (بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله) فقط بصاحبش بر میگردد ، برای اینکه خداوند متعال بقدری مرتبت بلند و منزلت ارجمند در نزد خودش پیغمبرش عطا کرده است که مجالی برای بالا رفتن مقام او باقی نمانده ، چنانکه

✽ سلمان از ما خاندان است ، او را سلمان فارسی نخوانید و سلمان محمدی (ص)

بگوئید .

اخبار باین امر گویا ، و علماء بزرگوار هم بآن تصریح کرده‌اند .
از علامه مجلسی ، ملا محمد تقی (ره) (۱) حکایت شده که فرموده :

۱ .. مجلسی اول ، مولای اجل و مقتدای افضل ؛ جامع علوم عقلیه و نقلیه ، محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی میباشد که از شاگردان عالم عابد و فقیه زاهد ؛ ملا عبدالله شوشتری (ره) و هم عارف کامل و عالم فاضل شیخ بهاء الدین عاملی (ره) میباشد و از آن دو بزرگوار فضائل بسیار اخلاقی و علمی و عملی کسب کرده و بوسیله علم و عمل و گفتن و نوشتن خدمت بسیاری بدین مذهب نموده و جمع کثیری را هدایت و تربیت فرموده است . دارای تألیفاتی است که از جمله آنها شرح فقیه عربی و فارسی ؛ و حواشی بر اصول کافی و شرح صحیفه سجاده (ع) میباشد . وفاتش در سال ۱۰۷۰ هـ ق مطابق با این مصرع فارسی میباشد : افسر شرع او فتادویی سرو با گشت فضل .

و اما فرزند ارجمندش مجلسی ثانی بلکه علامه مجلسی علی الاطلاق ؛ معروف در بلاد و آفاق زنده کننده آثار مذهب و آئین و برپا دارنده مراسم شریعت و آئین ، همانا ملا محمد باقر بن محمد تقی مجلسی است که دارای تألیفات بسیار در علوم اسلامیة عربی و فارسی بوده و در بحار متلایم اخبار و احادیث اهل بیت عصمت (ع) فرو رفته و گوهرهای گرانبهای بدست آورده و با بیانات کافی خود آنها را جلا و صفاداده و مورد استفاده همگان قرار داده است در اثر تألیفات بسیار و ارجمندش خصوصاً کتاب شریف : بحار الانوار که دائرة المعارف بزرگ مذهب شیعه میباشد حق بزرگی بر عالم اسلام و تشیع دارد و اینکه بعضی از مخالفین ، مذهب شیعه را دین مجلسی نام گذاشته اند ، میتوان گفت که کلامه حقی است که از آن اراده باطل کرده‌اند . برخداوند متعال است اجر نیک و مزد شایسته او . وفاتش در ۲۷ ماه رمضان ۱۱۱۰ هـ ق ✽

اگر بنا باشد که پیغمبر ﷺ از دعا و صلوات امتش بهره‌مند گردد و بر کمال او افزوده شود؛ باید کامل از ناقص بهره‌برد. و این امر (در نزد عقل) محال است.

دانشمند محقق، آقا جمال الدین خوانساری (ره) (۱) در حاشیه شرح لمعه گفته: ... علاوه (بر اینها که گفتیم) اثر بخشیدن صلوات را (در بالا رفتن درجات ایشان) نیز استبعادی نیست (و مانعی ندارد) زیرا مراتب نزدیکی بخداوند متعال، و آبرومندی در نزد او بی پایان است. پس میشود که هر بار صلوات بر آن بزرگوار، او را از مرتبه‌ای بمرتبه

مطابق با این بیت است: ماه رمضان؛ چوبیست و هفتش کم شد. تاریخ وفات با قرآن علم شد.

قبرش در مسجد جامع قدیم اصفهان، در مقبره والد ماجدش؛ مزار مؤمنین میباشد.

۱ - عالم محقق و فاضل مدقق، آقا جمال الدین خوانساری (ره) فرزند ارجمند محقق خوانساری مرحوم آقا حسین است که پدر و پسر در فضل و کمال و جلال و جمال و تحقیق در فنون علوم و معارف اسلامی معروف و مشهورند و هر یک را تصنیفات و آثاری است که از فهم سرشار و ذهن بی‌آلایش و پاک ایشان حکایت نموده و علماء متأخر؛ از تحقیقات و دقت نظرهای آنان مستغنی نبوده و بهره‌ها برده‌اند.

وفات پدر: حسین بن محمد، محقق خوانساری در سال ۱۰۹۹ ه. ق، وفات پسر: آقا جمال الدین خوانساری در سال ۱۱۲۵ ه. ق واقع شده و قبر هر دو بزرگوار در تخته فولاد اصفهان مزار اهل ایمان میباشد.

برتر از آن بالا ببرد . پس نيك بينا شو (تاحق در مطلب را دریابی) .
 (این است پاره‌ای از کلمات علماء و بزرگان در این باره) ولی
 بنظر میرسد که آنچه را محقق خوانساری (ره) دور ندانسته (و جایز
 شمرده) است همان حق در مطلب باشد ، زیرا قابلیت نفوس مقدسه را
 (برای پذیرفتن کمال) اندازه‌ای نیست ، و فیوضات و رحمت‌های خداوندی
 را نیز پایانی نمیباشد . و موجودات ممکنه و حادثه ، هر اندازه کمالات
 را فرا گیرند (و بهر مرتبه‌ای از هستی که برسند) باز گدایان در گاه
 خداوند و نیازمندان بآفریدگار و پدید آورنده خود میباشند بلکه
 رساندن فیوضات را بآنان بیکبار ممکن نیست ، (و ناچار باید تدریجاً
 رو بکمال بروند) زیرا آنچه و آنکه در آغاز و انجام هستی خود ، در
 ذات و صفات و کمالات خود نیازمند است (و از خود چیزی ندارد) ،
 پیوسته دست حاجت و گدائیش بسوی خداوند بی‌نیاز دراز است (و از
 او در خواست فیض مینماید) . چنانکه خداوند حکیم در قرآن کریم
 فرماید : **يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ (۱)** .

۱ - آیه ۱۶ از سوره مبارکه فاطر ، و بقیه آیه و بعد آن چنین است :
وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ؛ اِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ، وَمَا ذَلِكَ
عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ . یعنی : ای گروه مردمان (وای جامعه انسان ؛ هر که و هر چه
 باشید و بهر مرتبه و پایه از تعالی و ترقی که رسیده باشید) شما (گدایان و)
 محتاجان بسوی خداوند (و کمک و دستگیری او) میبایستید ؛ و خداوند است که
 اوبی نیاز (از کمک و بندگی و فرمانبرداری شما) بوده و مورد ستایش همهٔ

پس پیغمبر اکرم ﷺ و بزرگواران از خاندان او، گرچه بمقامی از نزدیکی و ارجمندی نزد خداوند رسیده اند که بگفتن و نوشتن در نیامده بلکه خرد را یارای فهم و درک آن نیست؛ ولی باینوصف بامر خداوند میگوید: رب زدنی علماً (۱). و در مقام بندگی و پرستش

جهانیان و اهل زمین و آسمان) میباشد. اگر بخواهد، شمارا (باهمه توانائی و زورمندی و ابزار و آلات زندگی که فراهم آورده و همه نیروها که مستخر کرده اند هلاک نموده) میبرد و آفریده (دیگر و تازه) نوی پدید میآورد (تا از فرمانبرداری او سرپیچی ننموده و سرکشی نکنند) و این (نو کردن خلقت و تجدید هستی که سنت خدائی بر آن قرار گرفته و همه روزه در این جهان صورت عمل بخود میگیرد) بر خداوند (که دانا و توانا است) دشوار نیست.

۱ - ذیل آیه ۱۱۴ از سوره مبارکه طه، و خطاب پیغمبر اکرم (ص) است که: بگو: پروردگارا مرادانش افزای

از این آیه شریفه ارزش فوق العاده علم و دانش؛ در نزد پروردگار متعال فهمیده میشود. زیرا می بینیم پیغمبر اکرم (ص) با آن مرتبه کامل از علم؛ که درهای جهان غیب و ریش باز؛ و در تمام مراحل هستی پرواز نموده، و از اسرار جهان و جهانیان آگاه شده است؛ باز ما مورا است که باین مرتبه از دانش قناعت ننموده و در مقام افزون طلبی برآمده و دست حاجت بسوی (دانای مطلق) دراز نموده و از او زیادتیی علم بخواهد.

این دستور آسمانی؛ نیست مگر برای اینکه: آدمی بهر مرتبه ای از کمال در علم و عمل که برسد، باید مغرور نشده و قناعت نکند و از هدف اعلی و مرتبه علیای هستی غفلت ننموده و پیوسته در مقام تکمیل نفس و تکامل باشد.

خداوند باندازه‌ای کوشش میکند که از در بار عظمت خداوندی باو خطاب میرسد : طه ؛ ما انزلنا عليك القرآن لتشقى (۱) .

۱ - آیه اول از سوره مبارکه طه ؛ و خطاب پیغمبر اکرم (ص) است که :
ماقر آنرا بر تو نازل نکردیم برای اینکه خود را برنج افکنی .
این آیه شریفه آنگاه نازل شد که پیغمبر (ص) از شدت کوشش و برسر پا
ایستادن در مقام عبادت ؛ پاهای مبارکش ورم کرده و مورد طعن مشرکین و
هوی پرستان واقع شده و میگفتند : بیچاره محمد !! از دین ماسر باز زده و
خود را در رنج افکنده و (باصطلاح مردم امروز) بدبخت ! ! شده است .
آری ! در نظر هو سیمازان و دنیا پرستان چه بدبختی و ناکامی بالاتر از اینکه :
کسی تن بزرحت و رنج بندگی خداوند داده ، و آنچه را در ذائقه نفس ، لذت و
گوارا است از خوردنیها و پوشیدنیها و دیدنیها و شنیدنیها و سایر شهوات
ترک نماید .

و علاوه تن بر رنج بیداری شب و ایستادن بعبادت ؛ و روزه داشتن کامل
در روز داده و اهتمام در تحصیل موجبات رضایت خداوند و سعی در بر آوردن
حوایج بندگان خدا نموده و از بیکاری و بیعاری و تن بروری و بیهوده سرانی
پرهیز کند . ؟ ! ! و چه خوشبختی و کامیابی در نظر کوتاه و پست آنان ، بر تر و
بالا تر از اینکه آدمی از هراوه و بهروسیله که بتواند ، موجبات کمرانی نفس و
رسیدن بخواهشهای دل را فراهم آورده و غرق در شهوت رانی و نفس پرستی شده
و شب و روز عمر گرانهارا بباطل و بیهوده گذرانده ، و جان و خرد آدمیت را
آلوده و پست نماید .

پوشیده نیست که این نظر بسیار خطا و اشتباه و دور از مقام شامخ و ارجمند
آدمیت است . زیرا گوهر وجود آدمی بس لطیف و شریف است که باید آنرا از
آلودگیها و نارواها کاملاً نگهداری نموده و پیوسته در مقام صفا و جلادادن آن ❀

شگفت آور حالت زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام است که
باینکه در عبادت بآن مرتبه عالی (۱) رسیده است باز قانع نشده و در

☆ که موجب ارزش بیشتر آن میباشد ؛ کوشش نماید .

ولیکن از آنجائیکه دین مقدس اسلام ؛ دین وسطو این امت ؛ امت وسط
است باید قانون آن عادلانه بوده و از هر گونه افراط و تفریط هر چند که در
عبادات هم باشد ، جلوگیری نماید ؛ و کاملاً قوای فردی و اجتماعی بشر را تعدیل
نموده و کاروان آدمیان را در صراط مستقیم (که بهره گیری کامل از نعمتهای
خداوندی ، و دوری کردن از موجبات غضب او و گمراهی از راه حق است)
براه انداخته و آنان را بمنزل مقصود که سرحد کمال هر موجودی است برساند .
این مطلب که بوسیله این آیه شریفه و آیات دیگری در قرآن کریم پایه
گذاری شده و در روایات بسیاری از پیغمبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع)
تشریح و تفسیر شده است ؛ اصلی است محکم و استوار که در تمام شئون زندگی
مراعات آن لازم و موجب موفقیت و ب نتیجه رسیدن است .

رفق و مدارای در امور ، میانه روی و اندازه نگهداری در همه کارها ،
آغاز و انجام هر کاری را در نظر گرفتن ، هر يك مورد اهتمام و سفارش مر بیان
نفوس بشری و معلمین مکتب الهی میباشد . در کتاب کافی شریف بابی بنام :
باب اقتصاد (میانه روی) در عبادت تأسیس گردیده ، و در آن باب روایاتی از
اولیای دین وارد شده که دیدنی و قابل ملاحظه و بکار بستن است .

۱ - شدت اهتمام و اجتهاد زین العابدین (ع) در عبادت ؛ برتر و بالاتر
از این است که مقام را گنجایش بیان آن باشد . از فرزندان جمندهش امام محمد باقر
(ع) روایت شده : که پدر بزرگوارش در شبانه روز یک هزار رکعت نماز میگذاشت ؛
هنگام وضو گرفتن رنگ مبارکش زرد میشد ، سبیش را از او میپرسیدند ☆

شب آخر ماه مبارك رمضان ، از غلامان خود (پس از اینکه از خطاهای آنان گذشته و ایشان را آزاد میکند) درخواست دعا و طلب بخشش و آمرزش از خداوند برای خودش مینماید .

کتاب اقبال (۱) را در این باره مطالعه کن تا از مشاهده رفتار

پیغمبر مود: آیامیدانید که در برابر چه کسی میخواهم بایستم؟! . هنگام غسلش آثاری از کوفتگی بر پشت مبارکش بود که گفتند: در اثر انبیهای آردو بارهای هیزمی است که شبها بردوش کشیده و در تاریکی شب بفقراء و بینوایان مدینه میرسانید و میگفت: صدقه پنهانی آتش غضب خدای را فرو مینشاند .

داستانها و حکایاتی در مناجاتها و عبادات آن بزرگوار از عامه و خاصه نقل شده که برای نمونه آن ؛ همان گفت و شنود مشهوری که میان او و جابر بن عبدالله انصاری (ره) واقع شده کفایت میکند .

۱ - الاقبال بصالح الاعمال : کتابی است جامع ، در بیان ادعیه و اعمال دوازده ماه قمری ، مشتمل بر دو جزء : بخشی در اعمال ماه مبارك رمضان ؛ و بخشی دیگر در اعمال یازده ماه از شوال تا شعبان . از تألیفات سید جلیل مجاهد عالم عابد زاهد ؛ سید رضی الدین ؛ ابوالقاسم ، علی بن موسی بن جعفر بن ... طاوس حسینی داودی حلّی (ره) متوفای سال ۶۶۸ هـ . ق میباشد که آنرا برای تتمیم و تکمیل (مصباح المتعبد) تألیف جد مادری خودش ، شیخ اجل اقدم شیخ طوسی (ره) تألیف نموده است . چنانکه کتاب جمال الاسبوع را نیز در اعمال ایام هفته بهمین منظور تألیف کرده است .

مؤلف بزرگوار ؛ از سادات و مفاخر علمای شیعه محسوب ؛ و بنا بر شهادت علمای زرگ و ثقات از نویسندگان ، دارای مقامات عالیه در علم و عمل و زهد و ورع بوده و کرامات و خوارق عاداتی که کاشف از ارجمندی مقام و صفای روح

آن بزرگوار بر شگفتت افزوده شود .

علاوه که بعضی از اخبار که در فضیلت و شرافت شبهای قدر (و جمعه) وارد شده دلالت میکند بر اینکه بر علم ولی^۳ امر و امام هر زمان افزوده میشود ، بدینگونه که (در حدیثی) میفرماید : اگر این (مدد الهی و افزایش علم) نباشد ، هر آینه آنچه در نزد ما است (از علم و حکمت) پایان می یابد .

و در بعضی از اخبار آینده در این رساله نیز وارد شده که چون صلوات و درخواست رحمت از خداوند برای پیغمبر و آلش (ص) ، دعائیست مستجاب که رد نمیشود ، پس هر گاه شخص دعا کننده بخواهد تیر دعایش به هدف اجابت رسیده و نا امید نشود ، باید در آغاز و انجام دعایش دعا بر ای پیغمبر و آل او (ص) نماید .

رفع اشکال شهید آنچه شهید (ره) در کلامش بآن اشاره و مجلسی (ره) نمود : که اخبار بمدعایش ناطق و شاهد است ؛ ماهر اندازه کتب اخبار را بررسی نموده و ورق زدیم ، (بجای چند خبر)

✽ او میباشد از او ظاهر میشده است ، و تشریف او بشرف ذرک حضور امام زمان ارواحنا فداء ؛ و بهره مندی از برکات آن وجود مقدس ، شهرت دارد . دارای تألیفات دیگری در دعا و غیره میباشد که از جمله آنها کتاب کشف المحجۃ است که برای فرزندش تألیف نموده و مشتمل بر بیان عقاید و مواعظ و حکم و معارف و احتجاجات میباشد ، و ویوسته مورد نظر و ترجمه و شرح دانشمندان قرار گرفته است .

يك حديث هم نيافتيم كه در آن ، فائده صلوات و دعا را برای پیغمبر (ص) و خاندانش ، نفی کرده باشد . آری ممکن است كه نظر آن بزرگوار در این سخن ، بآن احادیثی باشد كه در بیان آثار و فوائد صلوات برای صلوات فرستندگان رسیده است ، بدیهی است كه آن روایات در مقام حصر نبوده ، و نفی اثر و فائده برای آن بزرگواران را ننموده ، بلكه خواسته است آثار و فوائدی را كه عائد صاحبان صلوات میشود ، بیان كند چنانكه خواهد آمد .

و اما آنچه علامه مجلسی (ره) بدان استدلال كرد كه : استفاده كامل از ناقص را عقل محال میشمارد . پس جواب آن چنین است كه در اینجا بهره مندی و استفاده بالا از پست و كامل از ناقص نیست . بلكه برتری یافتن و بالا رفتن كامل است بوسیله صفات و افعال و آثار خودش . برای اینکه آنچه از كارهای شایسته و آثار نورانیت و رحمت كه از اهل ایمان و پیروان این خاندان سرزده و آشكار شود ، همه اش ببركت وجود ایشان و از ناحیه آن بزرگواران است . بروشنی و نور افشانی ایشان است كه اهل معرفت و ایمان ، نورانیت و تربیت یافته و از گزندهای بی ایمانی و كفر آسوده شوند . با چنگ زدن بدامن آنان و پیروی از راهنمایی آن رهبران بوده كه بندگان خدا از بندها و خواریهای دنیا پرستی رهایی یافتند .

پس هر گاه پیغمبر اکرم و خاندان پاکش (ص) از دعا و صلوات

امت ، نور و سروری یافته و ارجمندی مقامی بیابند ، هر آینه (سرچشمه آن خودشان میباشند و) از تعلیم و تربیت پاك و درست خودشان بهره مند شده اند . و خوش دارم که در اینجا استشهاد کنم بآن شعر فارسی که مرحوم محدث قمی (ره) (۱) در کتابهایش بسیار بآن استشهاد نموده است :

هر بوی که از مشک و قرنفل شنوی

از طره آن زلف چو سنبیل شنوی
 آری ! درود فراوان و رحمتهای پی در پی خداوند بر تو باد ای فرستاده
 خداوند، ای رهاننده خردها از پندارها (ی نار و او عقاید خرافی) ! درود بسیار
 خداوند بر تو ، ای پیغمبر خدا ، ای پاك كننده دلها و پاکیزه كننده

۱- شیخ جلیل القدر کثیر الخیر ؛ محدث خمیر مرحوم حاج شیخ عباس بن محمد رضا قمی متوفای سال ۱۳۵۹ هـ . ق در نجف اشرف ؛ از زرگان علماء و محدثین عصر حاضر بودند که با علم و عمل و زبان و قلم خود خدمات بسیاری با اسلام و مسلمین نموده و تألیفات سودمندی در حدیث و رجال و تاریخ و غیره بهربی و فارسی از خود بیادگار گذاشته اند .

کتاب منتهی الامال ، (در تاریخ و حالات چهارده معصوم علیهم السلام) و کتاب مفاتیح الجنان ، (در ادعیه و زیارات) که هر دو به فارسی میباشد از تألیفات پرفائده ایشان است که در جهان اسلامی منتشر همه طبقات از آن بهره مند میباشند ؛ بهترین کتاب عربی ایشان ؛ سفینه البحار است که بعنوان فهرست مطالب (بحار الانوار) نوشته شده ولی خود دارای مزایا و اضافات سودمندی است که آنرا مورد توجه اهل علم و دانش قرار داده است . در این رساله ؛ از سه کتاب ایشان : سفینه ، مفاتیح ، نفس المهموم استفاده شده است .

جانها از آلود گیهای اخلاق زشت و کشنده ، درود بیشمار خداوند بر تو ، ای آموزگار کتاب خدا (دفتر معرفت ،) و حکمت (در علم و عمل) ! ای رها ننده بشر از رفتارهای ناهنجار ! ، و درود فراوان و بسیار خداوند بر شما ، ای خاندان پیغمبر رحمت ، ای پیشروان هدایت و ای بزرگان جمعیت ، ای ستارگان درخشان و ماههای تابان در آسمان نبوت ! بشما خداوند ما را (از کفر و شرک و بت پرستی و خود پرستی) رهائی بخشیده و بشما ما را (از گمراهی و بیراهه رفتن نجات داده و) بسوی خودش راهنمائی کرد ، بشما ... و بشما ... (بود که همه درهای نیک بختی و ارجمندی را بروی جامعه بشر گشود) چنانکه خداوند کریم در قرآن حکیم فرماید : **هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلو علیهم آیاته و یزکیهم ، و یعلمهم الکتاب و الحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین (۱) .**

۱- آیه ۲- از سوره مبارکه جمعه ، یعنی : او است آن کسی که برانگیخت در جامعه بیسوادان (که نتوانند بخوانند و بنویسند ؛ و یاد در میان مردمان ام القری مکه ؛) پیغمبری را از ایشان که میخواند بر آنان آیات (توحید خداوند و هدایت و معرفت) اورا ، و پاک سازد (ظاهر و باطن) ایشانرا (از هر گونه آلودگی و ناپاکی در کردار و رفتار و گفتار) ، و پیام و زدآنانرا کتاب و حکمت ، تا از دفتر تکوین و تدوین و کتاب فطرت و هستی ؛ درس معرفت و هدایت بخوانند ، هر چند که بودند ایشان پیش از آن (در نادانی و) گمراهی آشکاری .

این آیه شریفه و آیات دیگری در قرآن کریم ؛ هدف اعلی و مقصد نهائی ☆

پس نتیجه آنکه : بهره مندی پیغمبر اکرم ﷺ و خاندان

☆ از بعثت پیغمبر بزرگوار اسلام را؛ رسیدن جامعه بشر به مقام حکمت قرار داده که در اثر پاکیزه ساختن آدمیان از آلودگیهای اعتقادی و اخلاقی و عملی دل و جان آنان را از شراب طهور حکمت سیراب و شاداب نموده و بایشان زندگی پاینده بخشد. در زبان پاک معصومین و حکمای حقیقی اسلام علیهم الصلوٰة والسلام ، برای حکمت ، تفسیرهای بسیاری شده که ما برای نمونه بهره مندی خوانندگان ارجمند ترجمه یک حدیث از آنها را در اینجا نقل مینمائیم .

در تفسیر صافی ؛ ذیل آیه ۲۶۹ سوره بقره : **يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَن يَشَاءُ ، وَمَن يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا** و ما یذکر الا اولو الالباب ، از کافی از پیغمبر اکرم (ص) روایت نموده : که آن بزرگوار در روزی در یکی از سفرهایش بود که سوارانی او را ملاقات نموده و (بر او درود فرستاده و) گفتند : سلام بر تو ای پیغمبر خدا . آنحضرت روی بسوی آنان بر گردانده و فرمود : چیستید (و کیستید و بر چه حالید) شما ؟ . پس گفتند : اهل ایمانیم . فرمود : پس چیست (و چگونه است) حقیقت ایمان شما ؟ . گفتند : راضی بودن بحکم خداوند ، و تسلیم شدن بر فرمان خداوند ؛ و واگذاردن (امور و احوال خود) بخداوند . پس پیغمبر اکرم (ص) فرمود : (اینگونه مردم مؤمن) دانشمندان حکیمانی هستند که نزد یک است از فزونی حکمت پیغمبرانی باشند ؛ پس هر گاه شما (در این دعوی خود) راستگویانید پس (زیاده بر اندازه کفاف و قناعت گرد دنیا مگردید و) بنیان نمائید آنچه را که خود در آن مسکن نمیکنید و گردنیاورید آنچه را که نمیخورید ؛ و بهره یزد خداوند را که بسوی او باز گشت مینمائید .

آری ! این کلام حکیمانه در تفسیر حکمت است که باید با آب زر نوشت ؛ نه ! بلکه باید تمام طبقات جامعه بشر مضامین بلند آنرا در دل جای داده و پیوسته در نظر گرفته و پایه زندگی اجتماعی را بر آن نهند تا همه فسادها و بدبختیها از جامعه انسانی رخت بر بندد .

بزرگوار او (ع) از صلوات و دعای امت، از قبیل بهره‌مندی بسالا از پست و کامل از ناقص نیست. بلکه از قبیل بهره‌مندی ذات است از صفات و افعال خودش، زیرا سرچشمه همه نیکیها و برکات، ایشانند و باز گشت همه نیز بآنان خواهد بود. پس دریاب و غنیمت شمار.



فائده‌صلوات برای باید دانست که آدمی (باهمه نورانیتی که در

صاحب آن : فطرت دارا است، باز) گرفتار چهار گونه

ظلمت و تاریکی است (که ممکن است دامگیر او شوند) :

۱- تاریکی طینت و سرشت او که از آن آفریده شده، زیرا چنانکه در روایات وارده از معصومین علیهم السلام بدان اشاره شده، طینت و خمیره آفرینش بشر مخلوط، و از سرچشمه گوارا و شیرین (نورانیت و روحانیت)، و از چاه شور و تلخ (مادیت و جسمانیت) مایه گرفته است، بهره‌ای از جایگاه بلند و ارجمند (الهیّت) را دارا، و سهمی از سیاه چال پست و تاریک (طبیعت) را در بر دارد.

۲- تاریکی افکار ناپاک و پندارهای بیهوده. زیرا هر چند آن افکار و اوهام (تا آنگاه که بمرحله عمل در نیاید) گناهی نیست، و اگر هم باشد آمرزیده و بخشوده است، (۱) ولی واضح است که عمده سبب

۱- این جمله ؛ اشاره بمطلبی است که در اثر اختلاف اخبار ؛ نظر

دانشمندان نیز در آن مختلف است که : تجوی بنده بر مولی و تصمیم و قصد ☆

دور شدن از رحمت خداوند و در آمدن در قرقگاه وادی نافرمانی او؛ همین افکار و پندارهای آلوده و پلید است. برای اینکه هر نافرمانی و نابخاری

✱ نافرمانی او، تاهنگامیکه عملی از او سر نزنند، آیا علاوه بر اینکه آن بنده را شایسته نکوهش و سرزنش میسازد، این عزم و تصمیم او هم گناهی شمرده شده و موجب عقوبت و مجازات او می باشد ؟ یا اینکه گناهی بشمار نیاید مگر اینکه بمقام عمل برسد؛ و بر فرض گناه بودن هم مورد عفو و بخشودگی است ؟.

از ظاهر روایات چندی فهمیده میشود که عزم و نیت معصیت هم مانند عمل معصیت مورد عقوبت است؛ مانند آنچه وارد شده در سبب همیشگی عذاب دوزخیان (با اینکه مدت معصیت آنان محدود بدلت عمر بوده است)؛ که فرموده اند: چون عزم بر این داشته اند که اگر همیشه در دنیا باشند پیوسته نافرمانی کنند؛ پس در اثر این عزم و تصمیم؛ همیشه معذب خواهند بود. و مانند آنچه وارد شده از پیغمبر اکرم (ص) که فرموده: هر گاه دو نفر از مسلمانها یکدیگر را باشمشیر خود ملاقات کنند (یعنی بروی هم شمشیر بکشند) پس یکی از آنها دیگری را بکشد، کشته و کشته شده هر دو در آتشند. پرسیدند که سبب عذاب آن دیگری که کشته شده است چیست ؟. فرمود: برای اینکه او نیز تصمیم بر کشتن رفیق خود داشت. و مانند آنچه از امیر المؤمنین (ع) نقل شده که فرمود: رضایت دهنده بکار (خلاف و ناروای) مردم مانند آنکسی است که با آنان در آن کار داخل باشد. و بر شخص متصدی (و مباشر) دو گناه است: گناه راضی بودن، و گناه بجا آوردن.

آری اینگونه روایات بسیار است؛ ولی در برابر آنها روایاتی است که دلالت بر گناه نبودن این عزم و نیت بدکاری؛ و یا بخشودگی آنها مینمایند. مانند روایت حضرت صادق (ع) که فرمود: هر گاه بنده ای قصد معصیت کند بر ✱

که از بنده‌ای سرزند ، بناچار فکری ناپاک و اندیشه‌ای شیطانی بر آن پیشی گرفته است ، زیرا که ریشه هر کردار زشت یا زیبا همان اندیشه و فکر است که خوبی و بدی ، پاک‌ی یا ناپاک‌ی آن در این اثر بخشیده است.

۳- تاریکی اخلاق و خویهای پست است که بسبب آنها گناه و نافرمانی از صاحبش بآسانی صادر شده ، وزشتیها جامه خوبی پوشیده و نیکیها صورت بدی بخود می‌گیرند . (چنانکه در قرآن کریم باین امر اشاره فرموده :) **افمن زين له سوء عمله فرآه حسناً ... (۱)** .

✽ او نوشته نمیشود . و یا آنچه وارد شده بر اینکه نیت کارهای خوب نوشته میشود ؛ ولی قصد گناه نوشته نمیشود .

دانشمندان و اهل تحقیق در مقام جمع میان این اخبار ، چنین نظریه داده‌اند که اخبار عقوبت ، شامل حال کسانی است که پیوسته بقصد و عزم بد خود بافی بودند تا از عمل عاجز شده و بدان راهی نیافتند ؛ و یا اینکه بمقدمات آن عمل نیز مشغول و از انجام آن بازماندند ؛ ولی اخبار عفو و بخشودگی مربوط بآن کسانی است که باختیار خود از آن عزم برگشتند و یا اینکه فقط نیت و قصدی داشته و باتمکنی که فراهم شده قدمی بسوی آن بر نداشتند .

در هر حال ، در اینکه این عزم و نیت ناپاک و این فکر و اندیشه کج ، اثر زشت و بدی در دل و جان آدمی گذاشته و او را تیره و تار میکند ، شبهه ای نیست ؛ و باتوجه و روی آوردن بسرچشمه‌های نور و پاک‌ی (خاندان عصمت و طهارت (ع)) و صلوات فرستادن بر ایشان این تاریکی و ناپاک‌ی بر طرف میشود .

۱ - صدر آیه ۸ از سوره مبارکه فاطر است ؛ یعنی : آیا پس کسیکه ✽

از باب مثل و نمونه خارجی : بخل است که ذائقه بخیل را تغییر داده و از بهترین غذا و گوارا ترین خوراك، که از مال خودش فراهم شده باشد لذت نمیبرد (و گاهی شود که از گلویش فرو نرفته و یا اورا مریض میکند).

بخل است که ذائقه روح اورا نیز تغییر داده و از اینکه (اکرام و انعام کند تا) مردم در اثر بخشش و کرشمش اورا احترام و بزرگداشت نمایند لذت نمیبرد. و همچنین عقل بخیل هم وارونه شده و از دادن زکاة واجب (و سایر حقوق و اتفاقات مالی که ذخیره آخرت او میباشد) لذت نمی برد، بلکه اتفاق و دهش را زیان پنداشته، و ذخیره و جمع کردن مال را غنیمت (و مایه آبرو و عزت) می شمارد. پس می بینی که خوی بخل در ذائقه جسم و جان و خرد او اثر می بخشد. (و بهمین روش است سایر خویها).

☆ (فطرت باک انسانیت را از دست داده و چراغ خرد در وجود او خاموش شده و نیک و بد و زشت و زیبای کارها را تشخیص نمیدهد، بلکه) بدی کردارش در نظر او زینت یافته، پس آنرا نیکومی بیند، (مانند آنکسی است که ابن نیروی باک در او برقرار و هر يك از امور را مطابق حقیقت درک میکند)؟.

خلاصه معنی اینکه: ابن دودسته مردم یکسان نیستند؛ بلکه سرانجام دسته اول بگمراهی و بدبختی و پیروی از هوای و هوس و در آمدن در جنود شیطان میباشد؛ ولی عاقبت دسته دوم بهدایت و نیگبختی و پیروی از خرد و در آمدن در جنود الهی پایان می یابد.

۴- تاریکی گناهان وزشتیهای کردار، که هر گناهی از بنده‌ای سر میزند، چنانچه نامه اعمال او را سیاه میکند همینطور صفحه دل او را نیز تیره نموده و از آن کار در جانش اثری منعکس می‌گردد.

(این چهار ظلمت بایکدیگر مربوط، و در میان آنها تأثیر و تأثر برقرار است) پس تاریکی (و ناپاکی) سرشت و طینت آدمی در پندارها و افکار او مؤثر، و اندیشه و فکر بدش در ریشه کردن خویهای بد تأثیر نموده و خوی بدش در پیدایش کردارهای زشت و ناروا اثر میبخشد. و نتیجه همه آنها تیرگی و تاریکی است که در دل او آشکار می‌شود. **ظلمات بعضها فوق بعض (۱)**

۱- قسمتی از آیه ۴۰ از سوره مبارکه نور، و تمام آیه چنین است :
 او ظلمات فی بحر لاجی، یغشیه موج من فوقه موج، من فوقه سحاب
 ظلمات بعضها فوق بعض؛ اذا اخرج یده لم یکدیراها، و من لم
 یجعل الله له نورا فماله من نور. یعنی : (اعمال و افعال کفار و مردمی
 که از نور ایمان و هدایت الهی که جهان را فرا گرفته است؛ بهره‌ای نگرفته‌اند
 مانند آب نمائی خالی از حقیقت؛) یا مانند تاریکی‌هایی است در دریای
 بیکران که امواج برزبر یکدیگر بالا آمده و بالای آنها نیز ابر (تیره و تار)
 قرار گرفته باشد (و تمام روزه‌های روشنی از آسمان و زمین بروی آن بسته
 شده و هیچ‌گونه امید رستگاری یافت نشود) تاریکی‌هایی بر بالای یکدیگر
 واقع شده بطوریکه هر گاه دست خود را در آورد (و بر ابر چشم قرار دهد)
 نزدیک نیست که آنرا ببیند. و هر که را خداوند برای او نوری قرار ندهد
 (و از نور معرفت و هدایت او بهره‌مند نشود) برای او نوری نیست (و همه روزه‌های
 امید و روشنی بروی او بسته می‌شود).

پس هر کس بخواهد از این تاریکیها و تیرگیها (و تنگنای طبیعت) بیرون آمده و در فضای وسیع نورانیت (و آدمیت) درآید، باید برشته محکم (خدائی و رابطه استوار و) آویخته میان اهل زمین و آسمان (محمد و آل محمد ص) دست آویز شده و (از آن نفوس پاک و پاکیزه کمک خواسته و از تعلیمات و تربیتهای ایشان بهره مند شود، (و برای فراموش نکردن آنان و برقراری و استوار بودن این رابطه، میبایست پیوسته) با این ذکر ملکوتی (صلوات) دمساز گردیده و گاه و بیگاه با نهایت تضرع بدرگاه خداوند بگوید: **صلی الله علی محمد و آل محمد**.

چنانکه در کتاب وسائل از محمد بن یعقوب کلینی و او بسند خود از اسحق بن فروخ روایت کرده که حضرت ابو عبد الله الصادق علیه السلام فرمود: ای اسحق بن فروخ! هر کس ده بار صلوات بر محمد و آل محمد (ص) بفرستد، خداوند و فرشتگانش، هزار بار بر او صلوات میفرستند. آیا نمیشنوی گفتار خداوند عزوجل را: **هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخربنکم من الظلمات الی النور و کان باله قومنین رحیم**. (۱)

۱- آیه ۴۳ از سوره مبارکه احزاب؛ یعنی: او است آنچنان خداوندی که او و فرشتگانش (که کارمندان و کارگردانان دستگاه عالم هستی میباشند؛ بر شما (ای گروه اهل ایمان و گروندگان بمرام حق) درود میفرستند، تا شما را از تاریکیهای بسوی روشنی بیرون برند و او بینندگان مؤمن خود مهر بان است (و با کمک و دستگیری خود و جنودش آنانرا از همه گردابها و گرفتاریهای می بخشد).

از این حدیث شریف استفاده میشود که راه پیرو نشدن از تاریکیها، و درآمدن در جهان نور و رحمت، دست آویز شدن بذکر شریف صلوات است. زیرا که آن سبب میشود که خداوند و فرشتگانش بر آدمی (بنظر رحمت نگریسته و بر او) صلوات فرستند، و بدینوسیله (بمقاد آیه شریفه) از تاریکیها رهائی یافته و نورانیت پیدا کند.

یکفراز از زیارت جامعه کبیره (۱) که از حضرت امام هادی علیه السلام رسیده، عبارتی است که جامعه کبیره:
(درد و درمان را بیان نموده و) باین تاریکیهای چهار گانه اشاره کرده

۱ - زیارت جامعه کبیره؛ همان زیارتی است که بسند معتبر از موسی بن عبدالله نخعی نقل شده؛ که گفت: خدمت امام علی النقی (ع) عرض کردم: که تعلیم فرما بمن کلام بلیغ و کاملی که هر گاه بخوام یکی از شما خانواده را زیارت کنم، بخوانم آنرا. فرمود: چون بدرگاه رسیدی بایست و بگو: **اشهد ..** تا آخر آنچه دستور داده است از شهادتین و غسل و صد مرتبه تکبیر و زیارت طولانی، که در مفاتیح الجنان و سایر کتب زیارات ثبت است.

چون این زیارت؛ مشتمل بر فضائل و مناقب بسیاری از خاندان پیغمبر اکرم (ص) میباشد؛ مواظبت بر خواندن آن؛ علاوه بر اینکه مطلوب و مورد توجه این خاندان میباشد؛ برای تکمیل ایمان و معرفت، و عرض خلوص و ارادت بآن انوار مقدسه نیز بسیار نافع است؛ و علامه مجلسی (ره) در شرح فقیه فرموده: این زیارت بهترین و کاملترین زیارات است، و شاید وجه صد مرتبه تکبیر در اول آن این باشد که مردمان ناقص در معرفت از مضامین عالیه آن نسبت بائمه طاهرین (ع) بخلو (و زیاده روی) نیفتاده و هلاک نشوند.

وصلوات بر این خاندان را موجب خلاصی و رستگاری از آنها معرفی فرموده است . در آنجا که گوید :... **وجعل صلواتنا علیکم و ما خصنا به من ولایتکم ، طیباً لخلقنا ، و طهارة لافسنا و تزکیة لنا و کفارة لذنوبنا ...** که در این جمله ، چهار اثر و خاصیت برای صلوات (بر آن خاندان و رابطه با ایشان) معین شده :

۱- پاک‌ی طینت و آفرینش . برای اینکه هر چند در آغاز خلقت ، طینت آدمی آمیختگی و آلودگی داشته است ؛ ولی همینکه با آن پاکان جهان ، رابطه دوستی و پیروی پیدا کرده و متوجه بمقامات ایشان شده و نشانی دوستی دل ، در زبانش ظاهر شده و برایشان صلوات فرستاد ، آلودگیش برطرف شده و پاک می‌گردد .

و این امری است که عادت خداوند بر آن جاری شده و روش عالم طبیعت را نیز بر آن پایه قرار داده است . آیانمی بینی درختهارا که چون میوه آنها پست و بد مزه باشد ، همینکه با درخت نیک و پاک پیوند یافته و از ریشه آن آب بخورند ؛ میوه آنها پاکیزه و گوارا شده و گوئی خلقت آنان تغییر مییابد ، همچنین آدمی هر گاه با صاحب مقام ولایت (یعنی پیغمبر و امام ص) پیوند روحی یافته و روانش از آن انوار مقدسه کمک گرفت (و از سر چشمه گوارا و شیرین علوم و معارف آنها سیراب شد) نا پاکی طینتش مبدل بپاک می‌شود . چنانکه در قرآن کریم باین امر اشاره فرماید در این آیه شریفه : **اولئک یمدلل الله**

سیئاتهم حسنات (۱).

چسان اینگونه نباشد؟ با اینکه مایه هستی شیعیان این خانواده با آب پاک و گوارای دوستی ایشان سرشته شده است، پس چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان گرامیش توجه نموده و بر آنان صلوات فرستند

۱ - جزئی از آیه ۶۹ - از سوره مبارکه فرقان، و تمام آن چنین است:

الامن تاب و آمن وعمل صالحا ؛ فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات؛
وكان الله غفوراً رحیماً. یعنی (کسانیکه گرد معاصی و نافرمانیهای خداوند گشته و گناهان کبیره چون شرک بخداوند و آدم کشی و زنا و مانند آنها را بجای میآورند بکيفر این کارهای زشت و ناروای خود رسیده و روز قیامت بر عذاب آنان افزوده شده و خواری ابدی دامگیرشان خواهد بود) مگر کسیکه باز گردد و ایمان (حقیقی و عملی) آورد و کردار شایسته بجای آورد، پس ایشانند که خداوند بدیهای آنان را بدل بخوبیها کند و میباید خداوند، آمرزنده مهربان. و این آیه نیز چون آیات بسیار دیگری بشارت قبول توبه را داده و مردمان را بفضل و رحمت و سميع خداوند امیدوار میسازد؛ که هر گاه از آن در داخل شده و با اعمال صالحه جبران عمل ناروای خود را نمایند؛ آمرزیده شده و از گناهان ایشان درگذرند.

و بدیهی است که توبه و بازگشت حقیقی آنگاه فراهم آید که کسی از راه بیهوده و باطل که موجب ناپاکی دل و جان است برگشته و با پاکان و پاکیزگان پیوند نموده و راه و رسم آنان را بگیرد، تا کمال همنشین و هم سخن و همراز و هم آهنگ در او اثر نموده، و زشتیها و بدیهای اعتقادی و اخلاقی او بکلی بر طرف شود.

تیرگی و آلودگی ایشان برطرف گردد.

آری هرگاه پیدایش آدمی در عالم طبیعت از راه معصیت بوده و شالوده او بر نا پاک ریخته شده باشد، چون کسی که نقطه او در رحم از زنا بسته شود، چنین کسی باسانی با پاکان و پاکیزگان جهان رابطه دوستی و پیروی پیدانکرده و پاکیزه نشود، اما غیر زنازاده، هرگاه دلش با آنان رابطه یافته و بمقام ایشان توجه نموده و (در مقام اظهار علاقه برآمده و) برایشان صلوات بفرستد، آلودگیش برطرف شده و پایه و مایه اش پاکیزه گردد.

۲ - پاکیزگی جان و دل از اندیشه های ناپاک و وسوسه های شیطانی، ای چه بسا تیرگیها و تاریکیهای کشنده ای؛ برای دل و جان آدمی که از جانب وسواس خناس (۱) که در سینه آدمی جای گرفته و

۱ - وسواس بمعنی: خاطرات و اندیشه های بدو الهامات و افکار زشت و ناروایی است که هرگاه آدمی از خداوند غافل شده و توجه کامل بدنیا و هواهای نفسانی پیدا کند، بردل او راه می یابد و او را بیدها میکشاند. و خناس، یکی از نامهای شیطان است، برای اینکه حق را بر مردمان می پوشاند و یا برای اینکه آنانرا از سعادت و هدایت و روی آوردن بخداوند باز داشته و بامروز و فردا گذرانده و کارایشانرا بتأخیر می اندازد. و در هر حال این جمله های سخن مؤلف محترم، اشاره بمضمون سوره مبارکه ناس آخرین سوره قرآن کریم است که خداوند حکیم بندگان خود را امر بپناهندگی بحضرتش نموده است.

شاید در اینکه قرآن کریم باین سوره و این مضمون، پایان یافته است *

و سوسه اش میکند پیش میآید و خداوند مهربان در کتاب کریمش مردم را بیناهندگی از گزند آن، بیرورد گار توانای معبود دعوت نموده است.

افکار پست و اندیشه های ناپاک است که حقیقت کردار را وارونه میکند، هر چند بصورت نیکو و دلربا باشد. (گاهی میشود) مردی را می بینی که شب و روز و تمام روز گار خود را در راه طلب علم دین گذرانده، و نهایت کوشش را در ضبط فرمایشات ائمه اطهار (ع) بکار برده، و برای بدست آوردن احکام شرعیه رنجها بخود هموار میکند، ولی نوری نیافته و نتیجه ای بدست نمیآورد و نزد خداوند متعال مقامی پیدا نمیکند، برای اینکه آن اندیشه ای که بر روح اودست یافته و او را بسوی این عمل میکشاند، جاه پرستی و ظفر یافتن بر همکنان و جلو افتادن از این و آن است. و عمل او هر چند بصورت نیکو و پسندیده است ولی آن هدفی که در نظر گرفته و آن اندیشه ای که در دماغ میپرورد چون ناپاک است، عمل او را تغییر داده و خاصیت آنرا میبرد. و برای

☆ اشاره باین باشد که هر گاه بشر تمام درسهای معرفت و دفتر آدمیت را خوانده، و همه مراحل کمالات علمی و عملی را طی نماید، باز هم برای مصونیت و محفوظ ماندن خود از گزند شیاطین جنی و انسی و دیو صورتها و دیوسیرتان، ناچار است که بساحت پاک پرورگار جهان (رب الناس) و دادار زمین و آسمان (ملك الناس) و معبود همه جهانیان (اله الناس) پناهنده شده و در فرمان او درآمده و از او کمک و یاری بخواهد. پناه می بریم به ذات پاک او.

همین جهت نور و بهره‌ای بدست نمی‌آورد .

بعضی از دانشمندان گفته‌اند : که امتیاز وجدائی علوم از یکدیگر
 بجدائی مقاصد و اغراض آنها است ، ولی من می‌گویم : تمایز وجدائی
 همه حرکات و کردارهای آدمی ، بتمایز در نیکی و بدی اغراض آنها
 است ، پس هر کس بخواهد از تاریکی اندیشه و تیرگی دل ، و وسوسه‌های
 شیطانی رهائی یابد ، باید دست بدامن حق ، و آل محمد علیهم‌السلام زده (و خانه
 دلش را بنور محبت و ولایت ایشان روشن داشته و از رخنه کردن خواهش
 های نفسانی و افکار شیطانی در آن جلو گیری نموده) و باین ذکر شریف
 خدائی دمساز گردیده و بسیار بگوید : **اللهم صل علی محمد و آل**
محمد .

۳- پاکیزه کردن جان و روان آدمی از اخلاق زشت و ناپسند ،
 که جمله آنها بهر نام و شکلی که باشد از نادانی بر میخیزد . نادان
 است که بردباری را ناتوانی ، و بزرگ منشی را سنگینی و ارجمندی ،
 و فروتنی را خواری می‌بیند . بخل را غنیمت و سود ، و انفاق و دهش را
 خسارت و زیان می‌پندارد . حيله و گول زدن را خردمندی ، و درستی و
 راستی را بیخردی می‌شمارد . دورویی و دروغگوئی را سیاست و تدبیر ،
 و یکرنگی و صفا و وفا را بی‌سیاستی و سادگی می‌نامد . و همچنین در سایر
 صفات ، (که زشت را زیبا ، و زیبا را زشت می‌بیند) و شیطان (و چنودش
 که خویهای بد آدمی میباشد) امور را بر او مشتبه ساخته و (بدی

کردارش را در نظرش جلوه داده و آنرا خوب می پندارد .
 پس هر کس که بخواهد (از این دام رهایی یافته و) از این اشتباه
 بیرون آید ، باید (متخلق باخلاق آدمیت شده و با انسانهای کامل که
 مظهر اخلاق خدائی هستند علاقه و رابطه کامل یافته و) بمحمد و آل
 محمد علیهم السلام دست آویز شده و در شب و روز و گاه و بیگاه برایشان صلوات
 فرستد . برای اینکه هر گاه دل آدمی متوجه بمرکز و معدن رحمت و
 ولایت گردیده و پناهنده بآن درگاه شد ، و دوستی پیغمبر صلی الله علیه و آله و
 خاندان او در آن قرار گرفته و صلوات برایشان فرستاد ، تسلط شیطان
 از آن برداشته میشود - زیرا سلطنت او بر کسانی است که او را دوست
 میدانند (۱) - و (چون کشور دل و جان آدمی از زیر بار حکومت و

۱ - اشاره بمضمون آیات ۹۹ و ۱۰۰ از سوره مبارکه نحل است که
 فرماید : **انه ليس له سلطان على الذين آمنوا وعلى ربهم يتوكلون .**
انما سلطانہ علی الذین یتولونہ والذین ہم بہ یشرکون . یعنی همانا
 نیست برای ابلیس ؛ سلطنت (و نفوذ و فرمانمائی) بر کسانی که ایمان
 (بخداوند و پروردگاری و جهاننداری او) آورده ، و (در تمام کارها و پیش
 آمدها) پروردگار خود توکل مینمایند ؛ جز این نیست که تسلط او بر آن کسانی
 است که او را دوست داشته (و باختیار خود در تحت سرپرستی و فرمانمائی
 او درآمده اند) ، و آنانکه پروردگار (مهربان خیرخواه دادگر خود و دوستی
 و بندگی او) **شرك** آورند .

بدیهی است که حقیقت توکل (که واگذاری تدبیر و تنظیم همه امور
 است بخداوند متعال) وهم دوری و یزاری از **شرك** در دوستی و فرمانبرداری ☆

فرمانفرمائی شیطان بیرون آمد) سلطنت خداوند و دوستانش بر آن ظاهر میشود.

پس همینکه بنده مؤمن، صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام فرستد، پروردگار جلیل و همه فرشتگان و پیمبرانش بلکه همه جهان و جهانیان باو روی آورده و براو درود میفرستند، و دست توانا و باز خداوند متعال بسوی او دراز میشود، تاجان و خرداوران (گمراهی ها و آلودگی ها و) تاریکیها رهائی داده و در عالم نور و رحمت در آورند. (۱)

خداوند؛ آنگاه فراهم شود که دوستی محمد و آلش صلوات الله علیهم را در دل گرفته، و از دستورات و بیانات آنان پیروی نموده؛ و زبانش بشناگوئی و درود بر آنان گویا باشد. اللهم صل علی محمد و آل محمد.

۱ - ایمان رشته ای است محکم که بنده مؤمن را هر که و بهر رنگ که باشد، باغیب جهان مربوط ساخته؛ و از تنگنا و تاریکی مادیت و طبیعت رهائی داده، و در فضای وسیع و نورانی روحانیت و رحمت خداوندی درمیآورد. دل را روشنی و سینه را گشادگی بخشیده؛ چشم و گوش را باز نموده و از رازهای هستی آگاه میسازد. از آن سوی نیز لطف و عنایت مخصوص مبدع هستی؛ پروردگار جهان را باو متوجه ساخته و عالم ارواح و فرشتگان و مقربان بارگاه قدس و دستگاه جلال خداوندی را باو علاقه مند مینماید. شاهد بر این مدعی؛ علاوه بر آیات شریفه قرآنی، همان روایات و کلماتی است که از معادن علم و سرچشمه های حکمت (محمد و آل محمد ص) در ستایش و ارزش مؤمن وارد شده است. ✽

ثقة الاسلام کلینی (ره) در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت

☆ بنا بر این هر گاه ایمان مؤمن جلوه‌ای عملی نموده و اثری از آن در گفتار و کردار او ظاهر شود ، مثل اینکه دست بدعا برداشته و در مقام حمد و ستایش الهی و یا سلام و صلوات بر محمد و آل محمد (ص) و سایر بيمبران حق و فرشتگان و کارمندان در بار خداوندی بر آید؛ آن‌گاه است که روی اصل احترام متقابل ، جنبشی در غیب جهان فراهم آمده و دریای بیکران رحمت الهی موجی تازه بخود گرفته ، و ارواح فرشتگان و اولیای خدا متوجه بزمین و زمینیان شده ؛ و در مقام پاسخ و اظهار عکس العمل جلوه ایمانی آن بنده مؤمن بر می آید ؛ و از هر مقامی بتناسب و فراخور آن مقام نسبت با و ابراز علاقه میشود ، دعای او را آمین میگویند ، مقدمات نیل بر ادا و افرایم میآورند ، در برابر ستایش و درود او بر او درود میفرستند ، خداوند او را مشمول رحمت خود نموده و دیگران درخواست رحمت برایش میکنند .

براین معنی گواهی دهد : حدیث ام داود و عمل کردن او بدستور حضرت صادق (ع) : که ایام البیض (۱۳- ۱۴- ۱۵) ماه رجب را روزه داشته و در روز نیمه ماه غسل نموده و بتلاوت سوره هائی از قرآن کریم تبرک و توسل جسته و سپس آن دعای مخصوص را - که مشتمل بر حمد و ستایش الهی و سلام و صلوات بر ارواح انبیاء و اولیاء و فرشتگان ، و بخصوص خاندان جلیل محمد و آل محمد (ص) میباشد - میخواند و سپس حوائج خود را درخواست مینماید .

در نتیجه ، علاوه بر اینکه بزودی بمقصد خود که خلاصی فرزندش از زندان بوده نائل میشود ؛ شب در عالم رؤیا مشاهده میکند ارواح انبیاء و اولیاء و فرشتگان را که روز بر آنها صلوات و سلام فرستاده است ؛ که همگی با و روی آورده و بر او درود میفرستند .

برای اطلاع از تفصیل حدیث شریف ، مراجعه بکتاب مفصله ؛ ادعیه شود .

کرده که فرمود: هر گاه پیغمبر ﷺ یاد شود، بر او بسیار صلوات فرستید. برای اینکه هر کس بر او یکبار صلوات فرستد، خداوند در هزار صفت از فرشتگان هزار بار بر او صلوات فرستند، و در پی این صلوات خدا و فرشتگانش، چیزی از عالم هستی باقی نمی ماند مگر اینکه بر او صلوات میفرستند. پس هر کس رغبت در این امر نماید (و در این راه سعادت و تجارت سودمند جدیت نکند) او نادان و فریفته شده ای است که خداوند و پیغمبر و خاندانش از او بیزار میجویند. **اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه.**

۴ - کفاره گناهان (و وسیله پوشش خطاها و آمرزش لغزشها) میباشد. برای اینکه تاریکی فراهم آمده از گناهان بهر مرتبه ای که رسیده باشد در برابر نورانیت و رحمتی که از صلوات خداوند و فرشتگان همه آفریدگانش حاصل میشود برابری و ایستادگی نمینماید (و از میان میرود) چنانکه در وسائل روایت نموده که حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر کس که راهی بسوی کفاره گناهانش نیابد (و چاره آنرا نتواند) پس بسیار صلوات بر محمد و آلش علیهم السلام فرستد. زیرا که صلوات بر آنان، گناهانرا درهم میشکند، شکستنی! و نیز در وسائل از ثواب الاعمال، بسند متصل از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: صلوات بر پیغمبر و آلش علیهم السلام، گناهان را بهتر نابود کند، از آب آتش را. و سلام بر پیغمبر و آلش بر تراست از آزاد کردن بنده ها.

و شاید سر این مطلب این باشد که از جمله آنچه خداوند متعال پیغمبر گرامی و آل بزرگوارش عطا فرموده است ، شفاعت و مقام محمود است ، و همینکه شخصی بسوی ایشان روی آورده و صلوات بر آنان بفرستد ، و توجه آن بزرگوار را بخود جلب نموده و خواستار عطفی از ایشان شود ، پس ناچار مشمول عواطف و عنایتشان میگردد . برای اینکه پیغمبر اکرم ، شفاعتش را برای صاحبان گناهان بزرگ ذخیره داشته است .

پس اینها ، چهار اثر (و فائده بزرگ و با ارزش) برای صلوات بر این بزرگواران است که (در زیارت جامعه کبیره بآنها اشاره شده و) باز گشت آنها بپاکی سرشت ، و پاکیزگی دل و جان از وسوسه ها ، و از اخلاق نکوهیده ، و از تیرگیهای کردارهای ناروامیباشد .

دوستی خداوند اثر پنجم صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد (ص)

متعال: جلب محبت و دوستی خداوند متعال است .

برای اینکه (چنانچه بیان شد) صلوات دل و جان را پاک میکند ؛ و خداوند پاکانرا دوست میدارد . چنانکه در قرآن کریم فرماید :

ان الله يحب المتطهرين . (۱) و در وسائل از کتاب

۱- ذیل آیه ۲۲۲- از سوره مبارکه بقره ؛ توبه یعنی بازگشت از غفلت و

ضلالت و معصیت ؛ بسوی تذکر و هدایت و اطاعت ؛ و بهترین اماره و نشانه این توفیق ، آن است که متوسل بوسائل و وسائط الی الله شده و بارانهای بسوی رضای خداوند متعال راه پیدا کند ؛ و چون بزرگترین وسائل در این راه ❖

علل (۱) بسند متصل از امام هادی علیه السلام روایت نموده که میفرمود: همانا که خداوند متعال ابراهیم را خلیل و دوست خود قرارداد، برای اینکه او بسیار صلوات بر محمد و آتش میفرستاد.

و (بدیهی است که) این دوستی خداوند برای بندگان (اکسیر اعظم است و) اثر بزرگی بر آن مترتب میشود که چشم دلش بسوی عالم بالا و جهان حقیقت باز شده و از پنهان این جهان آگاه می شود. چنانکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید: (ای بندگان خدا) بدرستی که از دوست ترین بندگان خداوند در نزد او، آن بنده ای است که خداوند او را بر نفسش کمک نماید، (و هنگام جهاد بانفس اماره اش او را پیروزی دهد) پس اندوه (بر جدائی از مقام قرب حق) را شعار (و جامه زیرین و مونس دل و مایه کوشش در بندگی) خود قرار داده، و ترس (از دور افتادن از نظر لطف حق) را جلباب (و جامه زیرین و پرده میان معاصی خداوند و اعضا خود) مقرر دارد. آنگاه است که چراغ هدایت در دلش روشن شده، نظر کند پس (حقایق و اسرار جهان و عواقب و آثار اعمال را) ببیند، و یاد کند (خداوند متعال و عظمت و جلال او را بدل و زبان

مخدودان محمد و آل محمد (ع) میباشند؛ پس محبت آنها و صلوات بر آنها نشانه این بازگشت، و بهترین وسیله جلب محبت و دوستی خداوند متعال میباشد.

۱- علل الشرایع؛ از مؤلفات شیخ صدوق (ره) معروف بابن بابویه است که در آن اخبار را جمع آورده که در آنها علل و اسرار احکام شرعیه و باخلقیهای الهیه ذکر شده است.

پس بسیار یاد کند . و از سرچشمه های شیرین (معرفت و محبت و اطاعت حق) که راهش بروی او (باز، و بهره مندی از آنها برایش) آسان شده ، آشامیده و سیراب گردد ، و راه تازه ای را (از بندگی و حق پرستی که او را بوصول محبوب نزدیکتر سازد پیش گرفته و) بپیماید ، جامه شهوت (و خودخواهی) را از خود دور نموده و از همه اندوهها (و اندیشه ها) خود را فارغ سازد ، جز يك اندوه (دآن اندیشه دور افتادن از مقام قرب خداوند است) که تنها با آن دمساز میباشد ... تا آخر کلام شریف (در خطبه ۸۶ از نهج البلاغه).

پس نتیجه آنکه : بسبب صلوات بر محمد و آلش علیهم السلام ، خداوند متعال (آن بنده را دوست داشته و در اثر این دوستی است که خود) و فرشتگانش بر او صلوات میفرستند ، تا او را (کمک نموده و از گرفتاریهای طبیعت نجات داده و) از تاریکیها بسوی نورانیت کشانند . و همینکه خداوند متعال بنده ای را در جهان نورانیت و پاکی در آورد درهای عالم بالا بسویش باز شده و با جهان غیب و حقیقت کاملاً آشنا و مربوط میگردد .
اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه و احشرنا معهم و اجعلنا فی زمرتهم .

اطمینان دل اثر ششم صلوات بر این خاندان ، آرامش و وثبات ایمان :
 پابرجائی دل است بر شناسائی حق و ایمان .
 زیرا مؤمن ، هر چند باراهنمائی خرد ، ایمان بخدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و

پیشوایان حق می‌آورد ولی باز دلش از اضطراب و پریشانی ، وتردید و ساوس شیطانی بر کنار نیست (و گاه و بیگاه دوچار شبهاتی میشود) برای اینکه اطمینان و آرامش دل ، از مراتب کامله (و درجات عالیّه ایمان و معرفت) است که جز با ریاضتهای کامل و کوشش بسیار برای هر کسی فراهم نمی‌آید . چنانکه خداوند کریم هم فرماید : **الابذ کر الله تطمئن القلوب (۱)** .

و چون صلوات بر محمد و آلش (ص) ، هم ذکر خداوند و هم ذکر آن بزرگواران (ص) میباشد . همینکه بنده ای توجه بخداوند نموده و صلوات فرستد ، دلش آرام شده و قرار میگیرد .

۱- ذیل آیه ۲۸ از سوره مبارکه رعد ، و تمام آیه چنین است : **الذین**

آمنوا و تطمئن قلوبهم بذکر الله ؛ الابذ کر الله تطمئن القلوب .

یعنی : (بسوی خداوند راه یابند ؛ آنر دمی که از راه هوی برگشته و روی دل بسوی او کنند ؛ آنکسانیکه ایمان آورده و دلشان (از همه پریشانیهایی که گمراهی و ترسها و امیدها رهایی یافته ، و) بیاد خداوند (که لازمه آن معرفت و محبت او است و بس) آرام گیرد ، آگاه باش که (هیچ چیز از دنیا و لذات و شهوات ؛ آن آرامش دل بشر را فراهم نیاورده و جان او را آسایش نبخشد و فقط) بیاد خدا دلها آرام میگیرد .

و در بعضی از روایات وارد شده که یکی از القاب حضرت رسول اکرم (ص)

ذکر است و یکی از مصادیق ذکر خدا ، آن وجود مقدس است . پس بجا است که گفته شود صلوات بر آن بزرگوار و آل اطهارش مایه اطمینان و آرامش دل است .

پس خاندان پیغمبر ﷺ پناهگاه محکم و حرم امن خدائی هستند که هر کس در آن درآید ، از وسوسه ها آسوده شده ؛ و هر کس بآن پناهنده شود ، از پریشانی دل رهایی یابد .

چنانکه در سفینه البحار از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود : کسیکه پیوسته پس از نماز صبح و ظهر بگوید : **اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم** ، مرگ او را فرانگیرد تا آنگاه که امام زمانش قائم آل محمد صلوات الله علیهم را دریابد ، و در بعضی اخبار صد مرتبه ، و پس از نماز صبح فقط وارد شده است .

پس در هر حال (معلوم میشود که) صلوات فرستادن بر این خاندان و در خواست تعجیل در فرج ایشان ، دل را آرام نموده و با مام زمان پنهان علیه السلام علاقه مند و مربوطش ساخته (واز پریشانی و نگرانی رهایی می دهد) و نمیمیرد تا آنکه جمال حق مثالش را با چشم دل ببیند ، و وجود مسعودش را با نیروی خرد و یقین کامل دریابد (و باور کند) . و این واضح است که ادراک (که در حدیث واقع شده) از صفات باطن (و در یافتن بدل) است نه از افعال و اعضاء ظاهر ، هر چند که نسبت بآنها داده شود (۱) .

۱- فرمایش مؤلف محترم که ادراک فقط از صفات باطن و کار دل است ؛ بی اشکال بنظر نمیرسد زیرا چنانکه از کتب لغت و موارد استعمال آن بدست میآید معنی آن عام است و باختلاف موارد متعلقات ؛ مختلف میشود . مثلاً : ادراک امام جماعت در رکوع نماز ؛ بمعنی ملحق شدن با و ادراک رکعتی از

پس اینکه بسا است بنظر دور بیاید که هر گاه کسی این عمل را بجا آورد و مداومت کند ، زنده بماند تا زمان ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه را دریابد ؛ وجهی ندارد . (زیرا بنا بر آنچه مؤلف محترم

نماز در وقت ، بمعنی بجای آوردن آن ، و ادراك فلان شخص با اعلان حالت ، بمعنی دیدار و مشاهده اومیباشد . و بطور کلی ، ادراك بمعنی دریافتن است ، و هر چیزی از مادیات و معنویات ؛ بنحو خاصی دریافتن شوند .

بنابر این ، حدیث شریف : که هر کس فلان عمل را بجای آورد وجود مقدس امام زمان (ع) را درك میکند . ظاهر در این معنی است که او را با چشم ظاهر دریافتن ؛ و درك شرف محضرش را مینماید .

اما استبعاد و دور شمردن اینکه آن شخص تا زمان ظهور آن بزرگوار زنده بماند ؛ ممکن است بنحوی دیگر بر طرف شود ، مثل اینکه گفته شود : اگر کسی درست بر طبق دستور عمل کند ، ممکن است قبل از مردن خود و ظهور آن بزرگوار ؛ در همین زمان غیبت درك حضور او را نماید ، چنانچه بسیاری از مردمان موفق و سعادتمند ؛ باین شرف مشرف شده اند ؛ یا اینکه گفته شود : اینگونه احادیث و بشارات ، در مقام بیان مقتضی و زمینه برای آن تسایح و فوائد میباشند و البته مشیت الهیه و پیش نیامدن موانع و حجابها نیز برای رسیدن بمقصود ضرورت دارد ، پس هر گاه کسی مدعی شود که بدستور عمل نموده و نتیجه و مطلوب نرسیده است ، یا برای این است که دستور را کاملاً مراعات ننموده و شرائط آنرا فراهم نکرده ؛ و یا اینکه خواست خداوند نبوده ؛ و یا موانع دیگری جلوگیری کرده است . علاوه که میتوان باو گفت : هنوز وقت باقی است و هر گاه در این راه پایدار باشی تا وقت مردن که آخر موعداست بمطلوب خواهی رسید .

بیان نمودند : مقصود از ادراک آنحضرت که در این حدیث وعده داده شده در یافتن بادل و خرد است نه با چشم و بدن ، و بنا بر این لازم نیست که تازمان ظهورش زنده بماند بلکه با توجه و نظر کردن در دلیل و برهان میتواند ایمان بغیب آورده و یقین بوجود حضرتش حاصل نماید . (اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم .

بر آمدن حاجات اثر هفتم صلوات ، بر آمدن حاجات دنیا دنیا و آخرت است . چنانکه در سفینه البحار از کتاب ثواب الاعمال ، از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت نموده که فرمود : هر کس پس از نماز صبح و مغرب پیش از آنکه پاهای خود را بگرداند دنیا با کسی سخن گوید ، این جمله را بگوید : ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیماً اللهم صل علی محمد و ذریته . خداوند یکصد حاجت او را بر آورد ، هفتاد در دنیا و سی در آخرت .

مستجاب شدن اثر هشتم برای صلوات ، این است که سبب دعاء : مستجاب شدن دعا میشود . چنانکه در

شرح صحیفه (۱) و سفینه البحار از کتاب کافی ، از حضرت صادق علیه السلام

۱- صحیفه کامله سجاده (ع) معروف بزبور آل محمد (ص) ، و انجیل اهل البیت (ع) و مشتمل بر ۵۴ دعاء از وجود مبارک زین العابدین (ع) است که در مواقع مخصوصه خدا بر ابدانوسلما خوانده است . این همان کتاب شریفی است که قرین با قرآن کریم ؛ پیوسته مورد توجه و استفاده بندگان شایسته است

روایت شده که میفرمود: پیوسته دعا در پس پرده است (و مستجاب نمیشود) تا آنگاه که صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام فرستاده شود. در شرح صحیفه گفته: دانشمندان گفته‌اند: حکمت اینکه دعای مردم هر گاه با صلوات ضمیمه شود، مستجاب میگردد دو چیز است:

اول - اینکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل گرامی او، واسطه‌های میان خداوند و بند گانش، در برآمدن حاجات و رسیدن بمقاصد، (و نزول برکات و خیرات) هستند، و ایشان درهای (گشوده و راههای وسیع و هموار) شناسائی خداوند میباشند. پس در هنگام عرض حاجت به درگاه خداوند، برای پذیرفته شدن آن، باید دست بدامن ایشان زده و یاد از ایشان نمود.

چنانکه هر گاه کسی از رعیت راجحتی بدر بارپادشاه باشد، بناچار دست بدامن یکی از بزرگان و نزدیکان بدر بارزده و او را واسطه

خداوند بوده و از تلاوت و تأمل در حقایق و معارف آن بهره‌ها برده‌اند. برای آن شروحنی است که از جمله آنها (که شاید از همه بهتر و کاملتر باشد) همین شرحی است که سید اجل مرحوم سید علیخان بن امیر نظام الدین احمد بن محمد معصوم دشتکی شیرازی (ره) بر آن نوشته و آن را ریاض السالکین نامیده است.

مؤلف؛ از بزرگان و دانشمندان علمای امامیه و دارای تألیفات سودمند دیگری نیز میباشد و در سال ۱۱۲۰ هـ ق در شیراز وفات نموده و قبرش در مقبره شاه چراغ (احمد بن موسی الکاظم (ع)) میباشد.

قرار میدهد .

دوم - اینکه چون صلوات دعائی است رند نشدنی ، پس هر گاه بنده ای دعای خودش را ضمیمه صلوات نماید و مجموع را بدر گاه خداوند عرضه بدارد ، بناچار همه دعاهایش مستجاب ، و حوائش بر آورده میگردد ، برای اینکه خداوند ذوالجلال ، بزرگوارتر از این است که قسمتی از دعایش را مستجاب نموده ، و قسمتی از آنرا رد کند . و از شأن او نیست که متاع صحیح را پذیرفته و معیوب آنرا برگرداند ، با اینکه خودش بندگانش را از این کار باز داشته ، و در شریعت مقرر کرده که مشتری مختار است که صحیح و معیوب متاع را بپذیرد و یا همه را برگرداند ، و حق تبعیض ندارد ، و چون خداوند صلوات را که دعای مستجاب است برگرداند ، پس ناچار باید همه را قبول فرماید .

امیر المؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه (۱) فرماید : هر گاه تو را

۱- نهج البلاغه ، مشتمل بر بسیاری از خطب و مواظ و حکم و معارف الهیه است که از زبان پاك امیر المؤمنین علی (ع) صادر شده و سید جلیل نبیل محمد بن الحسین الموسوی معروف بسید رضی ، متوفی در سال ۴۰۶ ه . ق آنها را جمع آوری و تنظیم نموده است . ابن سید بزرگوار و برادر ارجمندش (علی بن الحسین معروف بسید مرتضی و علم الهدی ، متوفای در سال ۴۳۶) ، از اجاله و اشراف علماء و دانشمندان فرقه امامیه بوده اند که نسب شریفشان با پنج واسطه بوجود مقدس امام همام ؛ موسی کاظم علیه السلام میرسد و نه تنها

حاجتی بدرگاه خداوند باشد، پس آغاز کن درخواست خودت را به صلوات بر محمد و آلش (ص) و آنگاه حاجتت را بخواه برای اینکه خداوند بزرگوارتر از این است که دو چیز از او بخواهند، یکی را عطا کند و دیگری را منع فرماید. و در کتاب وافی از کافی بسند متصل از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: هر که را حاجتی بخداوند باشد، باید آغاز نماید بصلوات بر محمد و آلش (ص)، پس از آن، حاجت خود را بخواهد و سپس خاتمه دهد دعایش را بصلوات بر ایشان. برای اینکه خداوند بزرگوارتر است از اینکه اول و آخر دعا را مستجاب کند و میانه آن را رد نماید، زیرا صلوات دعائی است که رد شدنی نیست.

☆ علوم و معارف را از آن خاندان ارث برده بودند بلکه در تمام فضایل نفس و معاشن اخلاق و معالی صفات، ثمره آن شجره طیبه بوده اند. خدمات شایانی به علم و مذهب نموده و عزت و شرف سادات و علماء را ظاهر ساخته اند.

هر يك از این دو بزرگوار خصوصاً علم الهدی دارای تألیفات گرانبهای هستند که قرن‌ها است مورد استفاده دانشمندان اسلامی است، ولی از باب: كلام الملوك ملوك الكلام، نهج البلاغه که بیانات و سخنان علی علیه السلام و فرآورده سید رضی (ره) میباشد گوی سبقت را از همگان برده و پس از قرآن کریم؛ بزرگترین و ارجمندترین کتابی است که مورد توجه و استفاده همه طبقات اسلامی خصوصاً دانشمندان بوده و از عامه و خاصه بر آن شروحنی عربی و فارسی نوشته اند. بلکه آنرا بلغات دیگر نیز ترجمه نموده و همه ملل و دول، از بیانات و دستورات کافیه و عالیّه علویه (ع) که جامع سعادت دنیا و آخرت است بهره مند میباشند.

و نیز در آن کتاب از آن حضرت روایت کرده که گفته است : فرمود پیغمبر خدا ﷺ : مرا مانند ظرف آب شخص سوار قرار ندهید که ظرف خود را پر کرده و هر وقت می خواهد (و میلش میکشد) می آشامد بلکه مرا در اول و وسط و آخر دعای خود قرار دهید . (۱) .
در نتیجه ، از مجموع این روایات بدست می آید که دعای مستجاب آن دعائی است که در اول و وسط و آخرش صلوات بر محمد و آل محمد ﷺ ذ کرشده باشد . اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

بیاد آمدن اثر نهیم صلوات اینست که سبب یاد **فراموش شده :** آوردن فراموش شده می باشد . چنانکه

در سفینه البحار از حضرت امام حسن علیه الصلوة والسلام روایت کرده که در ضمن جواب مسائلی که از جمله آنها این بود که سائل پرسید که شخص گاهی چیزی را فراموش میکند و بعد بیاد می آورد ؟ فرمود

۱ - شاید مقصود پیغمبر اکرم (ص) این باشد که همانطوریکه شخص مسافر ظرف آب خود را آخر کار بر میدارد و در عقب راحله و مرکب خود می آویزد تا در دسترس او باشد و مانند سایر امتعه و اثاثیه نفیس خود حفظ آنرا اهمیت ننمیدهد ؛ شما بامن آنگونه رفتار نکنید که بگفته معروف : (برای خالی نبودن عریضه) فقط در آخر دعا های خود اسمی از من ببرید ، بلکه باید نهایت اهمیت را داده و در اول و وسط و آخر دعا مر یاد کنید ، گوئی اشاره است باینکه اول و وسط و آخر مقصود و مطلوب شما باید من باشم . یا اشاره باینکه مقاصد و مطالب شما باید آمیخته با توجه بمن و پیروی از هدفها و مقاصد من باشد .

برای اینکه دل مرد (مؤمن) در ظرفی است که روی آن سرپوشی است پس همینکه صلوات بر محمد و آتش علیه السلام فرستد صلوات کاملی، آن پرده و سرپوش از روی آن ظرف برداشته میشود و دل روشن میگردد و آنچه را فراموش کرده بود بیاد میآورد. ولی اگر صلوات نفرستد و یا آنکه (آل محمد علیهم السلام را ضمیمه ننموده و) صلوات را ناقص فرستد، آن سرپوش بر روی آن ظرف باقی مانده و دل تاریک شده و آنچه را بیاد دارد (نیز) از یاد میبرد.

از این حدیث شریف و از احادیث سابقه دانسته شد که هر علم و رحمت و نورانیت و خوشحالی که ببندگان مؤمن خداوند میرسد، همانا ببرکت صلوات بر پیغمبر و آتش میباشد، برای اینکه ایشان درهای رحمت خداوند متعال هستند که بسوی عالم هستی گشوده شده اند. پس هر کس (بلکه هر موجودی) که بخواهد از خداوند بهره ای گرفته و کمالی باو برسد، باید (دست بدامن این خانواده رحمت زده) از آن درهای گشوده خداوندی درآید.

و نیز در این حدیث شریف اشاره بصلوات کامل و ناقص شده که پس از این، بیان خواهد شد انشاء الله تعالی.

داروی اثردهم صلوات، این است که نفاق و دورویی و

ضد نفاق: پراکندگی را برطرف میکند، چنانکه در

وسائل از ثواب الاعمال روایت نموده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده

صلوات بر من و خاندان من نفاق را میبرد و نیز از کتاب کافی روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام فرموده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: صدای خود را بصلوات بر من بلند کنید، برای اینکه آن؛ نفاق را میبرد.

سر این مطلب اینست که چنانکه مفصلاً بیان کردیم، صلوات بر ایشان سبب پاکی دل و جان از جمیع آلودگیها و ناپاکیهای اخلاقی میشود، و چون نفاق از ناپاکترین خویها برای صاحبش و برای جامعه می باشد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آنرا بخصوص در این حدیث شریف یاد فرموده، تا با صلوات در مقام برطرف کردن آن برآیند.

اثر صلوات این نکته نیز ناگفته نماند که برای بلند

بلند: کردن صدرا بصلوات اثر خاصی است در علاج نفاق، چنانچه بلند کردن صدا را در اذان و تلاوت قرآن کریم نیز اثر بیشتری میباشد و این برای اینست که آن ذکر از زبان تجاوز نموده، بگوش میرسد، و از گوش بدل راه یافته و قوای درونی نیز در این توجه معنوی شرکت مینمایند، و این وقت است که تأثیر آن در روح صاحبش بیشتر میشود.

به همین جهت، تلاوت قرآن از مصحف نیز بهتر از بر خواندنست زیرا که در خواندن از مصحف، فکر و زبان و چشم قاری نیز توجه پیدا میکنند (و بهره مند میشوند).

علاوه که بلند کردن صدرا باین ذکر شریف صلوات (و سایر

اذکار و تلاوت قرآن کریم، شنوندگان را نیز بخداوند و پیغمبر و خاندانش ﷺ متوجه میسازد. (و علاوه بر اینها اینکه هر يك از صلوات و اذان و تلاوت قرآن و مانند اینها از شعائر بزرگ الهیه و دینی هستند که تعظیم آنها مطلوب و مرغوب است؛ و بهترین تعظیم و تجلیل همین است که آنها را با صدای بلند بجای آورده و این آواز روح بخش و صوت دلنواز را بگوش جهانیان برسانند. و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب (۱)).

اینها که بیان شد، ده اثر بزرگ است (۲) برای صلوات که از آنها

۱ - آیه ۳۲ از سوره مبارکه حج؛ یعنی: و هر کس که بزرگ می شمارد نشانه های خداوند را (بهر صورت و شکل که جلوه نموده باشد) پس همانا که آن از برهیز کاری (و پاکیزگی) دلها است.

آری، اثر و نشانه پاکیزگی دل؛ دوست داشتن خداوند است، و نشانه محبت و دوستی بی آلاش و با صمیمیت؛ احترام گذاشتن و بزرگ شمردن آنارو علامات و نشانه های دوست حقیقی (خداوند) میباشد چه، آن علامات بصورت مدارس و مساجد و مشاهد در آید و یا بنام پیغمبر و امام و عالم و مؤمن نامیده شود؛ و یا بهیئت کتاب دینی و احکام و فرامین الهی جلوه کند. در هر حال آنکه ایمان بخدا دارد و از دل و جان او را دوست دارد و می پرستد، در برابر تمام شعائر خدائی و مراسم ایمانی و دستورات دینی؛ سر تعظیم و تسلیم فرود آورده، و وظیفه خود را در برابر آنها بدون چون و چرا انجام میدهد.

۲ - ابن ده اثر که مؤلف محترم از آیات قرآنی و روایات شریفه؛ برای صلوات فرستادن بر این خاندان جلیل، استکشاف و افاده نمودند؛

درهای خیر دیگری نیز بسوی جان آدمی گشوده میشود **اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه** .

بخش سیوم = در احکام صلوات

وجوب شکر نعمت شبهه‌ای نیست که آدمی بحکم فطرت، سپاسگذار کسی است که در باره او احسانی نموده یا باو نعمتی برساند . و این عملی است که وجدان و خرد نیز آنرا نیکو دانسته و بدان حاکم است . وعادت و فطرت خدا پرستان

بسیار فوائد با اهمیت و آثار باریک کتی است ؛ ولی میتوان گفت اثر بزرگتر و مطلوب عالیه‌تری برای تشویق و ترغیب بسوی این ذکر شریف میباشد که روح همه آثار ؛ آن اثر بوده و اگر این اثر فراهم نشود آثار دیگر مترتب نمیشود و آن اثر اینکه خداوند متعال خواسته است . بوسیله مراقبت و مواظبت اهل ایمان بر این ذکر شریف ؛ نام مقدس **محمد** را در جهان زنده نگه داشته و پیوسته بر سر زبانها و در محافل و انجمنهای آنان در گردش باشد و بسیار آن بزرگوار و خاندان ارجمندش را که دوستان خدا و انسانهای کامل و شخصیت‌های برجسته نوع بشر میباشند ، یاد نموده و بر آنان درود فرستند تا بهتر و بیشتر متوجه سر عظمت و بزرگی ایشان (که بندگی کامل خداوند و پیروی شایسته از دستورات او میباشد) بشوند و با کمال شوق و عشق از آنان پیروی نموده و راهنمایی ایشانرا بپذیرفته و دستورات نورانی آنانرا بکار بندند .

این نتیجه و اثر است که اگر از این ذکر شریف بدست آید ، دل و جان از آلودگیها پاک شده ، آرامش دل و محبویت خداوند متعال فراهم آمده . دعاها مستجاب و حاجات برآورده میشود .

بر این جاری شده که هر گاه از پاداش احسان و شکر نعمت کسی ناتوان بمانند (چون دیگر مشکلات و مهمات خود) روی بسوی خداوند توانا آورده و بدرگاه حضرتش زاری نموده و برای او پاداش نیک درخواست مینمایند.

بنابراین، چون مرد با ایمان حق شناس، نعمتهای پی در پی و برکات بی اندازه ای را که از جانب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان گرامیش باو رسیده: و جان و دل؛ و ظاهر و باطنش را فرا گرفته و معمور ساخته است، مشاهده نماید، در مقام شکر گذاری برمیآید. ولی خود را ناتوان تر و زبون تر از این می بیند که از عهده سپاسگذاری از یکی از آنها برآید. پس ناچار با نهایت زاری و شکستگی، روی نیاز بسوی حضرت بی نیاز آورده و بادلای پاک و نیستی خالص، از خداوند متعال، درخواست خیر و رحمت برای آن بزرگواران نموده و زبانرا بادل هم آهنگ ساخته، و باین ذکر آسمانی که از قرآن کریم و مترجمین آن فرا گرفته است دم ساز گردیده و میگوید. **اللهم صل علی محمد و آل محمد.**

نعمت گرامی (نعمتهائی که بطفیل وجود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

ایمان: و خاندان ارجمندش نصیب جامعه بشر گردیده

است، بسیار و بیشمار، و چون در جای خود ثابت شده که جهان و جهانیان بطفیل وجود این خانواده گرامی که کاملترین افراد انسان میباشند، لباس هستی پوشیده اند، این امر بسی روشن و آشکار است. ولی برای

یاد آوری و نمونه اینک بزرگترین نعمتها در اینجاست که می شود :
 بزرگترین نعمت و گرانبها ترین موهبتی که خداوند متعال
 بسبب پیغمبر اکرم ﷺ و خاندان ارجمندش ببندگان خود ارزانی
 داشته است ، همان نور ایمان (و خدا شناسی و حق پرستی و آشنائی با
 آغاز و انجام جهان آفرینش) است که از نور کامل محمدی ﷺ جدا شده و
 بر جان و خرد مرد مؤمن تابیده و او را از خرافات و پندارهای پوچ بت
 پرستی و یهودیت و نصرانیت و مانند آنها رهائی بخشیده ، و در پیشگاه
 پروردگار جهان خاضع و مطیع نموده و بر کوع و سجود و بندگی و
 فرمانبرداری او واداشته است .

پس بواسطه نعمت ایمان است که شخص با ایمان ، خود را
 بزرگوار و شرافتمند (دیده ، و از پستی ها و زشتی ها برکنار) مشاهده
 میکند .

زبونی رجال مردان سیاسی جهان با اینکه بر میلیونها
سیاست ! : افراد بشر فرمانفرمائی نموده ، و بسا می شود
 بنیکوترین وجه ، امور کشور ها را اداره کرده و همه چرخهای
 زمامداری را میگردانند ، (چون جان و خرد آنان با نور ایمان و رابطه
 با این خاندان روشنی نیافته است) ، باز می بینی بعضی از آنها مانند رجال
 کشور پهنور هندوستان و مانند آنرا که در برابر سنگی (بنام بت) یادر
 پیشگاه گاو یا موجود پست دیگری سر تعظیم فرو آورده اند (و آن را

پرستش میکنند) ، و بعضی دیگر چون رجال کشور های مسیحی را می بینی که (مسخر در بار پاپ شده و مهار عقل و وجدان خود را بدست کشیشهاداده و) بر در کلیساها و معبدها ؛ در معنی جمله : يك بودن در عين سه بودن ، و سه بودن در عين يك بودن ، (که خلاصه پندار و گفتار نصاری است) سر گردان مانده اند . و جمعی دیگر چون رجال کلیمی را می یابی که (با پیروی از پندار و گفتار قوم یهود و علمای ایشان) با فرید گاری دست بسته و از کار بر کنار شده ، و ناتوان از نفوذ و تصرف در کار مخلوقات خودش ، روی آورده اند (و بر چنین موجود عاجز و ناتوانی نام خدا گذاشته و او را میپرستند) و گروهی دیگر را مشاهده میکنی که (از همه بیچاره تر و پست تر بوده و) بر ضد فطرت انسانیت ، (که متوجه بمعبود و آفرید گاری است) برخاسته ، و با همه اهل مذاهب ، و ملل خدا پرست مخالفت نموده و در برابر ماده ای بی شعور و کورو کر سر تعظیم و بندگی فرود آورده و خود نمیدانند چه میگویند ؟ و بکنج میروند ؟! (۱) .

۱ - آن مردمی که در برابر ماده بی شعور ؛ کور ، کر سر تعظیم و بندگی فرود آورده و این خواص و آثار شگفت آوری را که در آن و بدیهه گذاشته شده از خودش دانسته و پس پرده طبیعت و ماده را ندیدند و با اگر دیدند از راه ابجاج و عناد ، و به منظورهای پرستی و شان از زیر بار تکلیف و وظیفه خالی کردن ، آنرا انکار نمودند ؛ براستی که باید پرسید : چه میگویند ؟ و بکنجا میروند ؟ آیا کوچکترین ذرات این ماده کافی نیست برای شناختن خداوند و پروردگار جهان ؛ باینکه دل آن ذره را شکافته و آن منظومه عجیب را مشاهده نموده و چون آفتاب ؛ بلکه از آفتاب روشن تر و وجود آفریدگار ورور و زی رسان ؟

ولی بنده مؤمن خداشناس ، هر گاه باین جمعیتها و توده های غافل از خدا ، و بی خبر از آشکار و پنهان (و مغز و جان) هستی که خداوند آفریننده پدید آورنده ، آشکار ، پنهان میباشد ، نظری نموده (و حالات آنهارا مطالعه کند) و سپس توجهی بجان پاک و ارجمند (خدا شناس و آگاه و بیدار) خودش نموده ، و جایگاه بلند خود را (در مقام روحانیت و معرفت) مشاهده کند ، چگونه در مقام سپاسگذاری از این نعمت ایمان بر نیاید ؟ و یا چگونه از عهده شکرش بر آید ؟ .

پس ناچار است که روی بدر گاه خداوند آورده ، و با اعتراف بناتوانی خود از شکر این نعمت ، (و هم آهنگی با عارف شیرازی ، که گوید :

از دست و زبان که بر آید ؟ کز عهده شکرش بدر آید !)
از خداوند متعال (که مك خواسته و از پیشگاه بلند او) طلب رحمت و رفعت برای صاحب نعمتهای خودش ، محمد و آل محمد علیهم السلام نموده و بگوید :
اللهم صل علی محمد و آل محمد .

✽ و نگهبان او را دیدار نمایند ؟ . تا چه رسد بآیات باهره و نشانه های آشکاری که در وجود هر يك از آفریدگان زمینی و آسمانی ، مادی و روحانی و دیعه گذاشته شده و همگان با صدای رسا و آواز بلند ، هموا و هم آهنگ میگویند :

که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو
آری ، هوی پرستی و هوس بازی و خودخواهی است که چشم و گوش دل را کور و کر نموده و تمام روزنه ها را بسته و در آمدن انوار معرفت را جلو گیری مینماید .

نتیجه سخن آنکه، بحکم خرد و فطرت سالم، از باب شکر نعمت، صلوات بر این خانواده واجب است، و قرآن کریم هم، فهم خرد را تأیید نموده و بهمین حکم فطرت ارشاد فرماید در آنجا که اهل ایمان را مخاطب ساخته و گوید: **ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما**،

این آیه شریفه، چنانکه از جمله اول آن (که صلوات خداوند وملائکة است) استمرار و مداومت بر آن فهمیده میشود، جمله اخیر آن (که خطاب بمؤمنین و امر بصلوات است) نیز بهمین معنی دلالت میکند.

و واضح است که این امر بایک دفعه صلوات در تمام عمر، چنانکه از بعضی سنیها نقل شده، امتثال نمیشود. زیرا که بنابر حکم خرد و فطرت، شکر منعم در همه حال واجب است و این آیه شریفه هم مارا بهمان ارشاد نموده، و شارع مقدس هم در دستورات دینی مواضع شکر خداوند و پیغمبرش را بقدر تاب و توان بشر معین فرموده است، و چگونگی و ادب شکر گذاری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در ساعات شب و روز نیز بوسیله این آیه شریفه تعلیم نموده است. (۱)

۱ - خلاصه مقصد مؤلف محترم در این مقام اینک است: شکر نعمت وجود محمد و آل محمد (ص) که وساطت نعمت گرامی و ارجمند ایمان میباشد، بحکم فطرت و خرد در هر حال واجب است. و خداوند حکیم در قرآن کریم که کتاب فطرت و حکمت است بوسیله این آیه شریفه؛ باین وظیفه حتمیه عقلیه ارشاد فرمود:

صلواتهای واجب : (چنانکه بیان کردیم ؛ واجب بودن صلوات بر محمد و آلش علیهم السلام حکم فطرت و وجدان است که در شریعت نیز بطور اجمال تأیید و امضاء شده ؛ ولی از باب امتنان و توسعه‌ای که بطور کامل در دین مقدس اسلام منظور گردیده ، این عمل شریف و ذکر با برکت جز در چند موضع واجب نشده ، و در بقیه موارد بهمان حسن و محبوبیت خود باقیمانده و مستحب قرار داده شده است) .

مواضعی که صلوات را واجب کرده اند سه موضع است :

نمازهای شبانه روزی ، نماز اموات ، نماز آیات .

امادر نمازهای یومیه (شبانه روزی) ، دلیل بر واجب بودن صلوات در (تشهد) آنها اجماع قطعی شیعه امامیه ، و دیگر (روایاتی است که از جمله آنها) روایت موثقۀ عبدالمک از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود تشهد در دور کعت اول (چنین است) : **الحمد لله ، اشهد ان لا اله الا الله**

✽ نموده ؛ و کیفیت شکر گذاری از این نعمت را صلوات فرستادن بر آن وجود های مقدسه قرار داده است ؛ و علاوه در ضمن دستورات دینیهِ مواضع و مواقع این شکر گذاری را نیز تعیین فرموده ، و در مواضعی مانند نمازهای واجب آنرا واجب کرده و در مواقع دیگر مستحب شمرده است .

پس نتیجه اینکه : شکر گذاری از نعمت وجود این خاندان ارجمند جز با صلوات بر آنها بوسیله دیگری مطلوب نیست ، و این وظیفه هم با یکمرتبه صلوات فرستادن در تمام عمر انجام نمیشود ، بلکه باید دوستان و آشنایان این خانواده ، علاوه بر مواقعی که واجب است ؛ پیوسته و در همه حال بگویند : اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه .

وحده لا شريك له؛ و اشهد ان محمدا عبده و رسوله؛ اللهم صل على محمد و آل محمد و تقبل شفاعته و ارفع درجته .

واینکه بعضی از جمله‌های تشهد، مانند: الحمد لله، در اول آن و تقبل شفاعته و ارفع درجه، در آخر آن، از دایمل دیگر، استحباب آنها ثابت شده است، منافاتی با واجب بودن بقیه آن (که از جمله صلوات بر پیغمبر و آلش میباشد) ندارد. چنانکه این مطلب آشکار (و در محل خود ثابت) است.

و تعیین تشهد اول نیز منافات با واجب بودن آن در تشهد دوم ندارد، زیرا کسی از دانشمندان و فقهاء، فرق میان دو تشهد نگذاشته و قائل بتفصیل نشده است.

صلوات در نماز دلیل واجب بودن صلوات در نماز اموات

اموات: نیز دو چیز است:

اول - اجماع امامیه، چنانکه از شارح ارشاد (۱) نقل آن

۱- ارشاد الاذهان الی الاحکام الایمان: از مؤلفات آیه الله علی الاطلاق علاءه فی الافاق؛ شیخ جمال الدین؛ حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی (ره) متوفی در سال ۷۲۶ ه. ق، از کتب نفیسه در فقه و مشتمل بر پانزده هزار مسئله دینی میباشد. بر این کتاب شریف در حدود پنجاه شرح و حاشیه از دانشمندان و بزرگان نوشته شده که از جمله و بهترین آنها شرح شیخ اجل امجد؛ مولی احمد بن محمد، مشهور بمقدس اردبیلی (ره) متوفی ۹۹۳؛ بنام: (مجمع الفائدة والبرهان) است که مؤلف محترم بآن اشاره نموده اند.

شده است .

دوم - اخبار بسیاری که هر چند عبارات و الفاظ آنها مختلف است ؛ ولی در واجب بودن صلوات ، در آن نماز ، اتفاق دارند . و برای نمونه وتبرک جستن ، یکی از آن احادیث را در اینجا نقل میکنیم :

در کتاب مصباح الفقیه (۱) فرموده : از جمله آن اخبار ، خبیر ابی ولاد است که میگوید : پرسیدم حضرت صادق علیه السلام را از تکبیر بر میت (که چگونه و چند است ؟) پس (در جواب من) فرمود : پنج است که پس از تکبیر اول میگوئی : « اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له . و اشهد ان محمداً عبده و رسوله ؛ اللهم صل علی محمد و آل محمد . پس میگوئی : اللهم ان هذا المسجی قد امنّا عبدك و ابن عبدك ، و قد قبضت روحه اليك و قد احتاج الى رحمتك و انت غنی عن عذابه ، اللهم ان كان محسناً فزد فی احسانه ، و ان كان مسیئاً فتجاوز عن سیئاته . پس تکبیر دوم را

۱- مصباح الفقیه ؛ کتاب شریف نفیس در شرح شرایع الاسلام است که مباحث طهارت و صلوة ؛ و صوم ؛ و خمس ؛ و عده مبحث زکوة ؛ و رهن آن بطبع رسیده و در سه مجلد منتشر و مورد استفاده افاضل و اعلام میباشد . مؤلف آن شیخ فقیه زاهد ، عالم عامل مجاهد مرحوم حاج آقا رضا بن المولی آقا هادی همدانی (ره) ؛ از بزرگان و مفاخر اسلام ؛ و جلالت قدر و عظمت مقام او در علم و عمل و فضل و ورع ؛ معروف در نزد خاص و عام و مورد غبطه اجله و اعلام است . در روز ۲۸ شهر صفر سال ۱۳۲۲ ه . ق در سامراء وفات نموده و در ناحیه شرقی رواق مطهر عسکریین علیهما السلام مدفون گردیده و روح مطهرش بشرف محضر صاحب شریعت غراء مشرف شد .

میگوئی، و پس از آن وسایر تکبیرات پنجگانه نیز همین عمل را بجا میآوری (۱). و بر همین روش است احادیث دیگری که در بیان چگونگی نماز میت وارد شده، و همه آنها دلالت دارند بر واجب بودن صلوات بر محمد و آلش علیهم السلام در نماز اموات.

۱ - روایات؛ اقوال علماء امامیه در کیفیت نماز اموات مختلف، و آنچه مسلم است پنج تکبیر در آن، واجب قطعی، و مشهور بر این عقیده اند که در میان این تکبیرات پنجگانه ذکر و دعاهم واجب است.

از بعضی روایات، مانند همین روایت ابی ولاد که مؤلف محترم نقل نموده اند، استفاده میشود که همان ذکر و دعای پس از تکبیر اول را پس از سه تکبیر دیگر نیز تکرار نموده و با تکبیر پنجم از نماز بیرون میروند، ولی از بسیاری روایات و هم فتوای بیشتر از علماء امامیه (که شاید مشهور در میان آنها باشد) این کیفیت بدست میآید که پس از تکبیر اول؛ شهادتین گفته شود، و پس از تکبیر دوم، صلوات بر محمد و آل محمد (ص) و بلکه بر سایر پیمبران بفرستند، و پس از تکبیر سوم، دعاء برای مؤمنین و مؤمنات کنند؛ و پس از تکبیر چهارم؛ دعاء بر میت حاضر نمایند و با تکبیر پنجم از نماز بیرون روند. در هر حال این کیفیت (چنانچه مشهور در نزد مؤمنین نیز همان است) بواقع نزدیکتر و با احتیاط مناسبتر و قطعاً افضل و اکمل است.

آری؛ آنچه از مجموع روایات و اقوال علماء بدست میآید اینکه: صلوات از ارکان و مهمات آن میباشد. و بدیهی است که یاد کردن و درود فرستادن بر آن انوار مقدسه در چنین موقعیت؛ برای نماز گذاران و آن میت بیچاره دست از همه جا بریده؛ کمال ضرورت و اهمیت را دارد.

صلوات در در نماز آیات (که برای گرفتن آفتاب و ماه و

نماز آیات : زمین لرزه و سایر آیات زمینی و آسمانی واجب

شده) نیز صلوات واجب است ، برای اینکه تشهد و سلام ، جزء نماز بوده ؛ و در ذات و حقیقت آن قرارداد شده اند (و چنانکه بیان کردیم) صلوات جزء تشهد بوده و در واجب بودن آن خلافتی میان علماء نیست ، و حدیث دیگری که در مصباح الفقیه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده آنرا تأیید و کمک میکند .

در آن حدیث است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود . کسیکه نماز بخواند و صلوات بر من و آل من نفرستد او را از غیر راه بهشت میبرند . که این حدیث دلالت کند بر اینکه هر نمازی را که شخص نماز گذار بجا آورد ، ذکر صلوات در آن لازم است . نهایت ، اجماع علماء و سایر روایات ، جای این ذکر را در تشهد تعیین نموده و اطلاق خبر را مقید نموده اند .

مواضع استحباب اینها بوده مواضعی که صلوات در آنها واجب

صلوات : شده (۱) و اما مواضعی که صلوات در آنها

مستحب است ، پس چند موضع است :

۱- علاوه بر این سه موضع که مؤلف محترم برای وجوب صلوات ذکر کرده اند ؛ موضع چهارمی بنظر میرسد که کمال اهمیت را دارد و آن در خطبه نماز جمعه و عیدین است که در ردیف حمد خداوند متعال ، صلوات بر محمد و آل (ص) در هر دو خطبه بنا بر مشهور ؛ و در خطبه دوم باجماع قطعی علماء اعلام ،

اول- هر جائیکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یاد شود؛ با نام یا لقب یا یکی از اوصاف شریفه اش یا ضمیری که باو برگردد صلوات بر آن بزرگوار مستحب مؤکداست. چنانکه مشهور میان علماء امامیه میباشد بلکه نقل اجماع بر آن شده است. بر خلاف صاحب حدائق (۱)

و واجب است.

خلاصه؛ واجب بودن دو خطبه در نماز جمعه (با جماع) و در دو عید (فطر و اضحی) (بنابر مشهور) مسلم؛ و واجب بودن صلوات هم در خطبه آنها قطعی است و شاید چیزی که سبب شده است؛ مؤلف محترم آنرا ذکر نکرده اند اینکه: در این زمان که عصر غیبت وجود مقدس امام (ع) است نماز جمعه و عیدین واجب نیست. ولی همینکه می بینیم نماز جمعه و عیدین را فقهاء اسلام در شمار نمازهای واجب ثبت نموده اند کافی است برای اینکه خطبه آن نمازها را هم از مواضع واجب بودن صلوات بشماریم؛ و علاوه؛ روی زمینه استحباب در این زمان هم؛ هر گاه آنرا بجا آورند شرط صحت آن نمازها (خصوصاً نماز جمعه) خطبه ای است که در آن، صلوات بر محمد و آل محمد (ص) ذکر شده باشد.

۱- صاحب حدائق: عالم عابد جلیل و محدث فاضل نبل؛ مرحوم شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی (ره)؛ و کتابش حدائق که کاملاً روایات و احادیث وارد در هر مسئله فقهیه را استقصاء نموده است، بسیار نفیس و مورد استفاده علماء امامیه میباشد و علاوه؛ تحقیقات و تدقیقاتی را در بر دارد که از صفای نفس وجودت فهم مؤلف آن حکایت میکند.

صاحب حدائق (ره) در سال ۱۱۸۶ هـ ق وفات نموده و قبرش در رواق مطهر حضرت سیدالشهداء (ع) میباشد.

و صاحب وسائل، که آن دو محدث جلیل در مقامی که پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم بنام یاد شود صلوات بر او را واجب دانسته اند . و بسا است که دلیل بر آن قرار داده شود ، حدیث کافی از زرارہ کہ گفت . فرمود حضرت باقر علیہ السلام : ہر گاہ اذان میگوئی ، پس الف و ہاء (در کلمہ : ا شہد) را خوب واضح بگو (۱) و ہر جا کہ یاد از پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم کردی (یعنی نام او را بردی) یادگیری از او یاد کرد (و توشنیدی آن را) ، در اذان باشد یا غیر آن پس بر او صلوات بفرست . کہ در این حدیث امر بصلوات کردہ و (در محل خود ثابت شدہ کہ) امر دلالت بر وجوب میکند . و مانند این حدیث است آن حدیث دیگری کہ در کتاب فقیہ (۲) در باب اذان ، و در کافی نیز از

۱ - ابن سفارش امام (ع) کہ الف و ہاء در اشہد را واضح بگو ، بنا بر ظاہر ممکن است برای این باشد کہ ابن دو حرف از حروف حلق میباشد و غالب مردم در مقام تلفظ بآنها ، درست آنها را آشکار نمیکنند . ابن است کہ امام (ع) در بارہ آشکار کردن و اہمیت دادن بآنها سفارش فرمودہ است .

و ممکن است لطیفہ ای نیز در اینجامنظور باشد و آن اینکہ : چون در مقام شہادت دادن بامر مهمی مانند : وجود و یگانگی خداوند متعال ، و حقانیت پیغمبری محمد (ص) میباشد ؛ باید آنرا با فصاحت بیان و صراحت لہجہ ، با آواز بلند و صدای رسا اظہار نمودہ و چنان بفرماند کہ دل و جان و پوست و گوشت و مغز و استخوانش باز بانسہم آہنگ و ہمنوا میباشد .

۲ - مقصود از کتاب فقیہ ؛ همان کتاب شریف ، من لایحضرہ الفقیہ ؛ از تألیفات شیخ صدوق (رہ) میباشد کہ آنرا بنا بر خواہش سید جلیل ؛ شریف الدین ابو عبد اللہ ، محمد بن الحسن بن اسحاق بن الحسن بن ؛ الامام موسی علیہ السلام

از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که گفته: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که در نزد او یادی از من بشود، پس فراموش کند که صلوات بر من بفرستد. خداوند راه بهشت را بر او گم کند. که در این حدیث فراموش کردن صلوات را موجب عقوبت دانسته است، تا چه رسد باینکه کسی عمداً آن را ترك کند.

آری اینگونه روایات هست، ولی انصاف درمطلب اینست که بطور مسلم، در فراموشی عقاب نیست. پس ناچار باید در معنی نسیان (که در روایت ذکر شده) تصرفی نموده و مقصود از آن را غیر فراموشی، چیز دیگری بگیریم. مثل اینکه آنرا کنایه از رویگردانی یا بی اهمیتی و مانند اینها قرار دهیم، که عقاب بر آنها روا باشد.

در هر حال، از این روایت بیش از استحباب فهمیده نمیشود چنانچه در حدیث اول هم اگر چه ظاهر امر، وجوب است ولی می بینیم که در دعاها و خطبه ها و زیارت های وارده از معصومین (ع) بسیار شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را با نام یالقب بدون ذکر صلوات یاد کرده اند. و این خود قرینه روشنی است بر اینکه صلوات (واجب نیست و) مستحب است

بن جعفر علیهما السلام؛ برفق کتاب: من لایحضره الطیب (تصنیف محمد بن زکریای رازی طیب) تألیف نموده است.

این کتاب یکی از چهار کتاب شیعه امامیه میباشد که قرن ها است مورد مراجعه و اعتماد فقهاء و علمای اعلام بوده و در استنباط احکام و شرایع دینی از آن استفاده میکنند.

وبعضی از بزرگان در مقام برآمده ، و جاهائی را که نام شریف ، بدون ذکر صلوات بر زبان آهده معصومین (ع) جاری شده ، استقصاء و جمع آوری نموده اند ، ولی حاجتی باین تحمل رنج نیست . برای اینکه اجماعیکه نقل شده ، و فتوای مشهور علماء امامیه (ره) و سیره جاریه متدینین ، در همه جا و همه وقت بر اینکه نام شریف هم بدون صلوات ذکر میشود ، قرینه ایست که برای دلالت این امر بر استحباب کافی است .

و اما اینکه در حدائق و وسائل ، تفصیل میان نام و لقب داده و در اول واجب و در دوم مستحب دانسته اند ، نیز وجهی ندارد برای اینکه اگر دلیلی بر وجوب باشد در هر دو موضع است و اگر هم نباشد که در هیچیک نیست .

نکته دیگر اینکه ؛ بر فرض وجوب یا استحباب ، آیا فرستادن صلوات ، فوریت دارد یا نه ؟ ، ظاهر اینست که باید بلا فاصله و فوراً صلوات بفرستد . برای اینکه در روایت زراره (که از کافی نقل کردیم) فرموده بود : صلوات بفرست ، پس از ذکر نام آن بزرگوار در اذان ... که جای صلوات را در اذان قرار داده و تأخیر را روا ندانسته بود و بدیهی است که هر گاه صلوات را (بافاصله) پس از تمام شدن اذان بفرستد ، صلوات در اذان نیست (۱) .

۱- استدلال مؤلف محترم باین حدیث شریف ؛ برای واجب فوری بودن صلوات ؛ وقتی تمام است که جمله : (فی الاذان و غیره ، یعنی در اذان باشد یا غیر اذان) که در روایت واقع شده ظرف و قید صلوات فرستادن باشد و امام *

علاوه که تناسب و اعتبار نیز بر فوریت گواهی دهد، زیرا که این صلوات پس از نام مقدس، برای تعظیم و احترام مییاشد، و هر گاه فاصله شود، این منظور عملی نمیشود.

موضع دوم - هر گاه نام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مکرر بمیان آید، آیا در هر بار صلوات نیز مستحب است، یا برای همه آنها یکدفعه کافی است؟ ظاهر این است که اگر پس از ذکر نام مقدس، صلوات فرستاده شود. و پس از آن، ذکر آنحضرت مکرر شود، صلوات نیز تکرار می شود. برای اینکه هر بار نام مقدس را بردن، سبب استحباب صلوات است، و چون سبب تکرار شود؛ مسبب و نتیجه آن هم مکرر میشود. ولیکن اگر چند بار نام مقدس بمیان آید و صلوات فرستاده نشود، آیا باز هم تکرار صلوات مستحب است یا یکدفعه کافی است؟ ظاهر این است که یکبار کافی باشد، برای اینکه سیره و روش متدینین و اهل ایمان بر همین جاری است. چنانکه می بینیم در مجلسیکه بیش از هزار

❦ علیه السلام بخواد جای صلوات را معین کند، و اما اگر آنرا ظرف و قید ذکر نام مقدس قرار دهیم یعنی حدیث را (چنانکه ظاهر همین است) اینگونه معنی کنیم: هر جائی که این نام مقدس بزبان جاری شود خواه در اذان یا غیر اذان، پس باید بر او صلوات بفرستی؛ بنابر این معنی، نقرموده است: در حال اذان صلوات بفرست؛ تادالات بر فوریت نماید.

پس بهتر این است که بهمان اعتبار و تناسب استدلال شود و از این حدیث در این مورد چشم پویشیم.

نفر حاضرند و همگی صدرا بصلوات بلند می‌کنند، آن دیگری که همه این صداها بگوشش می‌رسد و در نتیجه، بیش از هزار بار نام شریف را در ضمن صلوات می‌شنود، بیکدفعه صلوات اکتفا مینماید (۱).

علاوه که سببهای شرعی نیز مانند اسباب تکوینی و خارجی

۱- آری در واقع چنین است که در مورد صلوات فرستادن اجتماعی؛ بعد از شخصی که صلوات فرستاده‌اند نام مقدس مکرر میشود و بدقت عقلی، آن شخص شنونده، نام مقدس را مکرر شنیده است، ولی چون آن جمعیت هم آهنگ و یکدوا صدرا بصلوات بلند میکنند؛ بنظر عرف بیش از یک صلوات نیست و چند بار صلوات شنیدن صادق نیاید. خلاصه آنکه فرق است میان: هزار مرتبه صلوات، و یک مرتبه صلوات هزار نفری؛ چنانکه ملاحظه میشود که اگر از این شخص شنونده پرسند از اول مجلس تا آخر؛ چند بار صلوات فرستادند؟؛ در جواب خواهد گفت: یکبار یا دو بار؛ (بعد دفعات نه بعد نفرات). بنا بر این، وجه استدلال مؤلف محترم باین امر عرفی اعتباری؛ برای مکرر نشدن صلوات در برابر تکرار نام مقدس؛ واضح نیست. و شاید حق در مطلب این باشد که گفته شود: هر گاه نام مقدس بطور اجتماع و در عرض یکدیگر مکرر شود، مانند همان صلوات اجتماعی و نحو آن، پس بکمر تیه صلوات فرستادن کافی میباشد، و از قبیل اجتماع سببهای متعدد خواهد بود ولی هر گاه کسی در طول یکدیگر مکرر بشنود یا خود مکرر بزبان جاری کند، هر چند هم که برای دفعات جلوتر صلوات نفرستاده، باید صلوات را مکرر کند؛ و برای هر دفعه بزبان جاری کردن یا شنیدن؛ وظیفه صلوات تجدید میشود.

میباشد که هر گاه چند فرد از آنها جمع شوند تأثیر آنها در اولین فرد که بوجود میآید مجتمع میشود .

از اینها گذشته ، امر مستحبات آسان (و جای بیش از این بحث نیست ، چه هر گاه صلوات را برای تکرار نام مقدس مکرر کند مانعی ندارد ، و اگر در دفعه اول هم ترك كند جایز است .

مطلبی دیگر در اینجا است که خالی از لطف نیست ، و آن اینکه بر فرض بگوئیم ، تکرار نام مقدس سبب تکرار صلوات میشود بدیهی است که آن ذکر را که از نام مقدس در صلوات میشود ، شامل نیست برای اینکه دلیل استحباب صلوات ؛ قطعاً شامل آن نمیشود . علاوه که در این جمله از کلام که گفته شود : هر کس هر زمان نام پیغمبر ﷺ را بر زبان جاری کند باید صلوات بفرستد . چون امر بصلوات ، در دنبال ذکر نام و مترتب بر آن واقع شده ، پس عقلاً ممکن نیست که ذکر در صلوات را (که جزء جزء میباشد) در جمله شرطیه نیز اراده نموده باشد .

با اینکه اگر بنا باشد که ذکر نام مقدس در صلوات ، سبب صلوات دیگری بشود و آن صلوات نیز صلواتی دیگر بخواهد پس هر گاه کسی نام شریف را بر زبان جاری کند (یا آن را بشنود) باید مسلسل و پی در پی صلوات بفرستد و دنباله آن را قطع نکند ، و انجام چنین امری ممکن نیست . (پس تکلیف بآن هم از شارع مقدس روانی باشد) .

موضع سوم - مستحب است صلوات در رکوع و سجود و ایستادن در حال نماز. بجهت حدیثی که در وسائل از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود: هر کس در رکوع و سجود و قیام خود بگوید: **صلی الله علی محمد و آله** : بمانند رکوع و سجود و قیامش برای او نوشته شود. (شاید مقصود این باشد که ثواب عملش دو برابر میشود.) و مانند این را صدوق (ره) روایت نموده جز اینکه در آنجا فرموده: هر کس در... بگوید: **اللهم صل علی محمد و آل محمد** بمانند آنها برایش نوشته شود. و نیز در کافی روایت شده که شخصی بحضرت صادق علیه السلام میگوید: آیا در حال سجده، بر پیغمبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرستم؟ حضرتش فرماید: آری! آنهم مانند **سبحان الله و الله اکبر** است. و در کتاب امالی (۱) ادعای اجماع بر این مسئله شده، چنانکه در مصباح الفقیه فرموده: از امالی حکایت شده که از (مسلمات) دین امامیه است اعتراف باینکه نکردن رکوع و سجود سه تسبیح است، و هر گاه کسی تسبیح نگوید نمازش نماز نیست مگر اینکه بهمان شماره، تهلیل یا

۱- امالی؛ یا مجالس یکی از مؤلفات نفیسه شیخ المحدثین؛ شیخ صدوق (ره) میباشد که آنرا در ۹۷ مجلس در محضر شیوخ و محدثین از شاگردانش املاء و القاء فرموده است و مشتمل بر اخبار بسیاری در فنون متنوعه معارف اسلامیة از اصول و فروع و اخلاق و آداب میباشد. و بزرگان از علمای امامیه مانند شیخ الطائفة شیخ طوسی (ره) و فرزند ارجمندش سید جلیل سید مرتضی (ره) و دیگران را نیز بدین نام تألیفی میباشد. لله درهم و علیه اجرهم.

یا تکبیر یا صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله را بگویند . برای اینکه دلیلهای وجوب ذکر در رکوع وسجود ، یا عمومیت دارد و هر ذکر را شامل میشود ، پس صلوات را هم چون ذکر خدا و رسول است فرا گیرد ، و یا آنکه اختصاص بتسبیح دارد ، پس همان روایت کافی (که صلوات را بمنزله تسبیح قرار داده) برای کفایت صلوات کافی است .

نتیجه آنکه : در مستحب بودن صلوات در رکوع وسجود ، اضافه بر تسبیح واجب ، و در کافی بودن آن هر گاه تسبیح نگوید ؛ جای تأمل و توقف نیست . و بهترین دلیل برای جزء نماز شدن و مستحب بودن آن در رکوع وسجود یا سایر مواضع نماز ، حدیث صحیح حلبی است از امام صادق علیه السلام که فرمود : هر گاه در نماز ذکر خداوند عزوجل را بگوئی و یا صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله بفرستی ، پس جزء نماز بشمار آید . و نیز دلالت کند بر این مطلب ، آن حدیثی که در مقام بیان فوائد ده گانه صلوات ، از ابن سنان نقل کردیم که در آنجا امام علیه السلام فرمود : آری ! بدستیکه صلوات بر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله مانند تکبیر و تسبیح است . زیرا واضح است که آنرا مانند تسبیح قرار دادن ، از جهت استحباب و کفایت آن در نماز میباشد .

موضع چهارم - مستحب است صلوات ، در میان اذان و اقامه ، هر گاه نماز گذار ، فاصله میان آن دورا بگام برداشتن اختیار

نماید . بدلیل روایتی که در مصباح الفقیه از فقه رضوی (۱) نقل شده ، در آنجا که میگوید : کسیکه فرادی و بتنهائی نماز میگذارد (مستحب

۱ - فقه رضوی یافقه الرضا (ع) ، کتابی است مشتمل بر احکام فقهیه بر طبق مذهب امامیه ؛ منسوب بحضرت امام رضا (ع) ، که آراء محدثین و انظار محققین درباره آن مختلف است ، بعضی از بزرگان مانند مجلسین و علامه بحر العلوم و صاحب حدائق و استاد اکبر ؛ وحید بهبهانی رضوان الله تعالی علیهم نسبت را صحیح و کتاب را معتبر دانسته اند و برای آن قرائن و نشانه‌هایی « که از جمله آنها : یافت شدن نسخه‌ای بخط مبارک آنحضرت ؛ میباشد » ذکر کرده اند .

و بعضی دیگر مانند صاحب وسائل (ره) و صاحب فصول و غیر ایشان آنرا معتبر ندانسته و روایاتی را که در آن مندرج است بمنزله روایات مرسله قرار داده و محتاج بجا برداشته اند .

برخی دیگر ؛ نظر باینکه فتاوی صدوقین (ره) بدون تغییر یا با تغییر اندکی ، مطابق با عبارات و مندرجات این کتاب است ؛ آنرا تألیف علی بن موسی بن بابویه قمی (ره) دانسته و گفته اند : که این کتاب ، همان رساله معروف بشرایع است که آنرا برای فرزندش محمد بن علی ؛ شیخ صدوق (ره) فرستاده است . و منشأ اشتباه را شرکت در نام خود و نام پدر دانسته اند که میان وجود مقدس علی بن موسی الرضا (ع) و علی بن موسی بن بابویه وجود داشته است .

و نظریات دیگری درباره کتاب و وضعیت و مؤلف آن اظهار شده که بطور مفصل در فائده دوم از خاتمه مستدرک الوسائل تألیف محدث محقق متبّع ، مرحوم حاج میرزا حسین نوری (ره) متوفی در سال ۱۳۲۰ ه . ق ، درج شده است .

است ، پس از تمام کردن اذان) بایای راست قدمی بسوی قبله بردارد و بگوید : « بالله استفتح واتوجه ، اللهم صل علی محمد و آل محمد ، واجعلنی وجیهاً فی الدنیا و الآخرة و من المقربین » (۱) .

موضع پنجم - مستحب است صلوات ، جلوتکبیرة الاحرام (۲)

۱ - معنی ایندعای شریف بفارسی چنین است : بنام خدا عمل خود را آغاز میکنم و باوروی میآورم ، بارخدا یا درود بفرست بر محمد و آل محمد و قرار بدهم را در دنیا و آخرت آبرومند و از نزدیکان .

دستور و مضمون شریفی است که شخص نماز گذار را متوجه میسازد که باید بانماز و دیگر اعمالش قدمی بسوی خداوند برداشته و رهسپار بکوی او باشد ، و علاوه روی دل و جاننش باید بسوی او بوده و آبرومندی در پیشگاه او و نزدیکی بیارگاه او را خواستار شود .

۲ - یکی از مواضع استجاب دعا فاصله میان اقامه و نماز است که در باره آن سفارش زیادی شده ؛ و این دعای شریف را که برای این موضع دستور داده اند دارای مضمون بسیار عالی میباشد : ای (خداوند) نیکوکار ؛ همانا آمدتورا بنده گناهکار ؛ و هر آینه فرموده ای نیکوکار را که از بدکار در گذرد اینک توئی آن نیکوکار و منم همان بدکار ، پس (تورا سوگند میدهم) بحق محمد و آل محمد که بر آن بزرگواران درود بفرست و از کار زشتی که از من میدانم در گذر . چه بسیار مضمون شریفی است اگر ازدل بر آید و مورد پذیرش پروردگار واقع شود .

ضمناً این نکته را در معنی حدیث شریف یاد آور میشد ؛ که ممکن است مقصود امام (ع) از اینکه فرموده : (پیش از تکبیرة الاحرام ایندعا خوانده شود) این باشد که پس از اقامه و پیش از شروع در نماز آنرا بخوانند و نظری باینکه

بجهت حدیثی که در فلاح السائل (۱) از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: بود امیر المؤمنین علیه السلام که با صحابش میگفت: کسی که بر پادارد نماز را و پیش از تکبیرة الاحرام آن بگوید: «یا محسن قدا تاتک المسیء»، وقد أمرت المحسن أن يتجاوز عن المسیء، وانت المحسن و أنا المسیء، فبحق محمد وآل محمد صل علی محمد وآل محمد، و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی» پس خداوند متعال گوید: ای فرشتگان من گواه باشید که او را عفو کردم و کسانی را که بر او حقی داشتند راضی کردم.

شهید اول (ره، ۲) در کتاب ذکر فرموده: مستحب است دعا و

متصل بتکبیرة الاحرام شود نداشته باشد و باصطلاح، قبل اضافی و نسبی مقصود باشد. بنابر این، مجالی برای استشهد شهید (ره) باین حدیث برای بعد از تکبیر ششم و بار کردن ایشان باینکه: اختصاصی بصورت تعدد تکبیرها ندارد، باقی نمی ماند. بلکه خلاصه معنی چنین میشود: که پس از فراغت از اقامه و پیش از شروع نماز این دعا را بخواند؛ خواه پیش از همه تکبیرات باشد و خواه در خلال آنها؛ خواه يك تکبیر بگوید و خواه همه آنها را. و عبارت امام (ع) که فرموده: پیش از تکبیرة الاحرام؛ شامل همه اینها میشود.

۱ - فلاح السائل و نجاح المسائل؛ در دعا، و از کتابهایی است که سید جلیل، رضی الدین، علی بن طائوس (ره) آنها را بعنوان متمم و مکمل «مصباح المجتهد» شیخ طوسی (ره) جذمادری خودش تألیف نموده است.

۲ - شهید اول، شیخ جلیل القدر، فقیه عظیم الشأن؛ ابو عبد الله محمد بن جمال الدین، مکی بن شمس الدین محمد دمشقی عاملی (ره) از بزرگان

صلوات ، پس از تکبیر ششم (از هفت تکبیر افتتاحیه در اول نماز) . و باین روایت (فلاح السائل) استشهاد نموده است . باینکه می بینی این روایت را که در آن ، اختصاصی برای صلوات ، بیودن بعد از تکبیر ششم ذکر نشده ، و آنجائی را هم که فقط يك تکبیر بگوید ، شامل میشود آری اگر کسی شش تکبیر را بگوید و در آن مسئله هم بگوئیم ، باید تکبیرة الاحرام را تکبیر هفتم قرار دهد ؛ آنگاه شایسته است که بمانند کلام ایشان تعبیر شود (و جای صلوات ، پس از تکبیر ششم معین گردد . و در هر حال ، عبارت تمام و جامع ، همان تعبیر حدیث شریف است که « پیش از تکبیرة الاحرام » فرمود :) .

موضع ششم : مستحب است صلوات در قنوت نمازها ، بدلیل

روایت صدوق (ره) از حلبی که او پسر سید از حضرت صادق علیه السلام که آیا برای

فقهاء امامیه است که او را پس از محقق (ره) ائمه فقهاء آفاق شمرده اند ؛ در مدت ۵۲ سال عمر کوتاه خود تصنیفات بسیار و گرانبها در فنون علوم ادبیه و شرعیه خصوصاً در فقه که دریای بیکرانی است میباشد . گویند لعمره دمشقیه را که شهید ثانی (ره) آن را بنام (روضه) شرح نموده است ، در حبس و در مدت هفت روز تألیف نموده در حالتیکه کتابی در فقه جز (المختصر النافع) همراه او نبوده است . شهادتش در ۹ جمادی الاولی ۷۸۶ هـ . ق و قبرش در سینه فضاء و دانشمندان است برای اینکه پس از کشتن با شمشیر او را سنگسار نموده بدنش را سوزاندند و فقط کتابها و علوم از خود بیادگار گذاشت که از سینه دانشمندان میدرخشد . محل شهادتش دمشق ، و او را بفتوای قاضی برهان الدین مالکی و عباد بن جماعه شافعی شهید کردند .

قنوت ذکر معینی است؟ امام علیه السلام در جواب فرمود: ستایش کن پروردگار خود را و صلوات بفرست بر پیغمبر خود و طلب آمرزش کن برای گناهانت.

و در بعضی از دعاهائی که برای قنوت وارد شده، فرموده اند میگوئی «اللهم صل علی محمد و آل محمد کما هدیتنا به، اللهم صل علی محمد و آل محمد کما اکرمتنا به». (۱) و در این جمله بآن مطلبی که در پیش گفتیم که

۱- یعنی: خداوند! درود بفرست بر محمد و آل محمد؛ چنانچه بوسیله او ما را راهنمایی فرمودی (و بکمک او خواندان پاک او، و کتاب و آئین او راه راست و روش عادلانه و موجبات خوشنودی خودت و رستگاری ما را بنا نشان دادی)؛ خداوند! درود بفرست بر محمد و آل محمد، چنانچه بوسیله او ما را گرامی داشتی (و از خواربها و بدبختیهای دنیا و آخرت رهایی داده، و با پیروی از گفتار و کردار آن انسانهای کامل، از پستی حیوانیت و بهیمیت بمنزل کامل و مقام ارجمند آدمیت رساندی).

همانطور که مؤلف محترم یادآور شده اند در این دعای شریف اشاره بارجمندی نعمت هدایت و ایمان که بپرکت این خاندان جلیل، نصیب جامعه انسان گردیده، بعمل آمده؛ باتذکر اینکه جز بادرود فرستادن و طلب رحمت از خداوند نمودن برایشان، حق عظیم آنان ادا نشده و شکر نعمت وجودشان گذارده نشود.

و شاید نظر مؤلف معظم، در این جمله دعا؛ بآن روایتی است که شیخ طوسی (ره) و کلینی (ره) نقل نموده اند از حضرت صادق (ع) که فرمود: قنوت در روز جمعه در رکعت اول نماز جمعه، بعد از قرائت است؛ میگوئی در

در صلوات بر محمد و آلش شکر نعمت وجود و برکات آن بزرگواران میباشد،
نیز اشاره شده است .

موضع هفتم - مستحب است صلوات در تعقیب هر نماز، چنانکه
در وسائل از عدة الداعی (۱) از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده که
فرمود: گوش فراده شده اند چهار چیز: پیغمبر صلی الله علیه و آله و بهشت و آتش

فقوت: «لا اله الا الله الحلیم الکریم»، (تا آخر دعای فرج معروف:)
والحمد لله رب العالمین؛ اللهم صل علی محمد و آله کما هدیتنا به؛ اللهم صل علی
محمد و آله کما اکرمتنا به؛ اللهم اجعلنی ممن اخترته لدینک و خلقته لجنتک؛
اللهم لاترغ قلوبنا بعد اذهبتنا و هب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب .
و ظاهر چنین است که قنوت نماز جمعه خصوصیتی نداشته؛ و مقدم داشتن
دعای فرج هم شرط استجاب جمله های اخیر دعا نباشد و خواندن آنها مستقلاً
محبوب و مطلوب باشد؛ ولیکن نگارنده را بحثی است در مستحب بودن صلوات
در قنوت و بعضی از مواضع دیگری که مؤلف محترم ذکر کرده اند که بعد از تمام
شدن مواضع دهگانه یاد آور میشویم .

۱ - عدة الداعی کتابی است نفیس؛ در حقیقت و اهمیت و آداب و شرائط
دعا کردن . از تألیفات شیخ جلیل زاهد عابد، ابوالعباس؛ احمد بن محمد بن
فهد حلی اسدی (ره) که از بزرگان علمای امامیه بوده و در سال ۸۴۱ ه . ق
وفات نموده و قبرش در کر بلائی معلی نزدیک خیمه گاه معروف است .
از این بزرگوار روایاتی نقل شده که جلالت قدر علماء و سادات ایشان و
اهمیت خدمتگذاری بر امان حق و تأمین خدائی از آن معلوم میشود؛ بترجمه مفصل
ایشان مراجعه شود .

و حور العین ، پس هر گاه بنده ای (مؤمن) از نماز فراغت یافت باید صلوات فرستد بر پیغمبر ﷺ و بخواهد از خداوند بهشت را و پناه ببرد باو از آتش و بخواهد از او که از حوران بهشتی باو تزیین نماید ، زیرا کسیکه بر پیغمبر صلوات بفرستد دعایش بالا میرود (و با جابت میرسد) و کسیکه بهشت را از خداوند بخواهد ، بهشت گوید : پرورد گارا آنچه بنده ات درخواست نمود باو عطا کن ، و کسیکه پناه ببرد بخداوند از آتش ، آتش میگوید : پرورد گارا بنده ات را پناه بده از آنچه پناه بتو برده است از آن ، و کسیکه حور العین را خواستگار شود ، آنان گویند : پرورد گارا عطا کن بنده ات آنچه را درخواست نمود .

و نیز در وسائل ، از ابن ابی نصر روایت نموده که میگوید : گفتم امام هشتم حضرت رضا علیه السلام را که چگونه است صلوات بر پیغمبر اکرم ﷺ پس از نماز واجب ؟ ، و چگونه است سلام بر او ؟ . آنحضرت فرمود : میگوئی : السلام علیک یا رسول الله ، انّک حمید مجید . (۱) .

و در سفینه البحار از ثواب الاعمال ، از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت نموده که فرمود : هر کس پس از نماز بامداد و نماز مغرب ، پیش از آنکه پاهای خود را بگرداند ، و یا با کسی تکلم نماید ، بگوید : «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی ، یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیماً ، اللهم صل

۱ - تمام زیارت در قسمت اول ابن کتاب (رسالة سر السعادة) ص ۳۳ ثبت است و علاوه در مفاتیح الجنان در فصل زیارت ایام هفته ؛ در ذیل زیارت پیغمبر اکرم (ص) در روز شنبه ، نقل شده است .

علی محمد و ذریته ، « بر آورد خداوند صد حاجت او را هفتاد درد دنیا و سی در آخرت . و نیز در آنکتاب از ثواب الاعمال روایت کرده از صباح که گوید ؛ حضرت صادق علیه السلام فرمود : آیا یاد ندهم تورا چیزی که نگهدارد خداوند بسبب آن ، رویت را از گرمی جهنم ؟ . گفتم : چرا (تعلیم فرما) فرمود : بگو بعد از صبح ، صدمرتبه . « اللهم صل علی محمد و آل محمد » ، نگه میدارد خداوند بسبب آن ، رویت را از گرمی جهنم . و در وسائل روایت شده که کسی که میان دور کعت نافله فجر و دو رکعت فریضه صبح ، صلوات بر محمد و آل محمد علیهما السلام بفرستد ، خداوند رویش را از گرمی آتش نگه میدارد . (و شاید بقرینه این روایت ، مقصود از - بعد از صبح - در روایت سابق نیز همین میان دو نماز نافله و فریضه باشد) .

نکته ای در مضمون چون عذاب در روز قیامت متناسب با

حدیث : نا فرمانی (مردمان) درد نیامی باشد پس هر

گاه از دست مثلا (یا سایر عضوها) نا فرمانی سرزند بناچار سزای روز جزا مربوط بهمان (عضو) خواهد بود ، چنانچه در این عالم نیز چنین است (و این قاعده در مقام مجازات ، نزد عقلاء و ارباب ادیان مراعات میشود) . و عذایی که متوجه روی آدمی است آن است که سوزش و فروزش آتش آن را فرا گیرد و بسوزاند چنانچه در برخی از احادیث وارد شده : که گروهی از گناهکاران ، روزگار درازی بر لب (گودال) جهنم می نشینند و سختی آتش را می چشند و سوزش آتش رویهای آنان را فرا گرفته

ومی سوزاند .

و اینگونه عذاب (روی قاعده تناسب) در اثر آن گناهی است که از روی آدمی سرزده و بسا میشود که آن گناه روی ترش کردن در برابر حاجتمندان ، و راندن ایشان بدترین وجه میباشد که ناشی از تنگی سینه و مال دوستی و خودخواهی شخص شده است .

از این جا است که (راهنمای بسوی خیر و سعادت دنیا و آخرت ، و طبیب بیماریهای دل و جان مردمان ،) امام جعفر صادق علیه السلام (در مقام درمان این بیماری کشنده و جلو گیری از این گناه بزرگ) میفرماید: آیا تو را نیاموزم چیزی که بسبب آن خداوند روی تو را از سوزش جهنم نگهدارد ؟ ... و گوئی که (داروئی بکار برده که بیماری را از ریشه معالجه نموده و) میفرماید : هر گاه پس از نافله صبح صدمرتبه صلوات بفرستی در جان و روانت اثر بخشیده و گشادگی سینه و گذشت در مقام بخشش برایت فراهم میآورد ، تا اینکه در برابر نیازمندان ترشروئی ننموده و از عذاب روز جزا در امان باشی .

پس این روایات ، دلالت کنند بر اینکه مستحب است صلوات بر محمد و آل بزرگوارش ، در پس هر يك از نمازهای واجب و مستحب ، مخصوصاً در عقب نافله صبح ، و من خود ، از مداومت و مواظبت بر صد مرتبه صلوات پس از نافله صبح ، اثر شگفت آوری از گشادگی سینه و آرامش دل و شادی روح مشاهده کرده ام ، پس ای خواننده ارجمند این

رساله ، ترا سفارش میکنم و بازهم سفارش میکنم که آن را غنیمت شمرده و بر آن مواظبت نمایی (تا اینکه آثار شگفت آور آن را خود مشاهده نموده و رشته پیوند و بستگی با این خاندان پاک را استوار داری).

موضع هشتم - مستحب است صلوات در دو سجده شکر (۱).

۱- مستحب است برای اهل ایمان سجده شکر در نزد باد کردن یا تازه شدن نعمت ، و برطرف شدن گرفتاری و فراهم آمدن توفیق عبادت و عمل خیری هر چند مانند اصلاح میان دو نفر برادران ایمانی باشد . و مستحب است که آنرا دو مرتبه بجای آورده و در میان آن دو ، دو طرف راست و چپ روی را بر خاک گذارند . و مستحب است که در آنها ذکر بگویند هر چند که سه مرتبه : شکر الله باشد . و بالخصوص این دو سجده مستحب است پس از فراغت از نمازها که بزرگترین و ارجمندترین نعمت پروردگار بوده و شکر بر توفیق یافتن بر آن لازم است .

علاوه بر عمل و رفتار پیغمبر اکرم و آل اطهار او (ص) ، روایات و گفتار بسیاری از آن بزرگواران در این امر عظیم و کیفیت آن نقل شده و ما برای نمونه و تبرک ، دو حدیث مختصر از آنها را در اینجا نقل میکنیم .

الف - دروسائل از (علل) بسند متصل از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت نموده که فرمود : همانا پدرم علی بن الحسین (علیهما السلام) یاد نکرد برای خداوند نعمتی را بر خودش مگر اینکه سجده کرد ، و نخواند آیه ای از کتاب خدای عزوجل را که در آن سجده (واجب یا مستحب) باشد مگر اینکه سجده کرد ، و دفع نفرمود خداوند از او امر بدی را که از آن میترسید یا کید صاحب کیدی را مگر اینکه سجده کرد ، و فراغت نیافت از نماز واجبی ✽

چنانکه در وسائل از عبدالله بن جندب ، از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت نموده که فرمود : میگوئی در سجده شکر: «اللهم انی انشده...» سه مرتبه ، «اللهم انی انشده...» سه مرتبه : «اللهم انی...» سه مرتبه . پس میگذاری گونه راست خودت را بر زمین و میگوئی : یا کهفی حین...» سه مرتبه پس میگذاری گونه چپ خود را بر زمین و میگوئی... «یا مدل کل جبار ...» سه مرتبه . پس بر میگردی بسجده ، و صد مرتبه میگوئی : شکراً شکراً ، پس حاجت خود را درخواست میکنی انشاء الله تعالی (۱) .

مگر اینکه سجده کرد ؛ و توفیق اصلاح میان دو نفر را نیافت مگر اینکه سجده کرد ، و نشانه سجده در همه مواضع سجود و ظاهر بود ؛ پس از این جهت سجاده نامیده شد .

ب - نیز در وسائل از (علل) بسند متصل از حضرت امام رضا (ع) روایت نموده که فرمود : سجده پس از نماز واجب برای شکر خداوند عزوجل است بر اینکه آن بنده توفیق بجای آوردن وظیفه واجب را یافته است ، و کمتر چیزی که کافی است در آن گفته شود ، شکر الله است سه مرتبه .

(راوی حدیث : حسن بن علی بن فضال گوید :) گفتیم : معنی گفتن : شکر الله چیست ؟ . گفت : میگوید که این سجده از من شکر است برای خداوند بر آنچه مرا بدان موفق داشته از خدمتگذاری و بجای آوردن واجب او ؛ و شکر موجب زیادی نعمت است پس هر گاه در نماز او کمی (یا کوتاهی) باشد که با نوافلهها تمامیت نیافته باشد با این سجده کامل میشود .

۱ - تمام و کامل این دعاء در قسمت اول کتاب (رساله سر السعاده) ص ۳۵ مندرج است مراجعه شود .

مؤلف گوید: این دعا (واینگونه سجده شکر) را کلینی و صدوق و شیخ (ره) و غیر ایشان بسندهای مختلف خود از عبدالله بن جندب با اختلاف کمی نقل کرده اند و ما در اینجا از کتاب وسائل نقل نمودیم.

موضع نهم - مستحب است صلوات در شب و روز جمعه یک هزار مرتبه و (بالخصوص با فضیلت تر است صلوات) پس از عصر روز جمعه. چنانکه در بحار (۱) از جمال الاسبوع (۲) از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: از سنت (و مستحب) است؛ صلوات در روز جمعه، یک هزار مرتبه، و در غیر روز جمعه یکصد مرتبه. و کسیکه در روز جمعه صد مرتبه صلوات بر محمد و آلش علیهم السلام بفرستد، و صد مرتبه استغفار کند، و صد مرتبه سوره توحید (قل هو الله احد) را بخواند، البته آمرزیده شود. و نیز در آن کتاب از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود: بسیار صلوات بفرستید بر من در هر جمعه، زیرا هر کس از شما بیشتر صلوات بر من فرستد، منزلتش (در نزد من بیشتر و مقامش) بمن

- ۱- بحار الانوار؛ چنانچه در سابق اشاره شد؛ از مؤلفات مرحوم علامه مجلسی (ره)، و بزرگترین گنجینه اسرار و مجموع حکم و آثاری است که از احادیث و اخبار پیغمبر مختار و آل اطهارش (ص) جمع آوری شده و نفیس ترین دائرة المعارف اسلامی بلکه جهانی را تشکیل داده است.
- ۲- جمال الاسبوع؛ چنانچه نیز در پیش اشاره شد، از کتب ادعیه ای است که مرحوم سید بن طاووس (ره) آنها را بعنوان متهم و مکمل مصباح شیخ طوسی (ره) تألیف نموده است.

نزدیکتر باشد. و کسیکه صلوات فرستد بر من در روز جمعه یکصد مرتبه، بیاید در روز قیامت و روی او روشن و نورانی باشد. و کسیکه در روز جمعه، هزار مرتبه صلوات بر من فرستد، نمیرد تا اینکه جای خود را در بهشت ببیند (۱)

و نیز در آن کتاب از جمال الاسبوع نقل کرده که بسندش از زید شحام از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که میگوید شنیدم فرمود: هیچ کاری در روز جمعه بهتر از صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام نیست هر چند که یکصد مرتبه و یکمرتبه باشد. میگوید: گفتم: چگونه برایشان صلوات بفرستم؟ فرمود: میگوئی: «اللهم اجعل صلواتك و صلوة ملائكتك و رسلك و جميع خلقك على محمد و اهلبیت محمد علیه و علیهم السلام و رحمة الله و بركاته».

و در آن کتاب نیز از خصال (۲) از حضرت صادق علیه السلام روایت کند

۱- اینگونه وعده‌ها که در باره‌ای از احادیث و اخبار داده شده حق است و استبعادی ندارد، و ممکن است که بوسیله رؤیای صادقه یا مکاشفات روحیه و یاد و حالات احتضار بوعده وفا شود و مقصود حاصل گردد.

۲- از مؤلفات نفیسه و مبتکرات بدیعه شیخ المحدثین صدوق (ره) میباشد که در آن کتاب شریف؛ احادیثی را که خصایصهای نیکو یا صفات نکوهیده، با شماره در آنها ذکر شده است جمع آوری نموده، بدینگونه که از باب واحد شروع نموده و در آن؛ احادیث مشتمل بر یک خصلت از خصال فاضله یا ردیله را درج کرده، و همچنین در باب‌انین و بالاتر؛ احادیث مناسب با آن باب را ذکر نموده و کتاب را بحديث معروف از بعماء (چهارصد) خاتمه داده است.

که آنحضرت فرمود: هر گاه شب و روز جمعه میرسد، فرشتگانی از آسمان با قلم‌های طلا، و لوح‌هایی از تقره فرود آیند و نمینویسند در عصر پنجشنبه و شب و روز جمعه تا آنگاه که آفتاب غروب کند، مگر صلوات بر پیغمبر و آلش علیهم‌السلام را. و از این حدیث شریف فهمیده میشود که در عصر پنجشنبه نیز صلوات استحباب دارد، و اینکه بهترین کارها در شب و روز جمعه (۱) همان صلوات بر محمد صلوات الله علیه و آلش میباشد، چنانکه در

۱ - از این حدیث شریف و نظائر آن استفاده میشود که شب و روز جمعه را در نزد پروردگار متعال شرافت و فضیلت بخصوصی است و دوست دارد که بندگانش در آن شب و روز روی بسوی او آورده و کوشش در عبادت نموده و موجبات خوشنودی پروردگار متعال را از خود فراهم آورند؛ چیرانی از آلودگی‌ها و از دست رفته‌های وظائف هفته گذشته و ذخیره و تهیه‌ای برای هفته آینده نمایند. از گناهان و اغزش‌ها بازگشت و درخواست آمرزش نموده و قدمی در راه کسب معارف دینی و فضائل ایمانی بردارند؛ تأسیس و تشکیل نماز جمعه با آن تشریفات، آداب و دستورات مستحبه؛ از نمازها و دعاها و ذکرهایی که برای شب و روز آن وارد شده، ترغیب و تحریصی که بقرائت قرآن کریم و فرا گرفتن علوم و احکام دینی از پیشوایان دین بعمل آمده است هر یک گواه راستی بر این مدعا است. تا آنجا که پیغمبر اکرم (ص) و در روایتی حضرت امام صادق (ع) باین مضمون فرمایند: که اف بر مسلمانی که در هر هفته روز جمعه را اختصاص بکار دین خود ندهد بدینگونه که خود را از کارهای دنیا فارغ ساخته و مواظبت و مراقبت بر پرسش از احکام دینی و انجام مهمات از وظائف ایمانی نماید ☆

سفینه البحار از کتاب محاسن (۱)، از حماد بن عثمان روایت نموده که میگوید: پرسیدم حضرت صادق علیه السلام را از بهترین کارها در روز جمعه، فرمود: صد مرتبه صلوات بر محمد و آلش علیهم السلام پس از عصر. و آنچه بیشتر شود بهتر است.

موضع دهم مستحب است نوشتن صلوات بر محمد و آلش علیهم السلام (خصوصاً پس از نوشتن نام آن حضرت)، چنانکه در سفینه البحار از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده است که فرمود: کسیکه در نوشته‌ای

☆ آری! این است نظریه شارح مقدس اسلام، ولی هرگاه نظری برویه مسلمانهای ابن عصر، و گذرانیدن شب و روز جمعه خود را بیهوده‌ها و شہوت‌رانیها و هوی پرستیها و فسق و فجورهای که قلم را شرم از نوشتن آنها می‌آید، بشود می بینیم که بکلی از راه صواب منحرف و روبانحطاط و بستی، و در نتیجه و عاقبت بسوی هلاکت و بدبختی دنیا و آخرت سیر مینمایند پناه بر خدا از بیخبری و خواب سنگین بشر!!

۱ - محاسن، از کتب نفیسه و گرانهای در حدیث، و مؤلف آن شیخ اجل اقدم؛ احمد بن محمد بن خالد برقی قمی (ره) میباشد که از بزرگان محدثین و دانشمندان عصر ائمه (ع) بوده است.

جلالت قدرش باندازه‌ای بوده که هنگام وفاتش در سال ۲۷۴ هـ ق، رئیس فقهاء و محدثین قم: احمد بن محمد بن عیسی (ره)؛ با سرو پای برهنه جنازه او را تشییع نموده و در قبرستان قدیم قم (در جوار بقعه طاهره؛ حضرت فاطمه معصومه (ع)) بخاک سپرده شد. و اینک قبر آن بزرگوار نیز چون قبور بسیاری از محدثین و دانشمندان که در این قبرستان دفن شده‌اند؛ معلوم نیست.

صلوات بر من فرستد (یعنی صلوات را بنویسد) پیوسته فرشتگان برای او طلب آمرزش کنند؛ تا هنگامیکه نام من در آن نوشته برقرار است. پس همچنانکه صلوات فرستادن بر زبان را (خداوند و فرشتگان) دوست دارند، همچنین نوشتن آن را نیز دوست میدارند، و اینکه مشاهده میشود که عادت و روش نویسندگان مسلمانان در همه اعصار، بر این جاری شده که پس از نوشتن نام مقدس پیغمبر اکرم ﷺ صلوات بر او مینویسند. و پس از نوشتن نامهای پاک ائمه معصومین (ع)، گاهی صلوات و گاهی سلام را مینویسند، شاید برای اینست که از آن حدیث که نقل شد که فرموده بودند: هر گاه پیغمبر را یاد کردی، صلوات بفرست، چنین دریافته اند که یاد کردن آن بزرگوار، به زبان باشد یا بقلم، مقتضی صلوات است. و یا اینکه چون صلوات بر آن بزرگواران نمیباشد مگر برای احترام و تعظیم، در مقام نوشتن نیز این تکریم و تعظیم را مناسب دانسته اند.

استحباب صلوات این مواضع ده گانه، (۱) موارد بخصوصی
در هر جا و هر حال: است که صلوات در آنها افضل و ثواب

۱- آری همانگونه که مؤلف محترم یادآور شده اند؛ صلوات و درود فرستادن بر این خاندان پاک و تعظیم و تجلیل از ایشان؛ بلند کردن نام و زنده نگاه داشتن مرآه آنان همه جا مطلوب و همه گاه محبوب است؛ ولی استفاده کردن خصوصیت تمام این ده موضع بر ماروشتن نیست. زیرا ممکن است در موضع چهارم (میان اذان و اقامه) و موضع پنجم (پیش از داخل شدن در نماز) و

و بهره اش بیشتر است ، و گرنه این ذکر شریف ، همه جامطلوب و همه وقت محبوب است و در هر انجمن و نزد هر کاری مستحب است . چنانکه در وسائل از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نیستند گروهی که در انجمنی گرد آیند ، پس خداوند را یاد نکنند و صلوات بر پیغمبرشان نفرستند ، مگر اینکه آن مجلس سبب حسرت و تأسف و موجب گرفتاری آنان میشود ، و نیز از خصال ، بسندش از اعمش از حضرت صادق علیه السلام در حدیث شرایع دین (که بسیاری از واجبات و محرمات و آداب دینی در آن بیان شده) روایت کرده که فرمود : ... و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله در هر جا و در نزد عطسه و هنگام ذبح کردن و غیر اینها واجب است .

و معلوم است که مقصود از وجوب ، در این روایت ، استحباب

☆ موضع ششم (در قنوت نماز) و موضع هشتم (در سجده شکر) دستور صلوات و امر بان ؛ مقدمه بر ای دعا کردن باشد چنانکه در ضمن آثار و فوائد صلوات مذکور شد که این ذکر شریف سبب استجاب دعا است و در روایاتی هم در باره آن تأکید شده که بعضی از آنها در آن مقام نقل شد .

از روایاتی هم که مؤلف محترم در این مواضع مورد استشهاد قرار داده اند بیش از این بدست نیامد که صلوات در آنها مقدمه دعا کردن باشد و اما اینکه هر گاه نخواهد دعا کند باز هم صلوات در میان اذان و اقامه ؛ و یا پیش از تکبیر اول احرام نماز ، و یا در قنوت ؛ و یا در سجده شکر ؛ بخصوص استحباب داشته باشد ، معلوم نیست . خواننده ارجمند مراجعه نماید شاید بر او چیزی معلوم شود که بر ما پوشیده مانده است .

مؤ کد میباشد. (ونظائر آن در روایات بسیار است).

جزء بودن آل محمد ص ضمیمه کردن آل محمد (ص) را

در صلوات : در صلوات بر آن بزرگوار ،

واجب است ؛ چه در صلواتهایی که واجب باشد ، مانند صلوات در نماز-
های واجب که ذکر شد ، و چه مستحب باشد مانند مواضع دهگانه ای
که بیان کردیم . زیرا در آن مواضع اگر چه صلوات بر پیغمبر اکرم
ﷺ مستحب است ، ولی همینکه صلوات بر آن بزرگوار فرستاده
شود ، ضمیمه کردن آل گرامیش واجب میشود . (و در هر حال ، صلوات
بدون ضمیمه آل ، ناقص و بی اثر است) و دلالت کند بر این مطلب ، علاوه
بر بعضی از روایاتی که در بخشهای پیشین این رساله گذشت ، احادیث
بسیار دیگری از طریق شیعه و سنی .

اما از طریق عامه و سنیان ، از جمله آنهاست آنچه که ابن حجر (۱)

۱ - ابن حجر ؛ بر دو نفر از علمای شافعی مذهب گفته میشود که هر دو
را نام احمد است ؛ (الف) حافظ ؛ احمد بن علی بن حجر عسقلانی ؛ صاحب کتاب
تقریب و اصابه و غیر آنها که او را شیخ الاسلام میخواندند و در سال ۸۵۳ ه. ق
در قاهره وفات نموده است .

(ب) احمد بن محمد بن علی هیشمی مکی که مفتی حجاز بوده و در سال
۹۷۳ ه. ق وفات نموده ؛ و کتاب (الصواعق المحرقة) تألیف او است که در
طعن و رد بر شیعه امامیه نوشته است ، و مرحوم سید جلیل ، سید شهید ، (۱۰۱۹
ه. ق) فاضی نورالله شوشتری (ره) با تألیف کتاب (الصوارم المهرقة) نقش او را
بر آب و بنیان او را خراب نموده است .

در کتاب صواعق خود نقل کرده، که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود صلوات بر من نفرستید بطور ناقص و دنباله بریده. پرسیدند: صلوات دنباله بریده کدام است؟ فرمود: اینکه بگوئید: **اللهم صل علی محمد** و خودداری کنید (از اینکه **آل محمد** را بآن ضمیمه نمائید)، بلکه باید بگوئید: **اللهم صل علی محمد و آل محمد**.

تعصب و دشمنی نکته جالب، تعصب اینمرد و مخالفت او با حق: با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در همین حالیکه این حدیث را می نویسد، باز (گرفتار عصبیت بیجا بوده و این دیومهمیب دست از گریبانش برنداشته و) میگوید: قال النبی صلی الله علیه وسلم (و با برداشتن کلمه **و آله**، وجدائی انداختن میان آن بزرگوار و آل عالیمقدارش ایشانرا آزار میدهد).

برای همین نکته بود که چون ما (روی وظیفه ارادت و اطاعت خود)، آل را ضمیمه نمودیم، آنرا میان دو هلال (قرار دادیم) تا از کلام او جدا باشد و عصبیت او که نشانه هوی پرستی است آشکار گردد). و نیز از احادیث آنان، آن حدیثی است که در کتاب عیون (۱) از

۱ - عیون اخبار الرضا (ع) نیز کتاب شریف و مجموعه نفیسی است از مؤلفات شیخ صدوق (ره) که اخبار صادره از حضرت امام هشتم را در آن جمع آوری نموده؛ و از آن سرچشمه معرفت و حکمت جویبارهایی بروی پیروان و دوستان این خاندان جاری ساخته و دل و جان آنانرا شاداب و سیراب کرده است.

حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده که در آن انجمنی که در حضور مأمون و بامرو ، برای اثبات صلوات بر آل محمد (ع) فراهم آمده بود آنحضرت فرمود : همانا دشمنان (و مخالفین ما) از مردم هم میدانند که چون آیه (شریفه سوره احزاب در امر بصلوات و سلام بر پیغمبر صلی الله علیه و آله) نازل گردید ، بعضی گفتند : یا رسول الله ، کیفیت سلام بر تورا دانسته ایم (و پیش از این از تو آموخته ایم) ، آیا چگونه است کیفیت صلوات بر شما؟ فرمود : میگوئید : اللهم صل علی محمد و آل محمد کماصلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم ؛ انک حمید مجید . آیا در این (پرسش و پاسخ اصحاب و پیغمبر صلی الله علیه و آله) اختلافی در میان شما (اهل مجلس) است ؟

(همگی) گفتند : نه ! و مأمون نیز گفت : هیچگونه خلافتی در این امر نیست ، و اجماع امت اسلامی بر آن منعقد است ... تا آخر حدیث شریف .

و اما احادیث از طریق شیعه امامیه : از جمله آنها حدیثی است در وسائل از صدوق (ره) بسند متصل از امیر المؤمنین علیه السلام که گفته : پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : هر کس بگوید : صلی الله علی محمد و آله ، خداوند بزرگوار ارجمند (در مقابل) فرماید : صلی الله علیک . پس باید (کسی که طالب رحمت خداوند است) این ذکر را بسیار بگوید . ولی اگر کسی بگوید : صلی الله علی محمد . و صلوات بر آل او نفرستد ، بوی بهشت را

نیابد ، باینکه از پانصد سال راه دریافته میشود . و از آنجمله حدیث دیگری است از ابان بن تغلب ، از حضرت باقر علیه السلام که گفته : پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود : کسی که بر من صلوات بفرستد ولی آل مرا ضمیمه ننماید ، بوی بهشت رانیابد باینکه از پانصد سال راه دریافته میشود (یعنی فاصله چنین کس و دوری او از بهشت ، بیشتر از این مقدار مسافت است).

مؤلف گوید : از حدیث صواعق که نقل کردیم ، نکته ای دریافته میشود و آن نکته ، اینکه : در آن حدیث ، از صلوات بدون ذکر آل تعبیر بکلمه - بتراء - نموده است . گوئی که (در این تعبیر اشاره ای است باینکه) جدا کردن آل را از پیغمبر صلی الله علیه و آله در صلوات ، نمیباشد ، مگر از راه دشمنی و کینه جوئی با آن خاندان شریف ، زیرا که این کلمه - بتراء - مشتق از کلمه - ابتراء است - که در سوره مبارکه کوثر واقع شده ، و خداوند متعال در آن سوره مبارکه ، دشمنان و مخالفین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را که با رفتار و گفتار خود آن بزرگوار را آزار میدادند مذمت و نکوهش نموده ؛ و آیه : **ان شانک هو الابر** : (۱) را در شان آنان

(۱) آیه سوم از سوره کوثر ؛ یعنی : بدرستی که دشمن کینه جوی تو دنیااله بریده است (و دنیااله نام و دین و آثار تو پایدار است) .

بدیهی است که حق ؛ و آنکه و آنچه برای خدا و بنام خدا و برحق و باحق باشد باقی و پایدار خواهد بود ، و باطل و هر که و هر چه برای غیر خدا و دور از خدا و از حق جدا باشد نابود و ناپایدار میباشد . **کل من علیها فان ؛ و یقی وجه ربك ذو الجلال و الاکرام** .

نازل فرموده است . ولیکن دشمنان آن بزرگوار هنوز در دشمنی و مخالفت خود باقی هستند (و هر گاه که مجال بیابند باز بان و قلم و سایر نیروهای خود او را آزار میدهند).

(شگفت آور، این است که) از بعض سنیان نقل شده که گفته : هر چند بموجب روایات ، ضمیمه بودن صلوات بر آل بصلوات بر پیغمبر ﷺ ثابت است ، ولی چون رافضیان (یعنی شیعیان و پیروان آن خاندان) آنرا شعار و روش خود قرار داده اند ، ما آنرا و امیگزاریم و وا گذاشتن آن بهتر است .

آری دشمنی با خاندان پیغمبر ﷺ و پیروان ایشان ، پیوسته از زبان و قلم و شمشیر مخالفین ایشان هویدا بوده و هست .

نتیجه سخن اینکه : ضمیمه کردن آل را در صلوات بر پیغمبر اکرم ﷺ واجب است ؛ خواه آن صلوات ، واجب باشد یا مستحب و این مسئله از خصائص (و مفاخر) ما جمعیت امامیه و شیعیان آن خانواده است .

وما معنی آل را پیش از این گفتیم ، و دانسته شد که مراد بآل در صلوات همان ائمه معصومین (ع) میباشد هر چند که در لغت شامل تمام ذریه باشد .

صلوات بر آل	مطلبی که باقیمانده اینکه ؛ صلوات
بطور استقلال :	فرستادن بر آل محمد علیهم السلام بطور

استقلال (و بدون انضمام بآن بزرگوار) آیا واجب است یا مستحب؟
 بر نخورده ام بکلامی از دانشمندان امامیه (ره) که در این امر
 بحث کرده باشند. اینک ما آنچه را که در این موضوع بدست آورده ایم
 و خداوند ما را بآن آگاه ساخته است بیان میکنیم.

میتوان گفت: فطرت پاک و سالم که شکر نعمت را واجب میداند
 شکر نعمت ایشانرا که صاحبان نعمت و رهبران امت میباشند و بوسیله
 آنان خداوند شناخته و بندگی شده است، نیز مانند شکر نعمت پیغمبر
 اکرم ﷺ واجب میشمارد. و آنچه بروجوب شکر نعمت رسالت
 دلالت میکند، نعمت ولایت را هم شامل میشود. و در سابق گفتیم:
 که خداوند متعال با خطاب **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا**
تَسْلِيمًا بیان فرموده که شکر گذاری از صاحب مقام رسالت بصلوات
 فرستادن بر او میباشد، و ما از آن میفهمیم که شکر نعمت صاحبان مقام
 ولایت و امامت نیز با صلوات و سلام بر ایشان بجای آورده میشود.

و اما مستحب بودن صلوات بر آل بطور استقلال، دلالت میکند
 بر آن، آنچه که ائمه طاهرين عليهم السلام در مقام صلوات بر هر يك
 از ایشان تعلیم فرموده اند (۱) و دیگر آنچه که در وسائل بسند متصل از
 ابان بن تغلب، از حضرت باقر عليه السلام از پدران بزرگوارش عليهم السلام

(۱) در پایان رساله، صلواتی را که از حضرت عسکری (ع) در این

باره رسیده است نقل میکنیم.

از پیغمبر اکرم ﷺ نقل نموده که آن بزرگوار فرمود: هر کس بخواهد راهی بمن یافته و از برای او نزد من دستی باشد که با آن شفاعت کنم او را در روز قیامت؛ پس صلوات فرستد بر خاندان من و خوشحال نماید ایشان را. **اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم**.

اینهاراجع بهریک از ائمه معصومین (ع) میباشد، و اما در باره خصوص حضرت سیدالشهداء ابی عبدالله الحسین علیهما السلام نیز مستحب است که هر گاه او را یاد کنند، سه بار بر او صلوات فرستند. چنانکه در نفس المهموم (۱) از شیخ طوسی (ره) از شیخ مفید (ره) از احمد بن ولید، از پدرش، از صفار از ابن عیسی از ابن ابی عمیر از حسین بن ابی، فاخته روایت نموده که او گفته: من و ابوسلمه سرّاج و یونس بن یعقوب و فضیل بن یسار نزد امام ششم حضرت ابی عبدالله، جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام بودیم. پس من بآن بزرگوار گفتم: فدایت شوم، من در انجمنهای این مردمان (که مخالفین و دشمنان شما در آنها حاضرند) حاضر میشوم و (بسایمی شود که) شمارا در دل یاد میکنم، پس (برای ادای حق شما و اظهار علاقه بشما) چه بگویم؟ فرمود ای حسین! هر گاه در مجالس آنان حاضر شدی، پس بگو: «اللهم ارنا للرخاء والسرور» خداوندا بنمایان بما

(۱) نفس المهموم فی مقتل الحسین المظلوم (ع)؛ کتابی است نفیس

بهری؛ در تاریخ و مقتل حضرت سیدالشهداء (ع) از تألیفات مرحوم حاج شیخ عباس

محدث قمی (ره) که بفارسی نیز ترجمه و طبع شده است.

(و آشکار کن برای ما روز) آسایش و خوشحالی را (باینکه روز گار فرج و گشایش و دولت این خانواده پاک را برسانی).

پس باینکه گفتار آنچه را خواسته‌ای انجام داده‌ای. پس گفتم: فدایت شوم بدرستی که یاد میکنم حسین بن علی علیه السلام را، پس در آن هنگام، چه بگویم؟ (تاحق بزرگ آن سرور ارجمند و شهید مظلوم را بجا آورده باشم؟) فرمود: بگو: «صلی الله علیه و آله یا ابا عبد الله» که سه مرتبه، این جمله را تکرار کنی. پس آنحضرت روی بپا کرد و فرمود: زمانی که کشته شد ابا عبد الله بن الحسین علیه السلام آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه، و آنچه در آنها و میان آنها بود، بر او گریستند. و نیز هر که در بهشت و جهنم، از فرشتگان و خزینه داران بودند همگی بر او گریستند، مگر سه چیز که بر او نگریستند.

گفتم: فدایت شوم، آنسه چیز که بر او نگریستند. کدامند؟ فرمود: بصره و دمشق و خاندان حکم بن ابی العاص. (که مقصود آنحضرت، بنی امیه و بنی مروان و پیروان و تربیت شدگان ایشان می باشند که بیشترشان در آن دیار میزیستند و بر آنحضرت نگریستند، بلکه اظهار شادی و خوشحالی نموده و روز عاشورا را عید خود قرار دادند).

اینها که ذکر شد، مجملی از احکام صلوات و فوائد و آثار و معنای آن میباشد که با توفیق خداوندی جمع آوری نموده و تقدیم برادران

ایمانی و خوانندگان گرامی کردم. امیداست غنیمت شمرده و از برکات آن بهره مند شوند.

خاتمه - در بیان چند صلوات

صلوات ابی الحسن این صلوات را ابو الحسن، یعقوب ضراب اصفهانی : بن یوسف ضراب اصفهانی، از وجود مقدس ولی عصر، حجت منتظر، روحی و ارواح العالمین فداه روایت کرده است که برای تیمن و تبرک (وزینت این رساله و بهره مندی برادران ایمانی)، در اینجا نقل میکنیم.

در بحار الانوار بسلسله سند متصل، از یعقوب بن یوسف ضراب نقل کرده که گوید: در سال ۲۸۱ ه. ق با گروهی از مخالفین، از اهل کشور خود، سفر حج نمودیم، همینکه بمکه رسیدیم، بعضی از آنان پیش افتاده و خانه‌ای را که در کوچه‌های میان سوق اللیل (نام بازاری است در مکه معظمه) واقع، و همان خانه خدیجه علیها السلام بود. و خانه رضا علیه السلام نیز نامیده میشد. برای ما کرایه نمود. در آن خانه پیرزنی گندم گون مسکن داشت. همینکه دانستم که آن خانه را بحضرت رضا علیه السلام نسبت میدهند از آن زن پرسیدم ترا با صاحب این خانه چه نسبت است و برای چه این خانه را برضا علیه السلام نسبت میدهند؟ گفت: من از خدمتگذاران ایشان هستم و این خانه هم از علی بن موسی الرضا علیه السلام است که فرزندش حسن بن علی العسکری علیه السلام را چون در خدمتش بودم، در آن منزل داده است

همینکه اینمطلب را از اوشنیدم با او انس گرفته . و امر را از رفقای خود (چون از مخالفین بودند) پنهان میداشتم .

شبها که با همراهان خود از طواف بر میگشتیم ، در آن خانه میخوابیدیم ، در حالتیکه در را بسته و سنگ بزرگی بود که آنرا حرکت داده و پشت در میانداختیم . ولی شبهای بسیاری میدیدم روشنی چراغی را در راه روطاقتی که در آن منزل داشتیم که مانند مشعل بسیار روشن بود . و در را میدیدم باز میشد ، باینکه کسی را نمیدیدم از اهل خانه که در را باز کند . مردی چهار شانه گندم گون ، مایل بزردی چهره و لاغر اندام را که بر رویش نشانه سجده بود ، و بر او دو پیراهن و دستمال نازکی بود که آنرا بر سر خود پیچیده و کفش طاقی برپاهایش بود ؛ میدیدم که ببالاخانه ای که مسکن آن زن بود و بما گفته بود که مراد ختری است در آنجا که بکسی اجازه رفتن بآنجا را نمیدهد ، بالا میرفت .

پس من میدیدم آن روشنی که راه رو خانه را روشن میکرد ، هنگام بالا رفتن آنمرد ببالاخانه ، پله ها را نیز روشن داشته و همینکه در بالاخانه قرار میگرفت ، بالاخانه هم روشن میشد بدون اینکه چراغی در آنجا دیده شود .

آنکسانی که با من بودند (از مخالفین) نیز این منظره را مشاهده میکردند (چون از آنچه من آگاه بودم که این پیرزن و دخترش در ملک

این خانواده هستند آنان آگاهی نداشتند (می پنداشتند که این مرد آن دختر را متعه (ازدواج موقت) نموده و بسوی او رفت و آمد میکند (زوی این پندار، و پندار باطل دیگرشان که متعه را حرام میدانستند) می گفتند : این گروه پیروان علی بن ابیطالب علیه السلام، متعه را روا میدانند، و حال آنکه متعه حرام است و روا نیست . (۱) .

۱- یکی از مسائل مورد اختلاف خاصه و عامه (شیعه و سنی) امر متعه و زناشویی موقت است که بنا بر مذهب شیعه جائز بلکه مستحب است و بنا بر طریقه عامه حرام میباشد .

اخبار و فتاوی علمای هر دو طائفه متفق است بر اینکه در صدر اسلام و عصر پیغمبر اکرم (ص) جائز و مشروع بوده ؛ و بموجب روایات طرفین ، بسامیشده که در جنگها یا مسافرتها مردی از مسلمین زنی را برای مدت کوتاهی در برابر جامه ای یا کفی از خرما یا آرد یا مال ناچیز دیگری، بشکاح خود در آورده و بهر خود را از او برده و او را رها مینموده است و بدیهی است که با این دستور محکم و متین خدائی ؛ مسلمانها از آلودگی بگناه و نافرمانی خداوند و سوختن در آتش شهوت محفوظ مانده ؛ و آبرو و شرف آنان برقرار و نسب و حسب ایشان لکه دار و تنگین نمیشد .

اختلاف در این است که آیا این حکم ؛ پس از رحلت پیغمبر اکرم (ص) نیز باقی مانده و یا برداشته شده است ؟ ؛ و بر فرض نسخ شدن آیا در چه زمانی نسخ شده و چه کسی آن را برداشته است ؟ .

مدعیای شیعه بشهادت روایات و اخبار خاصه و عامه این است که خلیفه دوم (عمر بن خطاب) با اعتراف باینکه در زمان پیغمبر اکرم (ص) حلال بوده است، از آن نهی نموده و آنرا برداشته است . بدینگونه که بر منبر بالا رفته و

باری، (ازهر چه بگذری سخن دوست خوشتر است) میدیدم آن مرد را که داخل خانه شده و بیرون میرفت؛ با اینکه چون بدرب خانه میآمدیم در را بسته و سنگی را که از ترس دستبرد باثاث و متاع خود پشت در انداخته بودیم بجای خود میدیدیم. و کسی را نمیدیدیم که در را باز

☆ اظهار داشت: ای مردم؛ دومتعه (وماية التذاذ و بهره مندی) است که در زمان پیغمبر خدا (روا) بوده و من از آنها باز داشته و آنها را حرام نموده و در برابر آنها عقوبت میکنم، متعه حج (که پس از فراغت از عمره تقصیر نموده و از احرام بیرون آمده و از زنان یا چیزهای دیگری که در حال احرام حرام بوده بهره مند شده و سپس برای انجام وظیفه حج احرام بندند)؛ و متعه زنان (که آنان را بطور موقت و برای زمان معینی در نکاح خود در آورند). و بنا بر روایتی؛ امر عمومی هم بر آن افزوده است که گفتن: **حی علی خیر الهمل** باشد.

در هر حال بحث مفصل در این مسئله از گنجایش این مقام خارج و از موضوع این رساله برکنار است، فقط برای روشن شدن ذهن برادران ایمانی از ترجمه چند حدیث از طریق خود آنان ناگزیریم:

الف - در صحیح ترمذی (یکی از شش کتاب صحیح و مورد استناد و وثوق عامه) روایت شده است که مردی از اهل شام پرسید (عبدالله) بن عمر را از متعه زنان (که حکمش چیست)؟

گفت: حلال است. پس آن مرد گفت: همانا بدرت از آن نهی کرده است. در جواب گفت: آیا میپنداری که اگر پدرم از آن باز داشته و پیغمبر خدا (ص) آن را روا شمرده است؛ مادستو پیغمبر خدا را رهانوده و پیروی پدرم را کنیم؟

ب - در روایات بسیاری از تفسیر ثعلبی و طبری و نهایتاً ابن اثیر و کتابهای ☆

کند یا ببندد ، تا وقتی که خود ما سنگ را کنار زده و در را می‌گشودیم .
چون این امور (شکفت آور و خلاف عادت) را مشاهده کردم
طپشی در دلم پدید آمده و ترسی بر من راه یافت . و با آن زن ملاطفت بیشتری
نموده و دوست داشتم که بر حال آن مرد آگاه شوم . پس گفتم ایزن من
میخواهم که از تو پرسشی نموده و با تو گفتگوئی کنم ، بدون حاضر بودن
همراهان من ، و بر این مقصود توانائی پیدا نمیکنم . و من میل دارم که
هر گاه مرا در خانه تنها ببینی ، از بالا خانه پا دین بیائی تا آنچه را

✽ دیگر روایت شده که امیر المؤمنین علی (ع) فرموده: اگر نمی‌بود بازداشتن
عمر از متعه؛ هر آینه زنا نمی‌کرد (و دامن پاکش آلوده نمیشد) مگر شرقی (یعنی
بدبخت نگون قلب سنگدلی که از خدا و حق بکلی بی‌خبر و بی‌بهره باشد) . که
بنابر این حدیث شریف ، بیشتر زناها و اعمال منافی عفت که از اهل اسلام و ایمان
سر میزند در اثر از میان رفتن حکم متعه میباشد و بدیهی است که بانی و مؤسس
آن در آثار و عقوباتش شریک خواهد بود .

ج- در صحیح مسلم و بخاری و تفسیر ثعلبی روایت شده از عمران بن حصین
که او گفته: فرود آمد (از جانب خداوند) آیه متعه در کتاب خدای عز و جل
و فرود نیامد پس از آن آیه ای که آنرا نسخ کند ؛ پس پیغمبر خدا (ص) مارا
بآن امر نموده و از آن باز نداشت ؛ پس مردی بدلخواه خود آنچه را خواست
گفت . (بخاری و مسلم پس از نقل این حدیث گفته‌اند: مقصودش از آن مرد ؛
عمر است) .

و روایاتی از ائمه معصومین (ع) در ثواب و فضل این عمل ؛ خصوصاً
اگر بقصد مخالفت با منکر و بدعت گذار آن صورت گیرد؛ رسیده است که
طالبین میتوانند بکتاب حدیث و فقه شیعه مراجعه نمایند .

می خواهم ، از تو بپرسم. آن زن باشتاب گفت: من هم می خواهم ، مطلبی را پنهانی بتوبگویم ؛ پس بجهت همراهانت ، مجال حاصل نمیشود . گفتم: چه می خواهی بمن بگوئی. گفت: میگویند: نوام کسی را نبرد- با همراهانت و شریکهای درشتی مکن ، و با آنها مجادله (و گفتگوهای مذهبی) و غیر آن منما ، برای اینکه آنان دشمنان تواند . و تو با ایشان مدارا کن . گفتم : ای زن ، چه کسی (این سخنان را) میگوید ؟.

گفت : من میگویم (تو را بگوینده آن چه کار است) ؟.
پس در اثر هیبت و ترسی که در دلم واقع شد ، جرأت نکردم که (اصرار نموده و) بار دیگر با و مراجعه کنم (و از نام و نشان و حالات گوینده آن سخن و صاحب آن پیام پرسش دیگری کنم) ، و گمان کردم که مقصودش از همراهان من ، همین همسفران من میباشد که با من بسفر حج آمده اند . پس گفتم : آیا مقصودت این همسفران منند ؟.

گفت : یاران و شرکائی که در شهرت هستند و یاد را اینجا با تو هستند (همگی را میگوید که با آنها مدارا کن ، و خشونت و خصومت منما) .

و در همان اوقات میان من و رفقای منزل گفتگوی تند و درشتی ، در امر دین پیش آمده بود ، که از من (نزد دستگاه حکومت شکایت و) سعایت نموده بودند ، و من فرار کرده و پنهان شده بودم . پس دانستم که بآن حادثه نظر داشته و آنها را قصد نموده است .

پس باو گفتم: تورا بارضا عليه السلام چه نسبت است؟
گفت: من خدمتگذار (و کنیز زر خرید) حسن بن علی عسکری
عليه السلام بودم.

پس همینکه باین امر یقین کردم، نزد خود گفتم که هر آینه
میپرسم از این زن، حال امام غائب عليه السلام را و باو گفتم: تورا بخداسو گند
آیا اورا بچشم خود دیده ای؟

گفت: ای برادر: اورا بچشم خود ندیده بودم، برای اینکه من
(از خدمت حضرت عسکری علیه السلام) بیرون رفتم، هنگامیکه خواهرم
(مقصودش نرجس خواتون، مادر امام غائب عليه السلام است) آبستن بود، ولی
آنحضرت مرده داده بود مرا که بزودی در آخر عمرم اورا میبینم و بمن
فرمود: (تو تعلق باوداری و) برای او هستی، همینطور که برای من
بودی. ومدتی بود که من در مصر بودم. و اینک برای نامه ای که او
نوشته و باسی اشرفی خرجی راه بوسیله مردی از اهل خراسان که خوب
عربی نمیدانست. برای من فرستاده و فرموده بود: در اینسال برای حج
بیایم، روی شوق و میل بی اندازه ای که بدیدارش داشتم؛ همین روزها
بمکه آمده ام.

پس درولم افتاد، که آنمردی را که می بینم (با آنوضع معجز آسا
و شگفت آور) آمد و شد درخانه می کند، همان بزرگوار میباشد؛ و ده
درهم صحیح از سکه های حضرت رضا عليه السلام که آنها را پنهان کرده بودم

تا برای ندزی که داشتم آنها را در مقام ابراهیم علیه السلام بگذارم ؛ بر داشته و بآن زن دادم و پیش خود گفتم که اگر آنها را بفرزندان فاطمه علیه السلام بدهم بهتر و ثوابش بیشتر از این است که آنها را در مقام ابراهیم علیه السلام بگذارم .

پس بآن زن گفتم : این درهمها را بکسانی از فرزندان فاطمه (ع) که شایستگی دارند برسان . و مقصودم این بود که آنها را بآن مردی میدهد که او را دیده بودم .

درهمها را گرفته و بیالا خانه رفته و ساعتی توقف نموده پس فرود آمده و گفت : میگوید : ما را در این درهمها حقی نیست ، آنها را در همان موضع که (ندرت بود و) قصد کرده بودی بگذار . ولیکن از ما بدل این درهمهای رضویه علیه السلام را (از درهمهای معمولی) بگیر ، و در آن موضع قرار بده .

پس همین کار را کردم و پیش خود می گفتم که آنچه این زن بمن امر میکند از جانب همان مرد است . سپس نسخه ای از توقیعی که (از جانب امام غائب علیه السلام) بسوی قاسم بن علاء در آذربایجان بیرون آمده بود ، بامن بود ؛ بآن زن گفتم : این توقیعا بشخصی که توقیعات امام غائب علیه السلام را دیده (و با آنها آشنا) باشد عرضه بدار .

گفت : بمن بده که چنین کسی را میشناسم . پس نسخه را باو دادم و گمان میکردم که میتواند آنرا بخواند .

پس گفت: مراتوانائی خواندن آن در اینمکان نیست. و بیالاهانه بالارفته، و سپس آنرا فرود آورده و گفت: صحیح است.

و در آن توقیع، اینجمله نیز مندرج بود: مژده میدهم شمارا بمژده که بهیچ کس چنین مژده ای نداده ام.

پس آن زن گفت: بتو میگوید: هر گاه خواستی بر پیغمبر خود صلوات بفرستی، چگونه میفرستی؟

گفتم: میگویم: «اللهم صل علی محمد و آل محمد، و بارک علی محمد و آل محمد، کافضل ماصلیت و بارکت و ترحممت علی ابراهیم و آل ابراهیم، انک حمید مجید».

گفت: نه، (اینطور شایسته و کافی نیست) هر گاه صلوات میفرستی باید بر همه آن بزرگواران صلوات فرستاده و همگی را نام ببری.

گفتم: آری! (پس چنین بجای میآورم).

پس همینکه فردای آنروز شد، فرود آمد و با او دفتر کوچکی بود. پس گفت: بتو میگوید: هر گاه صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرستی، پس صلوات بفرست بر او و جانشینانش مطابق این نسخه.

پس گرفتم آنرا و پیوسته بآن عمل میکردم. و (مدتی که در مکه بودم) شبهای چندی دیدم آنمرد را که از بالاهانه فرود آمده، و (با او روشنی مانند) روشنی چراغ بر پا بود (و از خانه بیرون میشد) و من هم در

را گشوده و در پی آن روشنی بدون اینکه کسی را ببینم روانه میشدم تا اینکه داخل مسجد الحرام میشد.

و نیز گروهی از مردم را میدیدم از شهرستانهای مختلف، که بدر این خانه رفت و آمد داشته، و بعضی از آنها نامه‌هایی بآزن می‌دادند و آزن نیز نامه‌هایی ببعضی از آنها رد میکرد. و با یکدیگر سخنانی می‌گفتند که من چیزی از آنها نمی‌فهمیدم. و جمعی از آن مردم را در راه برگشتن میدیدم تا اینکه وارد بغداد شدم.

اینک نسخه صلوات آندفتر:

بسم الله الرحمن الرحيم . اللهم صل على محمد سيد النبيين...

(تا آخر صلوات:) انك على كل شيء قدير: (۱).

چون نسخه بحار مغلوط بود، ماعبارت صلوات را مطابق آنچه در مفاتیح الجنان (در ذیل اعمال روز جمعه نقل نموده) است نقل کردیم و سید بن طاووس (ره) سفارش زیادی درباره این صلوات نموده، بجهت امری که بر آن اطلاع یافته‌است (از اهمیت و فضیلت این صلوات) و گوئی که از مقام شامخ صاحب ولایت عظمی عجل الله تعالی فرجه بهره‌ای گرفته و اشارتی بدورفته است.

بار خدایا، آن روی درخشان و جمال فروزان را بما بنما (ودیده و دل مارا از دیدارش روشن و مسرور فرما).

۱ - چون تمام صلوات شریفه، در ص ۴۷ اصل رساله (سر السعادة)

ثبت است و مفاتیح الجنان نیز دسترس همگان میباشد، از درج آن خوددای شد.

سرور و شادی اینک رساله خود را با ذکر آن صلواتی که

آل محمد ص: در بحار از جنه الامان (۱) از حضرت صادق علیه السلام

نقل نموده است پایان میدهیم:

فرمود: هر کس بخواهد مسرور (و خوشنود) کند تجد و آل محمد و آل محمد را در صلوات برایشان، پس بگوید: «اللهم یا اجدود من اعطی و یا خیر من سئل ...» (تا آخر صلوات شریفه که در ص ۵۱ اصل رساله، و اعمال روز عرفه مفاتیح الجنان ثبت است).

در اینجا سخن مؤلف محترم رساله، در بیست و یکم ماه رجب المرجب ۱۳۷۸ ه. ق پایان یافته است.

* * *

نظر باینکه از حدیث ابوالحسن ضراب چنین برآمد که صلوات فرستادن بر این خاندان جلیل بطور جدا گانه که همگی آن بزرگواران یکایک نامبرده شوند، منظور نظر حضرت صاحب الامر ولی العصر عجل الله تعالی فرجه می باشد، برای اینکه ناچیز هم اینوظیفه را معمول داشته

۱- جنه الامان الواقیه و جنه الامان الباقیه؛ معروف بمصباح کفعمی، کتاب بزرگی است در دعاء که مشتمل بر پنجاه فصل؛ و از کتابهای مورد اعتبار و وثوق جمع آوری شده است.

جامع و مؤلف آن: شیخ جلیل، تقی الدین ابراهیم بن علی بن الحسن بن محمد بن صالح کفعمی (ره)، متوفی در سال ۹۰۵ ه. ق می باشد؛ که از بزرگان دانشمندان شیعه بوده است.

و بمؤلف محترم نیز تأسی کرده باشم، آنحدیثی را که از پدر بزرگوارش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در کیفیت صلوات بر هر يك از آن بزرگواران رسیده و از ذیل آن معلوم می شود که از معالیم و نشانه های دین بوده و خداوند متعال آنرا دوست میدارد، در اینجا نقل می نمایم تا خوانندگان ارجمند رساله نیز بهره مند شوند.

در مفاتیح الجنان، از مصباح شیخ طوسی (ره) از جماعتی از اصحاب از ابوالمفضل شیبانی روایت کرده که او گفت: حدیث کرده ام از لفظ خود، ابو محمد، عبدالله بن محمد عابد یمنی و گفت: درخواست کردم از مولای خودم امام حسن عسکری علیه السلام در منزل آنحضرت صلی الله علیه و آله بسر من رای، در سال ۲۵۵، که املا فرماید بر من، یعنی کلمه بکلمه بگوید، کیفیت صلوات بر پیغمبر و اوصیاء آنحضرت صلی الله علیه و آله را و حاضر کرده بودم با خودم کاغذ بزرگی (تا هر چه را می گوید بنویسم). پس املاء فرمود بر من از لفظ خود بدون اینکه از کتابی ببیند، و فرمود:

صلوات بر پیغمبر (ص): «اللهم صل علی محمد كما حمل وحیک وبلغ رسالاتك، وصل علی محمد كما احل حلالك وحرّم حرامك و علم کتابك، وصل علی محمد كما اقام الصلوة و آتی الزکوة و دعا الی دینك، و صل علی محمد كما صدق بوعدك و اشفق من وعیدك، وصل علی محمد كما غفرت به الذنوب و سترت به العیوب و فرّجت به الکروب، وصل علی محمد كما دفعت به الشقاء و کشفته به الغمّاء و احبت به الدّعاء و نجّیت به

من البلاء ، وصلّ على محمد كما رحمت به العباد واحييت به البلاد و قصمت به الجبابرة واهلكت به الفراعنة ، وصلّ على محمد كما اضعفت به الاموال و احرزت به من الاهوال و كسرت به الاصنام ورحمت به الانام ، وصلّ على محمد كما بعثته بخير الاديان و اعزّزت به الايمان و تبرّرت به الاوثان و عظّمت به البيت الحرام ، وصلّ على محمد واهليّته الطاهرين الاخيار و سلم تسليمًا .

صلوات بر امير المؤمنين عليه السلام: اللهم صلّ على امير المؤمنين على بن ابي طالب اخي نبيّك ووليّك و صفيّك (ووصيّك خل) ووزيرك و مستودع علمك و موضع سرّك ، و باب حكمتك و الناطق بحجّته والدّاعى الى شريعتك و خليفته فى امّته و مفرّج الكرب عن وجهه ، قاصم الكفرة و مرغم الفجرة ، الذى جعلته من نبيّك بمنزلة هرون من موسى ، السّلم و ال من و الاء و عاد من عاداه ، و انصر من نصره و اخذل من خذله ، و العن من نصب له من الاولين و الاخرين ، و صلّ عليه افضل مصلّيت على احد من اوصياء انبيائك يا ربّ العالمين .

صلوات بر سيّدة نساء فاطمة عليها السلام : اللهم صلّ على الصّدّيقة فاطمة الزّكيّة ، حبيبة حبيبك و نبيّك ، و امّ احبائك و اصفائك ، التى انتجبتها و اخترتها على نساء العالمين ، اللهم كن الطالب لها ممّن ظلمها و استخفّ بحقّها ، و كن الثائر اللّهمّ بدم اولادها اللّهمّ و كما جعلتها امّ ائمة الهدى ، و حليّة صاحب اللّواء ، و الكريمة عند

الملا الأعلى ، فصلّ عليها وعلى امّها صلوة تكرم بها وجهه (ابيهـاخ) محمد
ﷺ ، وتقرّب بها عين ذريتها ، وابلغهم عنّي في هذه الساعة افضل التحية
و السلام .

صلوات برحسن وحسين عليهما السلام : اللهم صلّ على
الحسن والحسين عبيدك و وليّك وابنى رسولك ، و سبطى الرحمة و
سيدى شباب اهل الجنة ، افضل ماصليّيت على احد من اولاد النبيّين و
المرسلين ، اللهم صلّ على الحسن بن سيد النبيين و وصى امير المؤمنين ،
السلام عليك يا ابن رسول الله ، السلام عليك يا ابن سيد الوصيين ، اشهد
انّك يا ابن امير المؤمنين امين الله وابن امينه ، عشت مظلوماً ومضيت شهيداً ،
واشهد انّك الامام الزكى الهادى المهدي ، اللهم صلّ عليه وبلغ روحه
وجسده عنّي في هذه الساعة افضل التحية والسلام . اللهم صلّ على الحسين
بن على المظلوم الشهيد ، قتيل الكفرة وطريح الفجرة ، السلام عليك
يا ابا عبد الله ، السلام عليك يا ابن رسول الله ، السلام عليك يا ابن امير المؤمنين
اشهد موقناً انّك امين الله وابن امينه ، قتلت مظلوماً ومضيت شهيداً ، و
اشهد ان الله تعالى الطالب بشارك ومنجز ما وعدك من النصر والتأييد فى
هلاك عدوك واطهار دعوتك ، واشهد انّك وفيت بعهد الله وجاهدت فى
سبيل الله وعبدت الله مخلصاً حتى اتاك اليقين ، لعن الله امة قتلتك ولعن الله
امة خذلتك ولعن الله امة البتّ عليك ، وابرء الى الله تعالى ممن اكذبك
واستخفّ بحقك واستحلّ دمك ، بابى انت وامى يا ابا عبد الله ، لعن الله

قاتلك ولعن الله خاذلك ، ولعن الله من سمع واعيتك فلم ينجيك ولم ينصرك
ولعن الله من سب نساءك ، انا الى الله منهم برى . وممن والاهم ومالاهم و
اعانهم عليه ، وأشهد أنك والائمة من ولدك كلمة التقوى وباب الهدى
والعروة الوثقى والحجة على اهل الدنيا ، وأشهد أنى بكم مؤمن و
بمنزلتكم موقن ولكم تابع ، بذات نفسى وشرايع دينى وخواتيم عملى
ومنقلبى فى دنياى و آخرتى .

صلوات بر على بن الحسين عليهما السلام : اللهم صل على على
بن الحسين سيد العابدين ، الذى استخلصته لنفسك ، و جعلت منه أئمة
الهدى الذين يهدون بالحق وبه يعدلون ، اخترته لنفسك وطهرته من
الرجس ، واصطفيته وجعلته هادياً مهدياً ، اللهم فصل عليه افضل ما
صليت على احد من ذرية انبيائك حتى تبلغ به ما تقر به عينه فى الدنيا
والاخرة ؛ انك عزيز حكيم .

صلوات بر محمد بن على عليهما السلام : اللهم صل على محمد بن
على باقر العلم وامام الهدى وقائد اهل التقوى والمنتجب من عبادك ،
اللهم وكما جعلته علماً لعبادك و مناراً لبلادك و مستودعاً لحكمتك و
مترجماً لوحيدك وامرت بطاعته وحذرت من معصيته ، فصل عليه يا رب
افضل ماصلييت على احد من ذرية انبيائك و اصفياك و رسلك وامنائك
يارب العالمين .

صلوات بر جعفر بن محمد عليهما السلام : اللهم صل على جعفر

بن محمد الصادق خازن العلم الداعي اليك بالحق النور المبين ، اللهم و كما جعلته معدن كلامك و وحيك و خازن علمك و لسان توحيدك و ولى امرك و مستحفظ دينك ، فصل عليه افضل ما صليت على احد من اصفيائك و حججك اذك حميد مجيد .

صلوات بر موسى بن جعفر عليهما السلام : اللهم صل على الامين المؤمن موسى بن جعفر البر الوفى الطاهر الزكى النور المبين (المنير) المجتهد المحتسب الصابر على الاذى فيك ، اللهم و كما بلغ عن آبائه ما استودع من امرك و نهيك و حمل على المحجة و كابد اهل العزة و الشدة فيما كان يلقي من جهال قومه ، رب فصل عليه افضل و اكمل ما صليت على احد ممن اطاعك و نصح لعبادك اذك غفور رحيم .

صلوات بر على بن موسى (الرضا) عليهما السلام : اللهم صل على على بن موسى الذى ارتضيته و رضيت به من شئت من خلقك ، اللهم و كما جعلته حجة على خلقك و قائماً بأمرك و ناصرأ لدينك و شاهداً على عبادك ؛ و كما نصح لهم فى السر و العلانية و دعا الى سبيلك بالحكمة و الموعظة الحسنة ، فصل عليه افضل ما صليت على احد من اوليائك و خيرتك من خلقك اذك جواد كريم .

صلوات بر محمد بن على بن موسى عليهما السلام : اللهم صل على محمد بن على بن موسى ، علم التقى و نور الهدى و معدن الوفاء و فرع الازكيا ، و خليفة الاوصياء و امينك على وحيك ، اللهم فكما هديت

به من الضلالة واستنقذت به من الحيرة وأرشدت به من اهتدى وزكيت به من تزكيتي ، فصل عليه افضل ماصليت على احد من اوليائك وبقية اوصيائك انك عزيز حكيم .

صلوات بر علی بن محمد عليه السلام : اللهم صل على علي بن محمد وصي الاوصياء وامام الاتقياء وخلف ائمة الدين والحجة على الخلائق اجمعين ، اللهم كما جعلته نوراً يستضيء به المؤمنون فبشر بالجزيل من ثوابك وانذر بالاليم من عقابك وخذ ربأسك وذكرك بآياتك واحل حلالك وحرّم حرامك وبيّن شرايعك وفرايضك وحض على عبادتك وامر بطاعتك ونهى عن معصيتك ، فصل عليه افضل ماصليت على احد من اوليائك وذرية انبيائك يا اله العالمين .

«راوی حدیث ، ابو محمد یمنی گوید : که چون حضرت عسکری عليه السلام از ذکر صلوات بر پدر بزرگوارش فارغ شد و نوبت بخود آنجناب رسید ؛ ساکت ماند . عرض کردم که کیفیت صلوات بر باقی را بفرمائید .

فرمود : اگر نه این بود که ذکر آن از معالم دین است و خداوند امر فرموده ما را که (آنها) باهلهش برسانیم : هر آینه دوست داشتم که ساکت مانم ، ولیکن چون در مقام دین است بنویس :

صلوات بر حسن بن علی بن محمد (ع) : اللهم صل على الحسن بن علي (بن محمد) البرّ التقى الصادق الوفيّ النور المضيء خازن علمك

والمذكر بتوحيدك وولى امرك وخلف ائمة الدين الهداة الراشدين والحجة على اهل الدنيا ، فصل عليه يارب افضل ماصليت على احد من اصفيائك وحججك واولاد رسلك يا اله العالمين .

صلوات برولى الامر المنتظر (ع) : اللهم صل على وليك وابن اوليائك الذين فرضت طاعتهم واوجب حقهم واذهبت عنهم الرجس وطهرتهم تطهيرا ، اللهم انصره وانتصر به لدينك وانصر به اوليائك واوليائه وشيعته وانصاره واجعلنا منهم . اللهم اعذه من شر كل باغ وطاغ ومن شر جميع خلقك ؛ واحفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله ، واحرسه وامنعه ان يوصل اليه بسوء واحفظ فيه رسولك وآل رسولك ، واظهر به العدل وايده بالنصر وانصر ناصر به واخذل خاذه ، واقسم به جبايرة الكفر واقتل به الكفار والمنافقين وجميع الملحدين حيث كانوا من مشارق الارض ومغاربها وبرها وبحرها واملاء به الارض عدلا واظهر به دين نبيك عليه وآله السلام ، واجعلنى اللهم من انصاره واعوانه واتباعه وشيعته ، وأرنى فى آل محمد ما يأملون ، و فى عدوهم ما يحذرون ، آله الحق آمين .

پایان سخن : چون این رساله شریفه بآیه مبارکه سوره احزاب : (ان الله وملائكته ...) آغاز گردیده ، ومطالبش در پیرامون آن دستور آسمانى وفرمان یزدانى گردش می کرد ، ماهم آنرا با حدیث شریفی که در تفسیر این آیه وارد شده پایان می دهیم .

در وسائلی از معانی الاخبار صدوق (ره) بسند متصل از ابن ابی حمزه و او از پدرش روایت نموده، که گفت: پرسش کردم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام را از (معنی) گفتار خداوند عز و جل: **ان الله وملائكته يصلون على النبی؛ یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما**.

پس گفت: صلوات از خداوند عز و جل، (بر آن بزرگوار) رحمت است. و از فرشتگان تزکیت (و گواهی بر پا کی آنان دادن و بر ایشان درود فرستادن) است. و از مردمان، درخواست (خیر و رحمت از خداوند) است. و اما گفتار خداوند عز و جل: **و سلموا تسلیما**، پس همانا قصد نموده است تسلیم (و سر فرود آوردن و گردن نهادن) بر ابر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در آنچه از او دستور رسیده است. (بعقیده نگارنده نقطه حساس مطلب و هسته مرکزی موضوع این رساله؛ در اینجمله متمرکز است و جا دارد که خوانندگان ارجمند کاملاً و با دقت آن را مورد توجه قرار داده و بکار بندند و از این آیه شریفه قرآن این نکته را فرا گیرند که صلوات مقدمه اطاعت و تسلیم است، و گفتار و اظهار باید پایه و مایه عمل و کردار قرار گیرد.) (راوی حدیث) گوید: پس باو گفتم: آیا چگونه بر محمد و آلش (ص) صلوات بفرستیم؟ فرمود: میگوئید: «صلوات الله و صلوات ملائکته و انبیائه و رسله و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد، و السلام علیه و علیهم ورحمة الله و بركاته» میگوید: پس گفتم: چیست ثواب (و بهره) کسی که باین صلوات، بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درود فرستد؟

فرمود: بیرون شدن از گناهان، بخدا سو گند مانند روزی که مادر او را زائیده است.

امید است خوانندگان گرامی این رساله شریفه، در مضامین عالیّه آن، بخصوص این حدیث شریف اخیر، دقت نموده، وظیفه خود را نسبت باین خاندان جلیل شناخته، و در این عصر تاریک و مادیت و شهوت پرستی روابط خود را با ایشان استوار داشته و از انوار و برکات آن بزرگواران بهره مند شوند.

باز هم این جمله را تکرار نموده و سخن خود را باین آیه شریفه پایان میدهیم: **ان الله و ملائکته یصلون علی النبی، یا ایها الذین آمنوا صلو علیہ و سلموا تسلیما.**

۱۲ شهر شعبان المعظم ۱۳۷۸ ه. ق.

ابوالقاسم بن محمد تقی، دانش آستینانی



صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۷۱	اثر صلوات بلند	۳	گفتار مترجم
۷۳	بخش سوم - در احکام صلوات	۸	مقدمه کتاب
»	وجوب شکر نعمت	۹	بخش اول - در معنی صلوات
۷۴	نعمت گرامی ایمان	»	معنی صلوات در لغت
۷۵	زبونی رجال سیاست !	۱۳	معنی صلوات در روایات
۷۹	صلواتهای واجب	۱۸	ده معنی برای صلوات
۸۰	صلوات در نماز اموات	۲۱	مقصود از آل در صلوات
۸۳	صلوات در نماز آیات	۲۷	معنی لطیفی برای آل
»	مواضع استحباب صلوات	۳۰	بخش دوم - در آثار ..
۱۰۸	استحباب صلوات در هر جا	»	فائده صلوات عائد کیست؟
۱۱۰	جزء بودن آل در صلوات	۳۸	رفع اشکال شهید و مجلسی (ره)
۱۱۱	تعصب و دشمنی با حق !	۴۳	فائده صلوات برای صاحبش
۱۱۴	صلوات بر آل با استقلال	۴۹	یک نفر از از زیارت جامعه
۱۱۸	خاتمه - ذکر چند صلوات	۵۹	دوستی خدا و ندمتعال
۱۱۸	صلوات ابی الحسن ضراب	۶۱	اطمینان دل و ثبات ایمان
۱۲۸	سرور و شادی آل محمد (ص)	۶۵	بر آمدن حاجات و استجابت دعا
۱۲۹	صلوات بر چهارده معصوم (ع)	۶۹	بیاد آمدن فراموش شده
۱۳۵	پایان سخن	۷۰	داروی ضد نفاق !

LIBRARY
OF
PRINCETON UNIVERSITY

Princeton University Library



32101 074497866

